

ایران: خوابهای آشفته*

استفن دوریل

مترجم: مهرانوش میراحسان

نوشته‌ای که ترجمه فارسی آن از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد، فصل بیست و هشتم از کتاب مهم و در عین حال جنجال‌برانگیزی است که سه سال پیش در انگلستان و آمریکا منتشر شد. این کتاب از سوی استفن دوریل، محقق، روزنامه‌نگار و نویسنده انگلیسی تألیف شده است و عنوان آن *M16*: درون دنیای پنهان سرویس اطلاعات محرمانه‌علیا حضرت است. دوریل از دست‌اندرکاران نشریه *لابستر (Lobster)* و استاد دانشگاه هادرفیلد در انگلستان، کتابها و مقالات متعددی درباره نقش سرویسهای امنیتی و اطلاعاتی و سازمانهای جاسوسی به ویژه «اینتلیجنس سرویس» انگلستان چاپ و منتشر کرده است از جمله توطئه خاموش: اینتلیجنس سرویس در دهه ۱۹۹۰؛ رسوایی؛ ویلسون و دولت سری (به اتفاق رابین رمزی)؛ دام عمل: عوالم مخفی استفن وارد (به اتفاق آنتونی سامرز). این فصل از کتاب که ترجمه گردیده اختصاصاً به بررسی نقش و دخالت سرویس اطلاعات محرمانه (SIS) انگلستان، که عموماً به (M16) مشهور است، در وقایع و رخدادهای مربوط به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دولت دکتر مصدق پرداخته است.

کتاب اساساً به بررسی و تحقیق درباره فعالیتها و اقدامات اینتلیجنس سرویس در سطح جهان در دوران پس از جنگ جهانی دوم، موسوم به دوران جنگ سرد، پرداخته است و در ۷ بخش عمده و ۳۶ فصل اصلی و بیش از ۹۰۰ صفحه تدوین شده است که عناوین بخشهای هفتگانه آن به قرار زیر است: از جنگ گرم تا جنگ سرد، خط جبهه؛ امپراتوری شوروی؛ منطقه بالکان و روسیه؛ تحولات خاورمیانه؛ و بالاخره آخرین بخش آن تحت عنوان «دوران جدید».

* گفتار حاضر ترجمه‌ای است از:

Stephen Dorril, "Iran: Unequal Dreams", in so Dorril *M16: Inside the Covert World of Her Majesty's Secret Intelligence Service* (New York: Touchstone, 2002), ch. 28, pp. 558-99.

به اعتقاد دوریل تا مدتهای مدید تصور و تلقی همگان از MI6 به واسطه مشغله این نهاد و رسانه‌ها با فعالیتهای خانثانی چون کیم فیلیپ و جورج بلیک و فعالیتهای «سرویس امنیتی» (مشهور به MI5) درخصوص شکار جاسوسان، واقعی یا پرداخته ذهنیات و تخیلات مسئولان، تصویری مخدوش و نادرست بود. به همین خاطر دوریل، به‌زعم خود، سعی دارد تا در کتاب خود با تأکید و تمرکز بر ماهیت، ساختار و وظایف اصلی محوله به SIS در دوران جنگ سرد - یعنی «عملیات ویژه» پنهان و جمع‌آوری اطلاعات محرمانه - ناگفته‌ها و موارد پنهان و مکتوم را آشکار سازد. به اعتقاد وی هرگونه فعالیت، عملیات و اقدامات صورت گرفته از این دست را باید در بستر سیاست رسمی خارجی حکومت بریتانیا و خط‌مشی‌ها و برنامه‌های رسمی سیاسی آن مورد بررسی و تحقیق قرار داد.

کتاب مذکور با توجه به افشای بسیاری از فعالیتهای و اقدامات و عملیات رسمی و غیررسمی و پنهان و نیمه پنهان سازمان جاسوسی بریتانیا در بخشها و مناطق مختلف جهان چنان انفجاری در سطح محافل سیاسی و اطلاعاتی در پی داشت که دولت بریتانیا را وادار ساخت تا تلاش زیادی به منظور ممانعت از چاپ و انتشار آن به خرج دهد، لیکن ناکام ماند. در واقع به گفته ناظران و منتقدانی که به بررسی و تحلیل و اظهار نظر درباره این کتاب پرداخته‌اند، برای نخستین بار است که چهره حقیقی سرویس اطلاعات محرمانه (SIS) بریتانیا - که به تعبیری بازیگر افسانه‌ای و شکست‌ناپذیر و بی‌رقیب در عرصه شطرنج بین‌المللی جاسوسی و گردآوری اطلاعات محرمانه محسوب می‌شد - به گونه‌ای دقیق و مشروح افشا می‌گردد.

فصل بیست و هشتم این کتاب که اختصاصاً مربوط به ایران است، در همین راستا قابل تأمل بوده و به همین دلیل و از آنجا که بازگویی گوشه‌هایی از وقایع و رخدادهای مکتوم و پنهان تاریخ معاصر ایران و نقش و دخالت عنصر بیگانه در آن است، ترجمه آن را جهت چاپ و انتشار در شماره حاضر برگزیدیم.

این فصل به‌رغم اطلاعات خوبی که در زمینه مداخلات شبکه‌های جاسوسی آمریکا و انگلستان در امور داخلی ایران با هدف به شکست کشاندن نهضت ملی شدن نفت و غارت منابع کشور ما ارائه می‌نماید و با تشریح نقش افرادی نظیر میس لمبتن، لاکهارت و... در کودتا، تأکید بر اهمیت حوزه‌های نفتی ایران برای آمریکاییها، اذعان به وجود جریانی نهانی‌تر در کودتا، نکات جالبی را عنوان می‌نماید اما دارای اخبار و اطلاعات غلط و بعضاً مفروضانه و متناقض نیز می‌باشد که خواننده آگاه و مطلع نسبت به وقایع آن دوران به راحتی می‌تواند آنها را تشخیص بدهد. دوریل به جهت گرایش خاصی که در اغلب نویسندگان غربی در خدشه‌دار کردن چهره روحانیت شیعه وجود دارد و نیز به دلیل کم اطلاعاتی درخصوص مسائل

و مناسبات حاکم بر جامعه ایران و تحلیل مسائل ایران با مبانی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی حاکم بر کشورهای غربی دچار اشتباهات فاحشی شده است که از وزن علمی تحقیق ۱۵ ساله وی در خصوص MI6 حداقل در حوزه مسائل ایران می‌کاهد.

کمرنگ نشان دادن نقش شبکه شاپور ریپورتر در کودتا و تکرار ادعاهای غیرمستند درخصوص پول گرفتن برخی از رهبران نهضت ملی نفت از دول بیگانه و وجود اغلاط تاریخی، پاره‌ای از ایرادات و نقاط ضعف فصل بیست و هشتم کتاب می‌باشد.

* * *

در ژوئیه ۱۹۴۹، نمایندگان شرکت نفت ایران و انگلیس و دولت ایران^۱ سندی معروف به «لایحه الحاقی نفت»^۲ را، که امتیاز نفت سال ۱۹۳۳ را تأیید و تمدید می‌کرد، امضا کردند. مقامات وزارت خارجه بریتانیا امیدوار بودند که این قرارداد عملکرد آنان در صنعت نفت را در افکار مردم ایران موجه جلوه دهد و درآمدهای لازم برای توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور را فراهم کند. اعضای اداره شرقی وزارت خارجه بریتانیا می‌دانستند که کشور ایران بدون وجود این درآمدها به انقلاب کمونیستی کشانده خواهد شد.

به هر صورت، با وجود بی‌ثباتی جو سیاسی ایران، تصویب هیچ قراردادی محتمل نبود. سوء قصد به جان شاه در فوریه زمانی صورت گرفت که «موج گلوله و کارد به شدت در امور سیاسی ایران رخنه کرده بود». پیامد این امر دوره‌ای از رکود اقتصادی و هیجانات عقیدتی بود که انگلیسیها را مأیوس کرده بود و دولت ایران قادر به جلوگیری از آن نبود. این دور باطل امید به پیشرفت اجتماعی را کاهش می‌داد.

طرفداران دکتر محمد مصدق، سیاستمدار برجسته ملی‌گرا، برای ملی ساختن شرکت نفت ایران و انگلیس فریاد نارضایتی عمومی سردادند، اما این راه حل فوری برای حل معضلات ایران بیش از آن که معطوف به اقتصاد کشور باشد، به احساسات ملی‌گرایانه مربوط می‌شد. اگر مصدق در زمان و کشور دیگری بود از حمایت کامل انگلیسیها بهره‌مند می‌شد؛ آنان در گذشته با بسیاری از ملی‌گرایان مشهور رابطه داشتند

۱. اشاره من به کل ایران است، گرچه بریتانیاییها این کشور را پرشیا می‌نامیدند.

۲. قرارداد الحاقی نفت موسوم به قرارداد الحاقی گس - گلشانیان در ۲۸ تیرماه ۱۳۲۸ در آخرین روزهای فعالیت مجلس پانزدهم از طرف وزیر دارایی به مجلس ارائه و با مخالفت برخی از نمایندگان مواجه شد.

و در آینده نیز خواهند داشت. در واقع مصدق را که درستکار و ذاتاً علاقه‌مند به مسائل اجتماعی می‌پنداشتند به عنوان سدی در برابر کمونیسم تلقی می‌کردند اما رفتار نمایشی او - نطق‌های اغراق‌آمیز نامفهوم و طغیان‌های هیجانی و احساسی - وی را نزد شرکت نفت یا مقامات وزارت خارجه انگلیس عزیز نساخت. اما کنت لاو،^۲ روزنامه‌نگار آمریکایی او را شخصی «نیرومند، هوشمند، جذاب، بذله‌گو و بسیار آگاه» توصیف کرد.^۳ با تشدید مبارزه ملی‌گرایی و به ویژه رشد احساسات ضدانگلیسی، بدون رهبری قدرتمند، شانس مجلس برای تصویب «لایحه الحاقی نفت» کاهش یافت. شاه آن زمان نخست‌وزیران ضعیفی را منصوب کرده بود که در اعمال قدرت او چندان جدیتی از خود نشان نمی‌دادند. در آن زمان انتصاب سپهبد حاج علی رزم‌آرا در ژوئن ۱۹۵۰ به فرمان شاه تا حدی تعجب‌برانگیز بود: یک سرباز کادر کوتاه‌قد اما جسماً قدرتمند که به سوءاخلاق و بی‌رحمی و جاه‌طلبی مشهور بود. با انتصاب وی انگلیسیها امیدوارتر شدند و گمان کردند که او ثبات سیاسی مطلوبی به وجود می‌آورد که در نتیجه آن بحران ملی‌گرایی فروکش خواهد کرد. سر فرانسیس شفر،^۴ سفیر انگلیس در تهران «براساس این تصور قدیمی و ندرتاً سودمند که سربازان دستورات را انجام می‌دهند» به ژنرال ایمان داشت. یان میلن،^۵ رئیس پایگاه MI6 [در ایران] که نمایندگان زیادی را به مجلس فرستاد، چندان مطمئن نبود.^۶

رزم‌آرا ابتدا از حمایت سفارت آمریکا در تهران برخوردار بود اما وزارت امور خارجه آمریکا در واشنگتن به طور فزاینده‌ای نسبت به عملکرد او بی‌علاقه شد و او به تدریج به انگلیسیها روی آورد و روابط گرمی با آنان برقرار کرد. گرچه رزم‌آرا دست نشانده انگلیسیها نبود اما به خوبی می‌دانست که هرگونه سوءظن درباره نفوذ و دخالت انگلیس می‌تواند منجر به انتحار سیاسی شود. به هر حال، به این بهانه که شرکت نفت

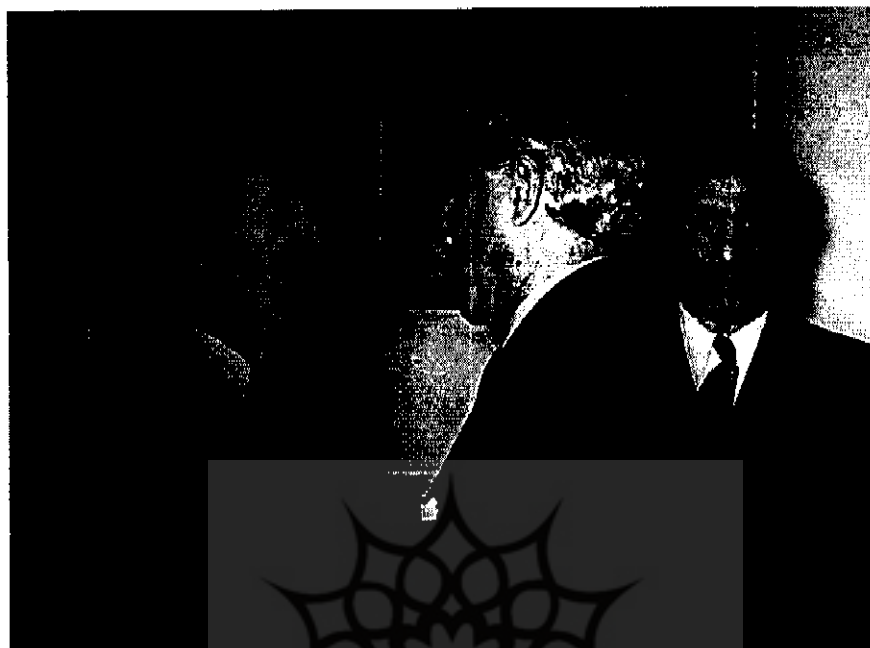
2. Kenneth love

3. Interview with Kenneth love by Joseph pennington, Aug. 1980.

4. Sir Francis Shephard

۵. Jan Milne یان میلن متولد ۱۹۱۲ و دبیر دوم سفارت انگلستان در تهران ۵۱-۱۹۴۸.

۶. برادران میلن هر دو در MI6 فعالیت می‌کردند و با کیم فیلبی دوست بودند. یان، برادر بزرگ‌تر، متولد ۱۹۱۲ و در سالهای ۵۱-۱۹۴۸ در تهران دبیر دوم بود و در فاصله‌ای که در لندن بود در برن و توکیو خدمت کرد. در سال ۱۹۶۸ رفت تا عضو مجلس عوام شود. برادرش در جشن ازدواج فیلبی در سال ۱۹۵۸ حضور داشت و در بیروت خدمت کرد. verrier.p.105



حاجعلی رزم‌آرا، نخست‌وزیری که می‌گویند قبل از ترور قرارداد ۵۰-۵۰ را در جیب داشت از راست: فتح‌الله نوری اسفندیاری، سید ضیاء‌الدین طباطبایی و حاجعلی رزم‌آرا [۲۰۹۳-۴۱]

ایران و انگلیس به دولت ایران مساعده می‌دهد تا مشکلات اقتصادی خود را حل کند، به زودی وضعیت متناقضی به وجود آمد. «اما دولت که می‌ترسید عامل پول‌بگیر انگلیسیها خوانده شود، اصرار داشت که پرداختها مخفی بماند. مصدق همچنان کمپانی را به مضایقه در پرداخت پول متهم می‌کرد و هیچ‌کس علناً نمی‌توانست صحت این گفته را نقض کند.»^۷

موقعیت شرکت نفت ایران و انگلیس به واسطه اطلاع از مذاکره آمریکاییها با عربستان سعودی - درخصوص «قرارداد معروف ۵۰-۵۰» - که سیاست نفتی در خاورمیانه را یک شبه تغییر داد، تنزل یافت. در پاییز ۱۹۵۰ کمپانی از مذاکره باخبر شد و کوشید تا به منظور برآوردن مطالبات ایران، اصلاحاتی در قرارداد الحاقی نفت خود به وجود آورد. تنها در سال ۱۹۵۰ شرکت نفت ایران و انگلیس ۱۷۰ میلیون پوند سود به

7. Lapping p. 207.

دست آورد که مبلغ کلانی از آن به صورت مالیات به دولت انگلیس پرداخت شد اما دولت ایران تنها ۱۰ تا ۲۰ درصد از درآمد خالص آن را دریافت کرد. شرکت نفت ایران و انگلیس مبلغ بسیار اندکی را با تأخیر پرداخت. همان‌گونه که میلن انتظار داشت، رزم‌آرا «راه دیگری جز بازپس گرفتن لایحه قانونی برای تصویب قرارداد نفتی نداشت».

در نوزدهم فوریه ۱۹۵۱، مصدق قطعنامه‌ای رسمی برای ملی سازی صنعت نفت ایران به کمیسیون ویژه نفت در مجلس ارائه داد. رزم‌آرا، در واکنش به این اقدام کمیسیون جدیدی با اعضای خاص تشکیل داد تا به مسئله ملی سازی رسیدگی کند. در سوم مارس، به دستور رزم‌آرا، متنی در مجلس خوانده شد که مفاهیم فنی، مالی و قانونی موجود در چنین اقدامی را توضیح می داد. رادیو تهران متن کامل نوشته را که در آن زمان در روزنامه‌ها چاپ شده بود، پخش کرد. این امر به طور مؤثری خواسته عمومی مبنی بر ملی سازی را نادیده گرفت؛ هرچند مسئله باقی مانده این بود که «گرچه مباحث فنی و سبک بیان مطلب به زبان فارسی نوشته شده بود اما به این باور انجامید که آن را شرکت نفت ایران و انگلیس تهیه کرده است». مصدق با علم به این موضوع از فرصت استفاده کرد تا برای ملی سازی بر این قضیه پافشاری کند.^۸

از بداقبالی انگلیسیها، که فکر می کردند از آنان رفع سوءظن شده است، رزم‌آرا در هفتم مارس / شانزدهم اسفند ۱۳۲۹ ترور شد. به گفته نورمن داربی شایر^۹ مأمور سابق هیئت اجرایی عملیات ویژه و MI6 مقیم تهران «رزم‌آرا هنگام قتل اولین قرارداد ۵۰-۵۰ را در جیب خود داشت و منتظر فرصتی برای ارائه آن بود. آن قرارداد کل روابط ما در خاورمیانه را تغییر می داد.» هشت روز بعد، مجلس ماده واحده‌ای که شرکت نفت ایران و انگلیس را ملی می ساخت، تصویب کرد. اندکی بعد مصدق نخست وزیر شد* و شاه سرانجام در دوم ماه مه / بیست و نهم اسفند اصل ملی کردن نفت را امضاء کرد. اکنون مصدق که اقدام راسخ او کشور را از آنچه دخالت ویرانگر خارجی قلمداد می شد رهایی بخشیده بود، بت توده‌های ایران شده بود.

از آنجا که دو طرف تمایلی به سازش نداشتند، برخورد بین مصدق و انگلیس

8. Hassan Arfa, *Under Five Shahs*, John Murray, 1964, p. 393.

9. Norman Darbyshire

* پس از ترور رزم‌آرا، خلیل فهیمی کفیل نخست وزیر شد و پس از ملی شدن صنعت نفت، طبق نظر مجلس حسین علاء به نخست وزیر منصوب شد و تا اوایل اردیبهشت ۱۳۳۰ در این سمت بود.

غیرمحمتمل نبود. مصدق با درس داشتن رؤیای ایرانی آزاد از نفوذ بیگانه، شیفته هواخواهان خود بود. شرکت نفت ایران و انگلیس نیز در عوض چنان عمل کرد که گویی هنوز در قرن نوزدهم به سر می‌برد و ایرانیان را «صرفاً یک مشت سیاه پوست» می‌دانست. دولت انگلیس، که همواره احتمال رکود اقتصادی در داخل کشور برای آن وجود داشت، به شدت طالب درآمدهای نفتی حاصل از مالیاتهای دریافتی از شرکت نفت ایران و انگلیس بود و از مشاهده بخشیده شدن این درآمدها به ایرانیان خشنود نبود. رؤیای مصدق اجازه تحقق نیافت؛ در عوض، «مردان خطرناک» برای سروسامان دادن به آینده کشور مداخله کردند.^{۱۰}

منشأ کودتای اوت ۱۹۵۳/ بیست و هشتم مرداد ۳۲ را تا حدی می‌توان به مقاله شخص ناشناسی که در روزنامه تایمز مورخ بیست و دوم مارس ۱۹۵۳ چاپ شده بود، نسبت داد. در این مقاله، نویسنده به بررسی اختلاف داخلی جامعه ایران که در مجادله نفتی بیش از پیش شدت می‌یافت، پرداخته بود.

بنابراین مقاله «جامعه ایران سالها در وضعیت نامتعادلی به سر می‌برده است». رقابت قدرتهای بزرگ را تا حدی می‌توان عامل تزلزل و بی‌ثباتی ایران دانست اما عامل مهم‌تر این ناآرامی ناشی از «حماقت، طمع و ستمگری طبقات حاکم ایران» بود. انتصاب اقوام نزدیک به مشاغل مهم اداری متداول بود. دولت طفیلی بود، حقوق در بخشهای دولتی ناچیز بود و فساد رواج داشت. تقسیم نابرابر ثروت در دست طبقه زمیندار شامل بازرگانان، طبقه فرادست بوروکرات و امرای رده‌های بالای ارتش بود. طرفداران اصلاح جامعه ایران «بین مصیبت انقلابی یا استبداد آشکار شاهنشاهی یکی را می‌بایست برمی‌گزیدند». نویسنده توضیحی می‌داد که تنش بین افسران ثروتمند و فاسد و سایر افسران جمعیت ایران در قالب بی‌میلی نسبت به نفوذ بیگانه افزایش یافته و شرکت نفت ایران و انگلیس سپر بلا شده است. مقاله تایمز به عنوان تحلیل «عالی» مسائل «داخلی» در پس دعاوی نفت در سطحی وسیع در وزارت خارجه منتشر شد.^{۱۱}

پروفسور آن کاترین سویین فورد لمیتن^{۱۲} نویسنده ناشناس این مقاله بود. وی در دانشکده مطالعات آفریقایی و شرقی مطالب فارسی را جهت تأیید برای چاپ می‌خواند

10. Ramesh Sanghvi Anyamehr, *The shah of Iran*, Transorient, 1968, p. 154.

11. W.Roger Louis, *The British Empire in the Middle East*, OUP, 1984, pp. 648-9.

12. Ann Katherine Swynford Lambton

و مدت زیادی در ایران بود. وی «زبان فارسی و روحیات مردم ایران را بهتر از هرکس دیگری در کشور می‌شناخت». در طول مدت جنگ، وابسته مطبوعاتی سفارت انگلیس بود که اغلب شغلی به عنوان سرپوش برای MI6 به شمار می‌رفت و در دو سمت روابط عمومی و جاسوسی در تهران و اصفهان فعالیت می‌کرد.^{۱۳}

زمانی که ایرانیان صنعت نفت را ملی کردند و با بیرون راندن کارکنان شرکت نفت ایران و انگلیس اداره تأسیسات نفتی را به عهده گرفتند، بین انگلیسیها و آمریکاییها در مورد سیاستهای متفاوت آنان نسبت به خاورمیانه اختلاف پیش آمد. در ۱۹۵۱، «پس از ده سال مشارکت انگلیس و آمریکا، باد سردی از واشنگتن وزیدن گرفت. زمانی که «روابط ویژه» نیز به تیرگی کشیده شد، لندن در یأس و شگفتی فرو رفت.»^{۱۴}

در ماه مه، هربرت مورینسن^{۱۵} وزیر امور خارجه، امانوئل شینول^{۱۶} وزیر دفاع و کمیته روسیه وزارت خارجه به این نتیجه رسیدند که دخالت سربازان انگلیسی برای حفاظت از تأسیسات نفتی و پالایشگاه جدید بزرگ در آبادان تدبیری منطقی است و خطر جنگ با اتحاد شوروی را کاهش می‌دهد. متعاقباً گروه کوچکی متشکل از طراحان عملیات برای پیوستن به صف فعال کمیته‌ها از جمله اعضای کمیته جاسوسی مشترک به فایده^{۱۷} فرستاده شدند تا اقدام پیشنهاد شده را هماهنگ سازند. نورمن داری شایر که در پوشش مأمور غیر سیاسی وزارت خارجه در مشهد کار می‌کرد به فرمانده کل نیروهای ایرانی در خرمشهر رشوه داد و گفت که هیچ خونی نباید ریخته شود. عجیب اینکه فرمانده موافقت کرد با «اندکی مقاومت» عقب‌نشینی کند. در همین زمان، اوریوس^{۱۸} کشتی علیاحضرت ملکه مستقر در آبادان به خواندن علائم رمزی ارتش ایران که از مراکز خبری دولت صادر می‌شد، مشغول بود.^{۱۹}

محاسبات انگلیسیها اشتباه از آب درآمد. از دهم مه به بعد گفت‌وگوهای دیپلماتیک متأسفانه از مخالفت ایالات متحده با هرگونه به کارگیری زور توسط انگلیسیها حکایت

13. Sepehr Zabih, *The Mossadegh Era*, Lake View press, US, 1982, p. 139.

14. James Cable, *Intervention at Abadan: Plan Buccaneer*, Macmillan, 1990, pp. 7,23,45 & 102, Woodhouse, 1982, p.111.

15. Herbert Morrison

16. Emmanuel shinwell

17. Fayid

18. Urius

19. James Cable, *Intervention at Abadan: Plan Buccaneer*, Macmillan, 1990, pp. 7,23,45 & 102; Woodhouse, 1982. p. 111.



۱۳

امیدواری دکتر مصدق به آمریکا چندان واقع‌بینانه نبود
دکتر مصدق و هری ترومن رئیس‌جمهور آمریکا (۱۹۴۳-۴۴)

می‌کرد. باد سرد همچنان می‌وزید و در سی و یکم مه، ترومن^{۲۰} با ابلاغ پیامی شخصی به نخست‌وزیر وی را به مذاکره با دولت ایران واداشت. زمانی که اتلی،^{۲۱} ترومن را در جریان طرح احتمالی نظامی قرارداد، هیئت دولت تحت فشار آمریکا مجبور به صرف‌نظر از ادعای خود شد و عملیات بوکانیر^{۲۲} را منتفی ساخت.^{۲۳} مأموران MI6 از عدم تصمیم‌گیری و مقاومت دولت کارگری در برابر آمریکاییها

20. Fruman

21. Attlee

22. Buccaneer

23. Ibid.

خشمگین بودند. این زمان برای جرج کندی بانگ، زمان «شکست بوین»^{۲۴} و کریپس^{۲۵} و تنزل اتلی به ابوالهولی بدون راز بود. او «کارکردن در میان مردان شکست خورده» را تجربه‌ای تأسفبرانگیز یافت؛ مردان شکست خورده‌ای که فقط می‌توانند بگویند: «نمی‌توانیم به این دست پیدا کنیم»، «با احتیاط پیش بروید» در آن زمان تمام کارمندان دولت، پرونده مربوطه را در بایگانی‌شان می‌گذارند، یا به سادگی می‌گویند «نه». بانگ معتقد بود که بحران آبادان «نمونه‌ای کلاسیک از جریانی است که وقتی مردان، عقاید محکم و روشنی ندارند اتفاق می‌افتد. راه حل‌های کارساز متعددی وجود داشت که بعضی مسالمت‌آمیز و بعضی «خصمانه» بودند؛ اما در این واپسین روزهای سخت، زمامداری وجود نداشت. این امر می‌توانست واقع‌گرایی یا تجربه‌گرایی توجیه شود»^{۲۶} در ماه ژوئن، پروفیسور لمبتن، با در نظر گرفتن امتناع آمریکا، برای بحث درباره بحران ایران با اریک برتود^{۲۷} ملاقات کرد. اریک برتود دستیار معاون وزیر خارجه و ناظر بر امور اقتصادی در وزارت خارجه بود و پیش از این هشت سال در شرکت نفت ایران و انگلیس کار کرده بود. برتود در باره این ملاقات نوشته است: «خانم لمبتن قطعاً عقیده داشت که به هیچ‌وجه نمی‌توان با مصدق کارکرد و فقط برای حفظ نظم در جنوب ایران - که چاههای نفت در آنجا قرار داشت - باید به وی به مقدار لازم امتیاز داد». خانم لمبتن تضعیف موقعیت مصدق را به واسطه (ابزار پنهانی) امکان‌پذیر می‌دانست. یکی از راههای پیشنهادی او برای تحقق این امر کمک کردن به گروه زیادی از ایرانیانی بود که از خطر اتهام به خیانت می‌ترسیدند، اما در مورد منافع ملی ایران با انگلیسیها هم عقیده بودند. به عقیده او از طریق یک «مأمور روابط عمومی» در سفارت انگلیس در تهران می‌شد فکر مردم را به تدریج تغییر داد تا روشنفکران ایرانی طرفدار انگلیس فرصت اعلام نظر در مخالفت با مصدق را پیدا کنند. برتود می‌نویسد، «به عقیده خانم لمبتن ایجاد جو لازم برای تغییر حکومت در تهران بدون مبارزه در رده‌های بالا امکان‌پذیر نیست»^{۲۸}.

وزارت خارجه راهکاری را که پروفیسور لمبتن طرح کرده بود پذیرفت: «می‌بایست با مصدق مخالفت کرد؛ سازشی در کار نیست». او طرح ویژه مهمی نیز ارائه داد. به نوشته

24. Bevin

25. Cripps

26. G.Young, p. 15.

27. Berthoud

28. PRO FO 371/91548 EP 1531/674 & 371/91550 EP 15331/713.

برتود، خانم لمبتن، رابین زینر،^{۲۹} دانشیار زبان فارسی (استاد سابق مذاهب شرقی) در آکسفورد را «فرد بسیار مناسبی» برای هدایت مبارزه پنهانی طرفدار انگلیس معرفی کرد. زینر در سالهای ۷-۱۹۴۳ به عنوان معاون وابسته مطبوعاتی در تهران در کنار لمبتن و مشاور مطبوعاتی، جفری ویلر،^{۳۰} سرهنگ دوم MI6 کار کرده بود. برتود افزود: «دکتر زینر در سال ۱۹۴۴ زمانی که تصرف آذربایجان توسط روسها تهدیدی جدی به شمار می‌رفت در امر تبلیغات پنهانی بسیار خوب عمل کرد. او تقریباً تمام افراد مهم در تهران را می‌شناسد و مرد بسیار دقیق و زیرکی است. البته در آن زمان هدف، بسیج افکار عمومی از طبقه بازار به بالا درباره خطرات نفوذ شوروی بود.»^{۳۱}

زینر محقق و زبان‌شناس با عینکی گرد، صدایی زنانه و کارهایی عجیب و غریب، بعید بود بتواند کاری انجام دهد. وی به عنوان مترجم شفاهی در عملیات سال ۵۱-۱۹۴۹ آلبانی شرکت کرده بود و در اوایل تابستان مشاور کار در تهران شد و نه تنها MI6 بلکه به مورسین،^{۳۲} وزیر خارجه نیز گزارش می‌داد.^{۳۳}

دکتر زینر، که اینک مشغول کار شده بود، آشنایان برجسته‌ای را که طی اقامت در تهران در طول جنگ به دست آورده بود باز یافت. از جمله آنها ارنست پرون^{۳۴} مهم‌ترین شخص تأثیرگذار بر شاه بود. رابطه شاه با پرون برخلاف اکثر دوستان دوران تحصیل او تا بزرگسالی ادامه داشت. شاه دوست خود را به ایران کشانده بود، و پرون تا روز بازگشت به سوئیس و فوت در سال ۱۹۶۱ محرم اسرار او باقی ماند. پرون هر روز صبح به عنوان منشی شخصی شاه نزد او می‌رفت و با او صحبت می‌کرد. ملکه ثریا، همسر شاه می‌گفت گرچه پرون خود را «شاعر و فیلسوف» نشان می‌داد اما مثل «یک مارماهی بی‌ثبات» بود و «در دربار شاه نقش شومی» بازی می‌کرد. نورمن داربی شایر، افسر MI6 که شاه را به لحاظ اجتماعی می‌شناخت - زیرا هر دو در آن زمان جوان بودند - نیز با پرون «آن مرد مخوف» در تماس بود.^{۳۵}

پرون تمایلات هم‌جنس‌گرایانه خود، از جمله رابطه دائمی با وابسته تجاری سفارت سوئیس در تهران، را علناً بیان می‌کرد. پرون به لژ فراماسونی درجه یک پهلوی که شامل وزراء، صاحب‌منصبان و شخصیت‌های نظامی بود تعلق داشت و نیز با تعدادی از

29. Robin Zaehner

30. Geottrey Wheeler

31. Ibid.

32. Morrison

33. Bethell, p.71.

34. Ernest Perron

35. Margaret Laing, *The Shah*, sidgwick, 1977, p.110.

خانواده‌های سرشناس ایرانی ارتباط نزدیک برقرار کرده بود و اطلاعاتی را که درباره آنان جمع‌آوری می‌کرد به زینر می‌داد. به قول ژنرال حسین فردوست، پرون که صمیمی‌ترین دوست شاه و همکلاسی او در سوئیس بود از اسرار شاه از جمله رابطه او با زنی به نام دیوسالار اطلاع داشت که به نظر می‌رسد MI6 او را کنترل می‌کرد.^{۳۶}

سر شاپور ریپورتر، جوان ایرانی زرتشتی اهل بمبئی که دو ملیت ایرانی و انگلیسی داشت از آشنایان دیگر زینر بود. ریپورتر، دوست دوران مدرسه شاه، از سال ۱۹۴۸ به عنوان مشاور سیدعلی ظهیر،^{۳۷} اولین سفیر هند در ایران، خدمت کرد. گرچه ریپورتر منبع مفیدی بود اما برخلاف آنچه می‌گویند در هیچ عملیاتی شرکت نداشت. بی‌شک مهم‌ترین رابطها و «عامل اصلی» طرحهای MI6 برادران رشیدیان بودند. سیف‌الله، برادر بزرگ‌تر، قدرت‌الله، سینمادار، بانکدار و تاجر و اسدالله «سیاستمدار» که از دوستان نزدیک شاه بود و به عنوان واسطه عمل می‌کرد. فتح‌الله فرود، شهردار تهران از دوستان اسدالله بود.^{۳۸}

برادران رشیدیان که پدرشان تصویر «ایده‌آلی» از انگلیسیها در ذهن آنان ساخته بود، طی جنگ با حمایت مجلس به خاطر انگلیس به زینر کمک کرده بودند. این برادران طرفدار انگلیس دائماً به لندن سفر می‌کردند و در آنجا با کارخانجات انگلیسی فعال در ایران امتیازات تجاری داشتند. آنان فرزندان خود را به مدارس انگلیسی خصوصی فرستادند و در هتل گراسونر یک سوئیت خانوادگی داشتند که این هتل را در آن زمان مأمور سابق اداره اجرایی عملیات ویژه (SOE) اداره می‌کرد. آنان که به شدت ضد کمونیست بودند پول خود را در خرید آرای مجلس، که در امور سیاسی ایران متداول بود، سرمایه‌گذاری کردند. آنان هرماه ده‌هزار پوند از انگلیسیها دریافت می‌کردند که مبلغ چشمگیری بود. نورمن داریبی شایر که در سالهای ۷-۱۹۴۳ با زینر در یک ساختمان زندگی می‌کرد و مأمور پرداخت وجوه بود «قوپیهای بیسکویت را با غرولند» می‌آورد و به زینر تحویل می‌داد. به گفته داریبی شایر، برادران رشیدیان (بیش از ۱/۵ میلیون پوند) پول دریافت کردند.^{۳۹}

36. General Fardust, *The Rise and Fall of the Pahlavi Dynasty*, Iranian Institute for Research and Political Studies, Tehran, 1990.

37. Zahcer

38. Letters form Kermit Rossevelt, 18.11.84 and Woodhouse, 3.9.85; M.Zoins, *the political Elite of Iran*. Princeton university Press, 1971. p. 73.

39. Lapping, p. 215.



۱۷

نویسنده این مقاله برخلاف نظر همه اعتقاد دارد که رپورتر، عامل مهمی در کودتا نبود
نفر اول سمت راست سرشاپور رپورتر [۱۳۹۴-۱۱۵ز]

برادران رشیدیان با شمار فزاینده‌ای از متحدان ضد مصدق خود در میان تاجران بازار، به عوامل انگلیس معروف بودند و حامیان زیادی جذب کردند که از انگلیسیها پول می‌گرفتند. «پول از طریق برادران رشیدیان به دست افرادی می‌رسید تا ترغیب شوند و ببینند چه کاری می‌توانند انجام دهند». آنان از نخست‌وزیر سابق، سیدضیاءالدین حمایت می‌کردند؛ انگلیسیها در سال ۱۹۴۳ شاه را وادار به بازگرداندن او از تبعید کرده بودند و او با حمایت و کمک مالی از سوی زینر حزب جدیدی به نام «اراده ملی» تشکیل داده بود. این حزب با حمایت علما، تجار، ملاکین و طوایف مهم به کانون سیاستمداران جناح راست و مخالف با حزب توده تبدیل شد. یک سال پیش از این، گروه کوچکی از سوسیالیستها و شاخه فعال کمونیستهای حرفه‌ای حزب توده را تشکیل داده بودند. عوامل پنهانی حزب «اراده ملی» در از بین بردن دفترهای مرکزی منطقه‌ای حزب توده در چند شهر جنوبی قابلیت خود را به اثبات رسانده بودند. حامیان سید، افراد با نفوذ، محافظه‌کار و مهم مجلس بودند و برادران رشیدیان در سالهای ۳-۱۹۵۱ برای مخالفت

با ملی شدن نفت، به دستور زینر به آنان کمک کردند. سید از این جهت نیز مفید بود که می‌توانست دو یا سه بار در هفته شاه را ببیند و درباره وقایع سیاسی وقت با او صحبت کند.^{۴۰}

زینر به اداره شرقی وزارت خارجه گزارش می‌داد. بخش اعظم سیاست ضد مصدق در اینجا تحت ریاست جفری فورلانگ^{۴۱} طرح‌ریزی می‌شد. در تابستان ۱۹۵۱، این اداره از طریق بی‌بی‌سی تبلیغاتی صورت داد که برنامه‌های ایرانی آن را «دو سه برابر» کرد. این تبلیغات با مرتبط کردن فعالیت محققان انگلیسی به زبان فارسی و به ویژه کار پروفیسور ادوارد جی. براون از دانشگاه کمبریج، سعی می‌کرد پیشینه انگلیس در ایران را تطهیر کند.^{۴۲}

شرکت نفت ایران و انگلیس شبکه خبری خود را داشت که اداره اطلاعات مرکزی شرکت، آن را اداره می‌کرد. این اداره در پی شوک ناشی از اعتصاب عمومی در مناطق تولیدکننده نفت در ژوئیه ۱۹۴۶، در تهران افتتاح شده بود. اداره اطلاعات مرکزی با استفاده از بولتن خبری روزانه سفارت انگلیس، که در تمام مطبوعات ایرانی و نیز روزنامه‌های خاص مورد حمایت انگلیس به زبان فارسی منتشر می‌شد، سیل مطالب تبلیغاتی را بیرون می‌ریخت. این کارچندان مؤثر نیفتاد؛ اما بعدها گزارش مختصر اداره اطلاعات مرکزی به ذکر فعالیتهای پنهانی تری - از قبیل جمع‌آوری اطلاعات، رشوه دادن به مأموران و توطئه سیاسی کشیده شد. شرکت غالباً براساس قانون خودش عمل می‌کرد و ظاهراً سفارت انگلیس چندان اطلاعی درباره فعالیتهای آن نداشت و نظارت اندکی بر آن اعمال می‌کرد. تصمیم برآن بود که بخشی از حقوق و امتیازاتی که به دولت تعلق می‌گرفت به عنوان رشوه به رؤسای عشایر پرداخت شود. یکی از مهم‌ترین رؤسای ایلات، رؤسای ایل بختیاری بود که حاکم بر منطقه‌ای از کشور بود که بیشتر چاههای نفت در آن قرار داشت. تیمور بختیار از عوامل برجسته انگلیس و از بستگان ملکه ثریا و فرزند یکی از شخصیتهای برجسته طوایف بختیاری بود. زمانی که مصدق شرکت نفت ایران و انگلیس را ملی ساخت، کسانی که از کمپانی پول می‌گرفتند مجبور بودند با فقدان آن بسازند که این امر با ساختار امور سیاسی ایران تناقض زیادی داشت. از این رو «زمانی

40. O, 26.5.85; Nikki R.Keddie, *Roots of Revolution*, Yale University press, 1981, p. 118.

41. Geottrey Furlong

42. L.P.Elwell-sutton, *Persian oil: A Study in Power Politics*. Greenwood Press, US, 1979, pp. 150

& 241-2; Mohamed Heikal, *The Return of the Ayatollah*. Deutsch, 1981. p.62. Zabih, p. 140.

که مأموران مخفی شرکت به فکر راهی برای برکناری مصدق و آیت‌الله کاشانی [رهبر مذهبی انگلیس ستیز] و ختنی ساختن اقدامات آنان افتادند، پول بگیران حاضر به خدمت بودند». این مأموران شامل دکتر لارنس لاکهارت^{۴۳} شرق شناس مشهور و مدیر اداره اطلاعات مرکزی، و ریچارد سدان^{۴۴} مدیر اجرایی شرکت نفت ایران و انگلیس در تهران بودند.^{۴۵}

در اول ژوئیه ۱۹۵۱، پلیس امنیتی مصدق، خانه سدان را تفتیش و اسناد او را ضبط کرد. دولت ایران متعاقباً اعلام کرد اسنادی که برخی از آنها را در اختیار مطبوعات گذارده و علناً در جلسه سازمان ملل نشان داده بودند، اثبات می‌کند که شرکت نفت ایران و انگلیس در فعالیتهای غیرقانونی، از جمله دادن رشوه به اعضای مجلس، دست داشته است. ادعا شد که «فهرست کاملاً جدیدی از عطایای شرکت نفت ایران و انگلیس به تعدادی از معاونین، وزراء و سایر دولتمردان» نزد سدان بوده است. جالب‌تر از همه اینکه اداره اطلاعات مرکزی نه تنها حامی نمایندگان طرفدار انگلیس بوده است بلکه به مطبوعات توده [ای] نیز کمک می‌کرده تا مخالفت خود را مؤثرتر ابراز کنند. «باشگاه صلح» نیز به طور سری حمایت می‌شد. این باشگاه یک سازمان وابسته به حزب توده بود که اعضای تشکیلات محافظه کار در سطحی وسیع آن را اداره می‌کردند. شاید این موضوع ظاهراً عجیب باشد اما منطق خاصی در مورد آن وجود داشت. حزب توده مخالفت خود با سیاست ملی سازی نفت مصدق را چنین توجیه می‌کرد که این امر توطئه آمریکا به منظور جایگزین ساختن شرکتهای آمریکایی با انگلیسیهاست. برای حزب توده، که شوروی از آن حمایت می‌کرد، «این گناه بسیار بزرگتری نسبت به همدستی در جرم با انگلیسیها» بود. به هر صورت MI6 از حمایت سری کمونیستها اطلاع داشت و معلوم نیست که آیا افسران حزب توده نیز در این ماجرا شرکت داشتند یا نه.^{۴۶}

دادستان کشور با صدور کیفرخواستی سدان را به «کارهای غیرقانونی» از جمله از بین بردن اسنادی که دولت از او خواسته بود متهم ساخت. مجوز اقامت سدان در حادثه‌ای عجیب، ابتدا لغو و سپس به دلایلی اعاده شد.^{۴۷}

43. Lawernee Lockhard

44. Richard Seddon

45. Ibid.

46. Gerard de Villiers, *The Imperial shah*, Weidenfeld, 1976, p. 164; Homa Katouzian, *Mussaddiq and the struggle for power in Iran*, I.B. Tauris, 1990, p. 11.47. Allan W. Ford, *The Anglo-Iranian oil Dispute of 1951-52*, University of California, US, 1954, pp 95-7.

هیئت زیر نیز با پروفیسور لمبتن تماس داشت. اریک برتود گزارش داد که اقدامات غیررسمی ما برای تضعیف دکتر مصدق به خوبی پیش می‌رود، گرچه زیر در واقع با مشکلات غیر مترقبه‌ای مواجه شده بود که یکی از آنها حمایت پنهانی آمریکا از مصدق و آیت‌الله کاشانی بود. پروفیسور لمبتن اظهار داشت که کاشانی از یک جایی پول زیادی گرفته است. شواهدی دال بر دریافت این پول از شورویها وجود ندارد. احتمال دارد یک منبع آمریکایی وجود داشته است و آن هم نه وزارت امورخارجه بلکه احتمالاً نوع آمریکایی اداره اجرایی عملیات ویژه (SOE) که در واکنش به کمونیسم مدتی از دکتر مصدق و آقای کاشانی حمایت می‌کرده است.^{۴۸}

* * *

گروه جاسوسی مرکزی (CIG) آمریکا در سال ۱۹۴۷ پایگاهی در تهران تشکیل داد تا اداره عملیات پنهانی را، که قبلاً وابسته‌های نظامی انجام می‌دادند، به عهده گیرد. در سال بعد، برنامه عمل سری مفصلی، به نام «بدامن»^{۴۹} آغاز شد که جهت تضعیف نفوذ حزب توده در ایران طراحی شده بود. «بدامن» ظاهراً بدون مجوز رسمی به عملیات «فیل سرکش» تبدیل شده بود. شبکه‌ای به ریاست دو ایرانی به نامهای سری «نرن»^{۵۰} و «سیلی»^{۵۱}، یک برنامه کار تبلیغاتی و سیاسی را اجرا می‌کرد که سالیانه یک میلیون دلار برای سازمان اطلاعاتی هزینه در برداشت و تا حد زیادی بر اساس اطلاعات زدایی عمل می‌کرد. مصدق را فاسد و در یک مورد یهودی جلوه دادند. با پول دادن به رهبران مذهبی،^{۵۲} آنان را واداشت شیوه بنیادگرایانه‌تری اتخاذ و با مصدق قطع رابطه کنند و این در حالی بود که برای از هم پاشیدن نیروهای حزب توده به مردم و عوامل محرک پول داده می‌شد.^{۵۲}

48. Louis, p.685.

49. BEDAMN

50. Nerren

51. Ciley

* از موارد ضعف دوریل همین ادعاهای بدون سندی است که رهبران مذهبی با گرفتن پول به مخالفت با دولت مصدق روی آوردند. عنوان کلی و مبهم رهبران مذهبی در شرایطی که فاطمه روحانیت از نهضت ملی شدن نفت پشتیبانی می‌کردند و از اواسط سال ۱۳۳۱ به خاطر اختلاف نظری که با دکتر مصدق در حفظ حقوق ملت و پیشبرد امور نهضت پیدا کردند، انتقادهایی به روشهای دولت داشتند عنوانی غیردقیق و نارسانا می‌باشد که ضمن قلب حقیقت، متکی به هیچ سند متقن تاریخی نیز نمی‌باشد.

52. Mark J. Gasiorowski, *The 1953 Coup d'Etat in Iran, International Journal of Middle East Studies, 19, 1987, and US Foreign Policy and the Shah: Building a Client State in Iran*, Cornell University press, US, 1991, pp. 54 & 69-70.

اجرای طرح آمریکا در مورد ایران به طور جدی از سال ۱۹۴۸ آغاز شد، یعنی زمانی که «مشاوران ماوراءبحار»، گروهی متشکل از مردان نفتی آمریکا به نمایندگی آلن دالس،^{۵۳} «برنامه عمرانی جامعی» ترتیب دادند با این هدف که از طریق «تأسیس یک شرکت نفت دولتی برای توسعه منابع نفتی در مناطق خارج از حوزه امتیاز شرکت نفت ایران و انگلیس، ایران را وارد دنیای جدید سازند؛ به منظور کمک و همکاری، مشاوران ماوراءبحار به دفتر هماهنگی سیاسی (OPC) تازه تأسیس پیوستند؛ که کریمت روزولت، عامل اصلی آن نیز به منظور اصلاح امور به ایران فراخوانده شده» بود.^{۵۴}

کریمت، نوهٔ تئودور روزولت، رئیس جمهور «رام‌کنندهٔ اسب» بود که کیم فیلیپی^{۵۵} به وی لقب «آمریکایی آرام» داده بود. او طی جنگ، سازمان خدمات استراتژیک جاسوسی را در جهان عرب اداره کرده بود، و فرانک ویزنر^{۵۶} و دالس او را در آن جا گذاشتند تا امور را به شیوه خودش اداره کند. در سال ۱۹۴۸ روزولت در سفر به خاورمیانه برای تجدید دیدار با شاه، مدت کوتاهی در ایران ماند و از سخنان شاه مطلع شد که روسها «با شیوع هرج و مرج و خشونت سعی دارند خلاء قدرتی به وجود آورند و به او بفهمانند که این خلاء را فقط اتحاد شوروی می‌تواند پرکند». هرچند کریمت طرفدار انگلیس بود اما از روابط نفتی انگلیس با ایران انتقاد می‌کرد.^{۵۷}

به عقیده روزولت، بین غرب و خاورمیانه دو رابطه متفاوت وجود داشت. نخست رابطهٔ امپریالیستی که در آن غرب، به ویژه انگلیس و شوروی، به دنبال تسلط سیاسی و استثمار اقتصادی بودند. انگلیسیها طرفدار توطئه‌های پست بودند و از موقعیت خود برای حمایت فاسدترین گروهها استفاده می‌کردند. سیاستمداران تحت کنترل انگلیسیها گروه پست و بی‌ثباتی بودند که قابل انتقام گرفتن نبودند. رابطه دوم بر مبنای منافع مشترک و شامل اقدامات تجاری‌ای بود که انگیزه آن سود منطقی برای هر دو طرف بود. به عقیده روزولت ایالات متحده، تنها در میان قدرتهای اصلی، صرفاً از طریق رابطه دوم وارد خاورمیانه شده است. وی در خاتمه می‌افزاید انگلیسیها هرکاری می‌توانستند انجام دادند تا مخالفان آمریکایی خود را از بین ببرند و پیشنهاد همکاری انگلیس و آمریکا در

53. Allen Dulles

54. Pisani, pp. 122-3.

55. Kim Philby

56. Frank Wisner

57. Kermit Roosevelt, *Arabs oil and History: The Story of the Middle East*, Gollancz, 1949, pp. 5-7, 26, 101-3, 203-11 & 258.

منطقه را به صورت یک جانبه ارائه دهند.^{۵۸}

روزولت با خواندن خلاصه گزارش رئیس بانک ملی ایران درباره طرح «مشاوران ماوراء بحار» دریافت که مقاومت کشور در برابر مبارزه طلبی کمونیسم مستلزم اصلاحات اجتماعی مؤثر است. جالب اینجاست که وی هیچ گروهی را در ایران نمی‌دید که بدون حمایت خارجی بتواند بانگیزه، قدرت، برنامه و پشتکار انقلاب موفقیت‌آمیزی صورت دهد. به عقیده او طرفداران شوروی نیز به همین نتیجه رسیده‌اند. روزولت در مخالفت با کمونیستها داوطلبانه و آگاهانه مایل به همکاری با انگلیسیها و استفاده از تخصص آنان در مورد ایران بود بدون آنکه خود را مجبور ببیند از آنان تبعیت کند. او پیش‌تر با رؤسای ایل قشقایی، برادران محمد و ملک [منصور] خان، که به آمریکا چشم امید دوخته بودند تماس برقرار کرده بود.^{۵۹}

روزولت مانند اغلب مأموران آمریکایی عقیده داشت که احساس ضد انگلیسی و ملی‌گرایانه برای ایران یک امر بنیادین است و این احساسات قابل درک است. طبیعتاً انگلیسیها مخالف بودند. جرج میدلتن^{۶۰} کارمند سفارت در یادداشت خود نوشته است که از دیدگاه آمریکا، ملی‌گرایی ایران نیرویی بسیار مؤثر و خودجوش است که صرف‌نظر از خواسته‌ها و اقدامات هر دولتی در آینده، به نفع خودش از بین خواهد رفت. به عقیده ما ملی‌گرایی ایرانی بی‌شک وجود دارد اما مؤثر بودن آن به عنوان نیرویی سیاسی، قابل بررسی است. بنابر استدلال انگلیسیها، ملی‌گرایی ناگزیر به کمونیسم می‌انجامد. آمریکاییها، برخلاف دیدگاه انگلیسیها معتقد بودند که مصدق سدی در برابر کمونیسم است. در عوض، MI6 وی را شخصیت ضعیفی می‌دانست که سرانجام حزب توده با تجربه بالایی که داشت وی را برکنار خواهد کرد. به گفته آنان لازم بود برای حل مشکل از شر مصدق خلاص شوند.^{۶۱}

با آنکه خطر کمونیسم انگیزه خوبی برای آمریکاییها بود اما راه‌حل را چندان آسان نمی‌دیدند. به گفته سالی پسیانی استاد دانشگاه، آنان به وضعیت روبه زوال ایران پی بردند؛ اما نگران بودند که مبدا طرحهای نوسازی آنان به علت بحران ایجاد شده بین

58. Ibid.

59. Ibid.

60. George Middleton

61. T.E. Tisdale, *The US and Iran, 1951-3: The Cold War Interaction of American Security Policy, Alliance Politics and Popular Nationalism*, PHD thesis, University of Arizona, 1989; H.W. Brand, *Inside the Cold War: Loy Henderson and the Rise of the American Empire 1918-61*, 1991, p. 243.



برادران رشیدیان از مهمترین عوامل داخلی سازمان جاسوسی انگلیس در ایران
سیف‌الله رشیدیان، قدرت‌الله رشیدیان و اسدالله رشیدیان [۳۷۳۵-۲۸۸م]

۲۳

شاه و مصدق، انجام نگیرد. از دید آمریکاییها، ستیزه‌جویی انگلیسیها این بحران را که ضربه نهایی را بر طرح نوسازی وارد ساخته بود، تقویت می‌کرد. آمریکاییها عقیده داشتند که انگلیسیها علناً در خاورمیانه از متحد به دردسر تبدیل شده‌اند بنابراین نه تنها مصدق بلکه انگلیسیها نیز می‌بایست بروند.^{۶۲}

اقدامات شرکتهای نفتی آمریکایی که انگلیسیها می‌گفتند «مثل لاشخور بر ایران سایه انداخته‌اند» به مصدق کمک کرد. نگرانی آنان بی‌دلیل نبود زیرا آمریکاییها، به‌رغم تمام لفاظی‌های ضدامپریالیستی شان، به مراتب از رقبای انگلیسی خود واقع‌بین‌تر و

۶۲. یادداشت سپتامبر ۱۹۴۳ وزارت امور خارجه آمریکا آشکار ساخت که حوزه‌های نفتی ایران از دید دولت آمریکا از اهمیت بسیاری برخوردار است. حمایت آمریکا از مصدق زمانی در ۱۹۴۶ شروع شد که جرج وی. آلن سفیر آمریکا با گروههای ملی‌گرا که برای تشکیل جبهه ملی به هم پیوسته بودند، تماس برقرار کرد. آلن رهبری جبهه ملی مصدق و اهداف ملی‌گرایانه او را اساس مقاومت در برابر نفوذ شوروی می‌دید.

سودجوتر بودند. ماکس تورنبرگ^{۶۳} از «مشاوران ماوراء بحار» به دولت ایران توصیه کرد تا تسلیم پرداخت حق الامتيازهای افزایش یافته نشود، گرچه به شرکت نفت ایران و انگلیس گفت که در این امر چندان دخالت نمی‌کند. موضع ایالات متحده در مقابل امپریالیسم، که طی جنگ کاملاً شکل گرفته بود، استراتژی ساده آنان را مبنی بر جایگزینی بریتانیا به عنوان نیروی اقتصادی عمده در خاورمیانه پنهان می‌کرد. آنان رشوه بیشتری می‌پرداختند و حقایق سیاسی را بهتر درک می‌کردند.^{۶۴}

جرج مک‌گی^{۶۵} دلال موفق نفت و معاون خاور نزدیک وزارت خارجه با جسارت تمام گفت: «اگر به خاطر جنگ سرد نبود می‌گذاشتیم انگلیسیها و ایرانیها به جنگ خود ادامه دهند. بی شک به منظور باز شدن منطقه برای ورود شرکت‌های نفتی آمریکایی. اما آمریکاییها نمی‌توانستند آنان را رها کنند تا کار یکسره شود زیرا با اندکی نگرانی باخبر شدند که هیئت انگلیسی استوکس در ایران در ژوئیه ۱۹۵۱ اظهار می‌کند که شرکت نفت ایران و انگلیس می‌تواند از قرارداد مقدس ۵۰-۵۰ سعودی فراتر رود.^{۶۶}

لرد پیروی سیل ریچارد استوکس^{۶۷} تاجر میلیونری بود که شرکت خانوادگی او در خاورمیانه ارتباطات گسترده‌ای داشت. او فرضیه سوسیالیسم خود را داشت که در واقع عقیده‌ای شخصی بود، و به جاسوسی انگلیس نیز علاقه‌مند بود. جفری ویلر،^{۶۸} سرهنگ MI6 که در آن زمان در سفارت سمت مشاور داشت و با اتمام مأموریت وودهاوس از آنجا رفت، استوکس را در تهران همراهی می‌کرد. به عقیده استوکس از آن جا که تولید نفت خام ایران بسیار ارزان بود، شرکت می‌توانست بدون ترس برای منافع آن، قرارداد ۵۰-۵۰ را نقض کند. زمان کوتاهی باقی مانده بود تا توافقی حاصل شود که در اوت ۱۹۵۱ هیئت استوکس با مصدق قطع رابطه کرد. سختگیری مصدق که براساس مشورت با تورنبرگ^{۶۹} و به امید حمایت آمریکا بود (آمریکاییها نشان دادند که پیش‌تر درخواست انگلیسیها برای عمل مستقیم را نپذیرفته‌اند)، هرگونه امکان بحث و معامله را

63. Max Thornberg

64. Woodhouse, p. 110; Ronald W.Ferrier, "The Anglo-American oil dispute: a triangular relationship" in James A.Bill and W.M.Roger Louis (eds), *Musaddiq, Iranian Nationalism, and oil*, I.B. Tauris, 1988, p. 173.

65. George McGhee

66. Dean Acheson Papers, Princeton seminars, 15/16.5.54, p. 1691; Elwell-Sutton, p. 249.

67. Privy Seal Richard Stokes

68. Geoffrey Wheeler

69. Christopher Montague Woodhouse

کاهش داد. به هرحال، وزارت خارجه انگلیس مذاکرات استوکس را متوقف ساخت. مذاکراتی که در تابستان انجام شده بود ساختگی از آب درآمد. هیچ قراردادی با مصدق منعقد نمی شد: «او می بایست برکنار شود».^{۷۰}

به تشخیص رئیس جدید مرکز M16، کریستوفر مونتگ وودهاوس:^{۷۱} این خلاف قاعده بود که وزارت خارجه نقشه سقوط مصدق را خود تنظیم کند به جای آن که آن را به اصطلاح، به «دوستان» واگذار کند. M16 برای مأموریت مستقل خود طرحهایی داشت.^{۷۲} وودهاوس عضو دیگری از «اداره اجرایی عملیات ویژه» بود که وارد «شاخه عملیات ویژه» و مدیریت طراحی جنگ ارتش شده بود. او در زمان جنگ و مدتی پس از آن کارهای زیادی در یونان انجام داده بود و او را فردی درخشان و نادر می دانستند که به مقتضیات سیاسی مأموریت خود اشراف کامل دارد. وودهاوس در طرح مأموریت‌های سرکوب در خاورمیانه شرکت داشت اما در عین حال نیز بسیار به ایران می اندیشید. از آنجا که دامنه فعالیت کمونیستها تا این زمان در اروپا و خاور دور در سطحی وسیع گسترش یافته بود، به راحتی گمان آن می رفت که نفوذ بعدی در خاورمیانه باشد، جایی که آنان هنوز چندان احاطه‌ای بر آن نداشتند و ظاهراً ایران ضعیف‌ترین نقطه بود.^{۷۳} در ۱۹۵۱ جرج کندی یانگ^{۷۴} به طور پیش‌بینی نشده‌ای از سوی رئیس خود، متصدی بخش خاورمیانه شد. منزیس فهمیده بود که عصر برتری انگلیس با

۷۰. بررسی وقایع در این حوزه از سوی مرکز تحقیقات آسیای مرکزی انجام گرفت. این مرکز در سال ۱۹۵۳ برای همکاری با کالج سینت آنتونی، آکسفورد، تشکیل شده بود. این مرکز به همین ترتیب به عنوان نمایندگهای خیری M16 توسط ویکتور کتون بروکس، مشاور حقوقی، که در زمان جنگ با هیئت اجرایی عملیات ویژه کار کرده بود، رسماً به ثبت رسید. مدیر این مرکز سرهنگ دوم جفری ویلر، مأمور اطلاعات و متخصص تبلیغات بود که در زمان جنگ در هند و عراق خدمت کرده و تازه از ایران بازگشته بود. او در ایران در زمان مبارزه با مصدق منشی مطبوعاتی بود. ویلر در طول دهه پنجاه با سمت کارمند دولت در لندن استخدام شد. پروفیسور آن لمین مدیر او بود که در زمان جنگ به عنوان وابسته مطبوعاتی در ایران خدمت کرده بود و نقش مهمی در تسریع اجرای طرح کودتای ایران برعهده داشت. ویلر کتابهای زیربنایی زیادی تحت نظارت مؤسسه بین‌المللی تحقیقات و توسعه (IRD) نوشت و منتشر ساخت، از جمله:

Racial Problems in Soviet Muslim Asia (1962), *The Modern History of Soviet Central Asia* (1964) and *People of Soviet Central Asia* (Bodley Head, 1966). Louis.p.678; PRO FO 371/91575, memo by Peter Ramsbotham, 30.7.51; CAB 123/20 56(51);30.7.51.

71. Christopher Montague Woodhouse

72. Woodhouse, pp. 105 & 111; stafford, p. 210; Cabinet Papers: G. 2.1.1.84 and T. 4.1.84.

73. Ibid.

74. George Kennedy Young

سربازخانه‌های آن در نقاط مهم و پلیس و عوامل امنیتی‌ای که مأموران انگلیسی یا تعلیم دیده توسط انگلیسیها در سطحی وسیع آن را اداره می‌کردند پایان یافته است. وقتی مردم به اتومبیل حامل یانگ که سرهنگ دوم برایان مونتگمری، مأمور جوان M16 آن را از فرودگاه قاهره به ناحیه اطراف کانال پاناما می‌راند سنگ پرتاب کردند، او طعم تغییر را از قبل چشیده بود. یانگ در سفرهای خود در منطقه پی‌برد که رضایت عمومی نشانه تلاشهای اطلاعاتی است.^{۷۵}

انتخاب یانگ به دلیل قابلیت‌های ویژه‌اش به عنوان یک مأمور اطلاعاتی قابل، بدیهی بود اما دیدگاههای شخصی او دربارهٔ روحیات و افکار مردم خاورمیانه، به ویژه اعراب، دور از حد مطلوب بود. او یقیناً لیبرال نبود، و تحت تأثیر همسر هلندی‌اش دیدگاههایش تعصب‌آمیزتر و در واقع نژادپرستانه‌تر شد، هرچند این تعبیر را نمی‌پذیرفت. او دریافت که «الگوهای فکری چنان متفاوت هستند که من مجبور بودم توصیفات کلامی را که خود به خود در گفتمان اروپایی به کار می‌بریم، کاملاً کنار بگذارم.» او عقیده داشت اعراب دچار «روان‌پریشی دائمی هستند... که وقتی سفرای ما درباره برخورد با حکام خاورمیانه‌ای گزارش می‌دهند، واژگانی مانند «حقیقت»، «دروغ»، «صداقت» و «خیانت» از ادای حق مطلب عاجز هستند.» او نوشت که اعراب از حد «حیوان ابزارساز» به حیوانی که می‌تواند از طریق «نظام مفهومی نشانه‌ها» معنی را منتقل کند، تکامل نیافته‌اند. کشورهای عربی به واسطهٔ نظام عقیدتی و، به عقیده او، صرف‌نظر از «هرگونه ثروت یا رفاهی که به واسطه ذکاوت دقیق‌شان و یا ثمرات توسعه و تجارت غربی به دست آورند، همواره مرحله‌ای می‌رسد که نمی‌توانند اختلاف بین رویاهای خود و واقعیت را تحمل کنند، و تلاشهای بیهوده‌ای برای یافتن کانون جدیدی که نفرت خود را متوجه آن کنند، نشان خواهند داد است.» یانگ بعدها به مأموران خود گفت که ویژگی اصلی اعراب «صرفاً لذت بردن از ویران کردن است که باید تجربه کنید تا باور کنید... هیچ صدایی خوش‌تر از صدای خرد شدن شیشه‌ها برای گوش عرب نیست و از تماشای رنج بشر لذت می‌برد. هنگامی که اروپاییها در حال ساختن بوده‌اند، اعراب غارت و ویران کرده‌اند»^{۷۶}

75. Lobster, No. 19.

76. Young, *Masters of Indecision*, pp. 15,95 & 106; Bower, *Spy*, P. 192.

مشکل اصلی‌ای که مدیر جدید خاورمیانه و افسر ستاد او، جان استیون لانگریگ،^{۷۷} با آن مواجه شدند، مصدق بود. یانگ، مونتی وودهاوس^{۷۸} را به تهران فرستاد. او چند هفته‌ای را در سایر نقاط خاورمیانه، مصر، قبرس، لبنان و ترکیه گذراند - تا به آب و هوای تازه خو بگیرد. وودهاوس در اواسط ماه اوت به سفارت انگلیس در تهران رسید، محوطه‌ای بسیار بزرگ شامل شانزده عمارت دارای باغچه‌های سرسبز که با یک خیابان از سفارت شوروی جدا می‌شد.

«زمانی که در سفارتمان ظاهراً دارای منصبی بودم افراد زیادی داشتم، اما آنها به علت موانع سال پیش دلسرد شده بودند. سه یا چهار کارمند جوان سفارت، در زمینه جاسوسی درباره ایران و کمونیستها تخصص داشتند. یکی دیگر درباره ایرانیان سرشناس فرهیخته‌ای که مخالف مصدق بودند. و یکی دیگر به تأیید شاه، با رئیس پلیس امنیتی که درباره حزب توده مطلع بود، رابطه مفیدی برقرار کرد.»^{۷۹} افراد ارزشمندی که به «ارتش مونتی» معروف شدند عبارت بودند از: نورمن داری شایر مذکور، دبیر سوم که فارسی را سلیس حرف می‌زد؛ جان براینس^{۸۰} که از پلیس مستعمراتی در فلسطین به MI6 آمده بود، در فلسطین افسر ارشد بود و سال پیش در تهران به او مأموریت داده بودند؛ کریستوفر وودز^{۸۱} قبلاً در اداره اجرایی «عملیات ویژه» بود؛ الکسیس اف. فورتر،^{۸۲} افسر سابق نیروی هوایی سلطنتی روسی تبار که در ۱۹۵۱ به سمت دبیر سوم در تهران منصوب شد و در بصره یک پایگاه فرعی افتتاح کرد؛ و احتمالاً سرگرد آر. جکسن، نماینده پارلمان امپراتوری بریتانیا، مأمور بازاریابی که بعدها مصدق او را به عنوان افسر MI6 متهم کرد، گرچه وزارت خارجه انگلیس آن را تکذیب نمود. دو دیپلمات وزارت خارجه به اسامی جان فرنلی،^{۸۳} معاون وزیر که فارسی صحبت می‌کرد، و سام فال،^{۸۴} کارمند دون رتبه در سفارت، که با عوامل سیاسی جوان‌تر در ایران ارتباط برقرار می‌کرد، نیز در آنجا فعال بودند. و دکتر رابین زینر برجسته‌ترین شخصیت در میان

77. John Stephen Longrigg

78. Monty Woodhouse

۷۹. پسر استیون لانگریگ معروف، او در سال ۱۹۴۸ به MI6 پیوست و در پاریس، بغداد، برلن، داکار، ژوهانسبورگ، واشنگتن، بحرین و هنگ کنگ خدمت کرد. او در سال ۱۹۸۲ با سمت مشاور اداره کشورهای مشترک‌المنافع و خارجه (رئیس یک بخش) بازنشسته و مدیر مؤسسه حقوق عرفی روشنفکران شد.

Woodhouse, pp. 107-111.

80. John Briance

81. Christopher Woods

82. Alexis Fforter

83. John Fearnley

84. Sam Falle

کارمندان شرکت نفت ایران و انگلیس در اوایل اکتبر ۱۹۵۱ ایران را ترک کردند. در بیست و ششم همان ماه، دولت [حزب] کارگر سقوط کرد و چرچیل بار دیگر نخست‌وزیر شد. این امر برای مأموران MI6 مانند یانگ به معنای کنار رفتن پرده انکار بود. وی افزود که این پرده به هر صورت فقط مدت کوتاهی کنار رفت.^{۸۶}

چرچیل پشتیبان خود را به این علت سرزنش می‌کرد که وقتی چکاچک شمشیرها می‌بایست به موضوع خاتمه می‌دهد آنان از آبادان گریخته بودند. سرهنگ ویلر پس از بازگشت به لندن توضیح داد که اقدام مشترک انگلیس - آمریکا بی‌شک می‌توانست طی شش ماه گذشته در هر زمان مصدق را برکنار کند... یک جبهه انگلیسی - آمریکایی به راحتی و بدون ایجاد آشوب یقیناً دولت را تغییر می‌داد. آنتونی ایدن^{۸۷} وزیر خارجه با این امر موافق بود. وی گفت که مصدق بدون کمک ایالات متحده، مدت زیادی باقی نخواهد ماند. ایدن با عقیده آمریکاییها مخالف بود؛ آمریکاییها می‌گفتند مصدق ملی‌گرایی است که می‌توانند با او کار کنند و نیز با این عقیده که ملی‌گرایی تنها چاره کمونیسم است، و برای نجات ایران از کمونیسم حاضرند منافع شرکت نفت ایران و انگلیس و منافع دولت علیاحضرت ملکه انگلیس را فدا کنند. ایدن عقیده داشت اگر مصدق مقام خود را از دست بدهد، دولت مناسب‌تری جای او را می‌گیرد که می‌توان قرارداد رضایتبخشی با آن منعقد کرد.^{۸۸}

۸۵ روزولت: مونتاک، ووده‌اوس است و داری شایر، گوردون سامرست است. داری شایر به عنوان رئیس پایگاه (۷-۱۹۶۳) به تهران بازگشت و در بیروت، قاهره و بحرین خدمت کرد. براینس پیش از بازنشستگی در سال ۱۹۷۰ با سمت ریاست بخش، در واشنگتن و سنگاپور سمت مشاور داشت. وودز، متولد ۱۹۲۳، در قاهره، میلان، و ورشو و رم خدمت کرد، در سمت ریاست بخش به خدمت خود خاتمه داد و در بازنشستگی با تصدی در وزارت خارجه، برای آرشیو هیئت اجرایی عملیات ویژه دوباره استخدام شد. به گفته لرد گرین هیل، وزارت خارجه گزارش جامعی درباره مصدق دارد، گرچه ووده‌اوس گفته است که در این ماجرا شرکت نداشته است. به هر حال، داری شایر گزارش کاملی برای پرونده‌های MI6 نوشت. راجر لونیوز، (بحرانهای امپراتوری بریتانیا، به قلم بیل لونیوز، صفحه ۲۴۹) می‌گوید: «تا این زمان [۱۹۵۳] عملیات جاسوسی انگلیس، در صورت برخورد با سیاست خارجه، در مشورتهای سری وزارت خارجه به طور کامل و متصفانه مورد بحث قرار می‌گرفت. در زمان مصدق این گزارشها موقوف شد... وجود جریانی نهانی تر، بررسی جزئیات تاریخی را دشوار می‌سازد. T.7.4.77; Woodhouse, pp.112 & 132; G.28.7.80; Lapping, p. 214.

86. Young, *Masters of Indecision*, pp. 15,95 & 106; Bower, *Spy*, p.192.

87. Anthony Eden

88. Lapping, pp. 212-14 & 264; PRO FO371/91464; 371/91608; 371/91609 EP 1531/2095;

وزیر خارجه جدید از اقدامات غیررسمی برای تضعیف مصدق، که برتود، کارمند وزارت خارجه پیشرفت آن را خوب گزارش داد، حمایت کرد. در نوامبر، پروفیسور لمبتن به برتود نوشت: «اگر ثبات و استواری خود را حفظ کنیم مصدق سقوط خواهد کرد. ممکن است مدتی هرج و مرج باشد اما سرانجام دولتی که بتوانیم با آن معامله کنیم روی کار خواهد آمد.» ایدن با توجه به گفته خانم لمبتن می‌گوید: «من با خانم لمبتن موافقم. او اطلاعات دسته اول و مهمی درباره ایرانیها و ذهنیت آنان دارد.» ایدن بدون مشورت با معاونان دائمی مربوطه در وزارت خارجه، مانند سر ویلیام استرنگ،^{۸۹} به این اقدامات غیررسمی مجوز داد. گرچه مقامات رسمی همچون سر دونالد لوگان،^{۹۰} که در سالهای ۱۹۴۷-۵۱ در سفارت انگلیس در تهران کار کرده و در این موقع رئیس دپارتمان نفت بود، از او حمایت می‌کردند. «سیاست ما خلاص شدن سریع از شر مصدق بود. فکر نمی‌کردیم کار مفیدی برای ایران انجام دهد. دو سال وزارت او، زمان زیادی برای فکر کردن ما بود. او هیچ کاری برای ایران انجام نداد.»^{۹۱}

زینر برای فراهم کردن شکست مصدق از راههای قانونی و نیمه‌قانونی در سمت خود باقی ماند. MI6 می‌بایست پول فراهم می‌کرد اما شفرد^{۹۲} سفیر نمی‌بایست از آن مطلع می‌شد. هنوز بحثی درباره کودتا نبود اما ایدن مریض احوال می‌شد و نوبت چرچیل بود تا با دود توپخانه پاسخ دهد.

به هر حال، وزارت خارجه از فعالیتهای هیئت زینر آشفته بود و خواهان پایان دادن به آن شد. ایدن آنها را انکار کرد اما اکنون برادران رشیدیان وارد عملیات MI6 شده بودند. «برادران رشیدیان جزو شبکه انگلیسیها بودند که MI6 به شدت آن را کنترل می‌کرد. آنان از لحاظ خدمت به دولت انگلیس عوامل باوقایی بودند... و آنچه آنان را به خاطر نوع عمل شان متمایز و دارای اهمیت کرد آن بود که در ایران هرکس از آن مطلع بود و از این رو هر وقت کسی می‌خواست وارد مجلس شود و یا از انگلیسیها کمک بگیرد... می‌دانست کجا برود.»^{۹۳}

سام فال با دستور گرفتن از داری شایر، به تماس با برادران رشیدیان برای وزارت

→ 371-91609.

89. Sir William Strang

90. Donald Logan

91. Lapping, pp. 212-14 & 264; PRO FO371/91464; 371/91608; 371/91609 EP 1531/2095; 371/91609.

92. Shephard

93. Richard Cottam in transcript of *End of Empire* series, Channel 4, 1985.

خارجه ادامه داد: «در مارس ۱۹۵۲، برادران رشیدیان را ملاقات کردم و این سیاست دولت و سفارت ما بود که در صورت عدم موفقیت مذاکرات، طرح تماس داشته باشیم.» زینر به مراکز اطلاع داد که برادران رشیدیان در تحریک تنش بین مصدق و حامیان مذهبی جبهه ملی مانند حسین مکی و آیت‌الله کاشانی نقش مهمی داشته‌اند. داریوش شایر نه تنها به واسطه برادران رشیدیان بلکه از طریق دهها عامل دیگر در شرایط کلی از اوضاع سیاسی مطلع می‌شد. وودهاوس عامل جدید مهمی به نام «عمر» را که مدیر کل سازمان دولتی بود و عقیده داشت مصدق دارد کشور را ویران می‌کند، به کار گرفته بود. عمر در شورای وزیران حضور پیدا می‌کرد و جزئیات محرمانه امور حکومت ایران و تصمیمات مصدق را گزارش می‌داد. وی از طبقات شاغلی بود که وودهاوس با او معاشرت داشت، دیگران بانکدار، پزشک، مهندس، وکیل و روزنامه‌نگار بودند که تقریباً تمام آنان از مصدق انتقاد می‌کردند؛ اما در دوستی با انگلیسیها افراط نمی‌کردند. به عقیده وودهاوس، گزارشهای معتبر و دقیق عمر، ثابت می‌کند که هرچه مصدق بیشتر در منصب بماند احتمال آنکه ایران تحت کنترل شوروی برود بیشتر است.^{۹۴}

MI6 نه تنها برای جمع‌آوری اطلاعات بلکه برای عملیات «سیاه» نیز عواملی را گسیل می‌داشت. برادران لنگرانی عواملی در درون حزب توده بودند و در عملیات تبهکاری کاذب شرکت داشتند نظیر سازماندهی حملات به مساجد و شخصیت‌های مردمی به نام حزب توده. MI6 برای ارسال برنامه‌ها به ایران افتتاح یک ایستگاه رادیویی تبلیغاتی در قبرس را به عنوان شاخه جدید NEABS خاورمیانه طرح ریزی کرد. به گفته مأموری که با NEABS کار می‌کرد، MI6 در نتیجه فشار آمریکا مجبور به قطع عملیات شد.^{۹۵} در ژوئیه ۱۹۵۲ که مصدق ناکام شد بخت به انگلیسیها روی آورد. مصدق تلاش کرد وزارت جنگ را نیز برعهده بگیرد؛ اما شاه پیشنهاد او را نپذیرفت و مصدق در اقدامی حساب شده، کناره‌گیری کرد.

مسلماً MI6 برخلاف سایرین، در توطئه‌های بعدی چندان نقشی نداشت. جولین امری،^{۹۶} نماینده محافظه کار عضو پارلمان و کارمند سابق MI6 می‌گوید: «مسئله این بود که آیا می‌توانیم دولت مصدق را واژگون کنیم. من به خاطر پدرم، با ایران از دیرباز رابطه داشتم. مخالفان مصدق با من تماس داشتند. از جمله آنان قوام السلطنه بود که یکی از

94. Woodhouse, pp. 113-14

95. Gasiorowski, p. 70; Riley, p. 78.

96. Julian Amery



محمد رضا پهلوی و هری ترومن [۵۷۱۶-۱۱ع]

بزرگ‌ترین دولتمردان پیش کسوت به شمار می‌رفت. «قوام از خانواده‌های اشرافی قدیم بود و شاه این را می‌دانست، و قوام «از او و پدرش، به عنوان تازه به دوران رسیده‌ها، نفرت داشت». امری در ماه مارس در پاریس با قوام ملاقات کرد. «چندین بار با من تماس گرفت و گفت که فقط در صورت تأیید دولت انگلیس حاضر است در این مورد اقدام کند. او به منزل من در میدان ایتن^{۹۷} آمد و در این باره صحبت کرد. اما حتی دولت چرچیل نیز در ابتدا اندکی مردد بود.»^{۹۸}

وقتی شاه قوام را به نخست‌وزیری منصوب کرد، انگلیسیها خوشحال شدند. جرج میدلتن،^{۹۹} کاردار سفارت در تهران، قوام را در مقایسه با دیگران «سیاستمداری بسیار

97. Eaton

98. Lapping, pp. 214-15; Amir Taheri, *Nest of Spies: America's Journey to Disaster in Iran*, Hutchinson, 1988, p. 29; Katouzian, p. 125; PRO FO 371/98254, May 1952; 371/98239, 22.1.52; FO 371/98638, 12.9.52; *Lobster*, No. 19.

99. George Middleton

ماهر و کارگزاری مناسب‌تر برای تحت تأثیر قرارداد احزاب گوناگون در مجلس می‌دانست. او سیاستمداری حرفه‌ای، اگر نگویم گمراه، اما مرتجع بود، مردی برای تشکیل یک اکثریت موافق». شورویها در مورد تغییر وقایع دیدگاه جالبی داشتند. برخلاف گزارشهای حاکی از نزدیکی کمونیستها به مصدق، آنان در واقع نسبت به مصدق از همان ابتدا، سرد و در مرز دشمنی باقی ماندند؛ و از این رو واکنش حزب توده نسبت به نخست‌وزیری قوام تا حدی قابل پیش‌بینی بود. مصدق، عامل آمریکاییها جای خود را به قوام، عامل انگلیسیها داده بود. قوام ارجح بود به ویژه آنکه سابقه روابط خوبی با شورویها داشت... از این رو، جراید حزب توده با حمله به مصدق به نخست‌وزیری قوام پاسخ مثبت داده بودند. حزب توده از سال ۱۹۴۹ از حقوق و حمایت قانون بی‌بهره بود اما در اوایل ۱۹۵۲، اعضای آن را بالغ بر سیزده هزار نفر از افراد تعلیم دیده و دو آتشه و شاید چهل هزار طرفدار دیگر تخمین زدند. با آنکه سیاستهای آن حزب با سیاستهای جبهه ملی مصدق تا حدی تشابه داشت اما تفاوتهای فوق‌ناپذیری نیز وجود داشت که منجر به برخوردهایی شد. بعضی از مراکز وزارت خارجه که کمونیسم را صرفاً از جهت کمک به رشد ملی‌گرایی تهدیدی در خاورمیانه می‌دیدند، به این موضوع پی‌بردند. در اوایل سال، دپارتمان شرقی به این نتیجه رسیده بود که کمونیسم در سوءاستفاده از حس ملی‌گرایی چندان موفق نبوده است. مهم‌ترین کار، جلوگیری از پیشروی ملی‌گرایی بود.

از بداقبالی آیدن، که به خانم امری اعتماد زیادی کرده بود، قوام فقط چند روز در منصب خود ماند. شورشهای جمعی در تهران قوام را مجبور کرد سربازان را روانه خیابانها کند و با آنکه تعدادی از افسران از تیراندازی به جمعیت امتناع کردند اما بیست و نه نفر کشته و صدها نفر مجروح شدند. داریی شاپر اظهار داشت: «امری شکست بدی خورد. ما در مورد حمایت مردم از مصدق و شاه بی‌اطلاع بودیم. میدلتن با ناامیدی به نتیجه کار می‌نگریست و حس می‌کرد از این پس جلوگیری از گرایش به سمت کمونیسم غیرممکن است و اینک رضایت مردم عامل تعیین‌کننده در سیاست ایران است.»

مصدق با حمایت بیشتر و دریافت فرمان برای اختیارات افزون‌تر به قدرت بازگشت. انگلیسیها دیگر از جابه‌جایی قانونی مصدق حرف نمی‌زدند. معاون دائمی وزارت خارجه خواستار اقدامی پنهانی برای برکناری مصدق شد. میدلتن در تلگرامی به کابینه گفت: «جنون خود بزرگ‌بینی مصدق اکنون به تزلزل روحی می‌گراید. چنین به نظر می‌آید

که فقط یک کودتا می‌تواند از افتادن ایران به دست کمونیستها جلوگیری کند.» به گفته جرج یانگ مدیر خاورمیانه‌ای MI6، دولت علیاحضرت ملکه، با تردید و نارضایتی به این نتیجه رسید که برکناری مصدق باید از خارج طرح‌ریزی شود. طرح اولیه که وودهاوس آن را تنظیم کرد، شامل پنهان کردن سلاح و مواد منفجره مورد مصرف توطئه‌گران بود، اما وزیر خارجه و سپس نخست‌وزیر، اجازه آوردن آنها را ندادند. با وجود این، یانگ و وودهاوس تصمیم گرفتند ادامه دهند که به دنبال آن یانگ استعفای خود را تسلیم کرد. جان سینکلر،^{۱۰۰} فرمانده جدید، که طرح‌ریزی را تماماً در اختیار مدیر خاورمیانه‌اش گذاشت، موضوع را برای یانگ روشن کرد. به گفته داری شایر، اطلاعات سینکلر درباره خاورمیانه به اندازه یک کودک ده ساله بود. در هر صورت او بازی کریکت را ترجیح می‌داد.

اینک راه، هموار و MI6 مشغول تهیه تدارکات بود. در تابستان، مراکز فرماندهی به وودهاوس دستور دادند آن دسته از رؤسای ایلات شمال ایران را که برای مقابله با حمله احتمالی شوروی قابل اعتماد بودند، مسلح کند. او با رؤسا «که واجد توان و فاقد سلاح بودند» در تماس بود. از وابسته هوایی، بورلی بارنارد،^{۱۰۱} که هوایمای کوچکی در اختیار داشت کمک خواست. آنان به مقصد حبانیه در عراق، پایگاه اصلی نیروی هوایی سلطنتی در خاورمیانه، پرواز کردند: «سلاحها را تحویل گرفتیم و سرانجام پس از گم کردن مسیرمان بر فراز کوههای زاگرس در تهران فرود آمدیم. این سلاحها بیشتر تفنگ و مسلسل استن بودند. در یک کامیون به طرف شمال حرکت می‌کردیم از جاده‌های فرعی پستهای بازرسی را پشت سر گذاشتیم. متوقف ساختن کامیون چیزی بود که کسی هرگز به آن فکر نمی‌کرد. سلاحها را دفن کردیم - فکر می‌کنم زیرستانم چاله‌ها را کسندند.» آنان چند سلاح کوچک و لیره‌های طلا هم آوردند. لیره‌ها به ریالهای ایرانی تبدیل شد که در یک قرار ملاقات محرمانه در حومه تهران به یکی از برادران رشیدیان تحویل داده شد تا صرف طرحهای براندازی مصدق کند. برادران رشیدیان به گروه مهمی از سیاستمداران طرفدار انگلیس پول می‌دادند. از جمله آنان سیدضیاء بود که می‌خواستند وی را به نخست‌وزیری منصوب کنند، و جمال امامی که گروه طرفدار انگلیس را در مجلس رهبری می‌کرد. و - به دلایلی که می‌دانیم - وودهاوس در ۱۹۹۷ حرف خود را پس گرفت و گفت: «سلاحهای دفن شده هنوز جایی در شمال ایران پنهان هستند. تمام

100. John Sincler

101. Beverly Barnard

این پیش‌بینیها بر مبنای فرض شروع جنگ با اتحاد شوروی بود.^{۱۰۲} چرچیل و ایدن به‌رغم ناامیدی و گاه خشم به علت عدم حمایت ایالات متحده از سیاستهای آنان در خاورمیانه، برعکس از فکر عملیات انگلیسی - آمریکایی برای برکناری مصدق حمایت کرده بودند. به گفته مونتگی وودهاوس انتصاب دوست دیگر کریمت روزولت به عنوان سفیر جدید آمریکا در ایران، جو سفارت آمریکا را به جوی سازگار با موقعیت انگلیسیها تبدیل کرد. لوی هندرسن^{۱۰۳} «روسها را خوب می‌شناخت و به شدت به آنان بی‌اعتماد بود.» در واقع، از نظر هندرسن تمام لشکرکشیها از مسکو و پشت جبهه هدایت می‌شد. او، به عنوان مأمور ارشد وزارت کشور، کوشیده بود تا حکومت ترومن را در مورد تهدید شوروی نسبت به خاورمیانه آگاه سازد. هندرسن مانند انگلیسیها این تهدید را تلاش کمونیسم بین‌المللی برای ایجاد موقعیتی می‌دید که توان کشورها را برای مقاومت در برابر فشار کمونیست و نفوذ آنان از خارج تضعیف می‌کرد. دیدگاه هندرسن نوعی آزادی عمل در وزارت کشور به وجود آورد. در آنجا چارلز بولن^{۱۰۴} همکار او گفت: «اگر ایران کمونیست شود، عراق و شاید بقیه خاورمیانه هم کمونیست شوند... از این رو، ما باید به هر قیمتی ایران را از افتادن به دامن کمونیسم نجات دهیم.»^{۱۰۵}

یکی از کارمندان سفارت در تهران تغییر را پیش‌بینی کرده بود و مخفیانه با انگلیسیها کار می‌کرد. راجر گویران،^{۱۰۶} رئیس هیئت و مدیر حوزه اصلی سیا، دومین نسل آمریکایی فرانسوی تبار بود که به دو زبان تسلط داشت و نقطه‌نظر یک اروپایی را به سرعت درک می‌کرد. به گفته همکاران، گویران فردی بسیار جذاب و هوشمند و در بازی جاسوسی کارکشته بود. او که در طول جنگ، سرگرد سازمانهای ضدجاسوسی (C.I.C) بود بیشتر در زمینه ضد جاسوسی فعالیت می‌کرد. از استانبول به تهران آمد و معاون او در تهران جان والر، از سال ۱۹۴۶ در ایران کنسولیاری بود.^{۱۰۷}

102. I. 15.3.97; Woodhouse, p. 115: Barnard would subsequently work in the late sixties for MI6 in the Sudan, helping to set up a front airline, Southern Air Motive.

103. Loy Henderson 104. Charles Bohlen

۱۰۵. بارنارد در اواخر دهه ۶۰ برای MI6 در سودان کار می‌کرد و به تشکیل یک خط هوایی مرزی به نام "Southern Air Motive" کمک کرد. Woodhouse, p. 115, I, 15.3.97;

106. Roger Goiran

107. Wilbur Crane Eveland, *Ropes of Sand*, Norton, NY, 1980, p. 118: Julius Mader, who's who in

در بین مأمورانسی که گویران کنترل می‌کرد دو برادر بودند با نامهای رمزی «بوسکو»^{۱۰۸} آنان ابتدا به یک استاد آمریکایی در تهران که فکر می‌کردند برای سیا کار می‌کند نزدیک شده بودند. او برای سیا کار نمی‌کرد اما به عنوان همکار قدیمی در اداره خدمات استراتژیک، گویران را در جریان شایعات فضای دانشکده قرار می‌داد. کرمیت روزولت در یکی از سفرهای متعدد خود به ایران در سال ۱۹۵۰، در خانه‌ای امن در تهران با آن دو برادر ملاقات کرد. برادر بزرگتر، وکیلی مرتب و جذاب و علاقه‌مند به آلمان، و برادر بیست‌ساله‌اش، روزنامه‌نگار بود. برای روزولت تعجب‌انگیز بود که آنان نوعی تعلیم نهانی دیده بودند اما هرگز به تعلیم دهنده آنان پی‌نبرد. چندی بعد برادران به واشنگتن رفتند و در آنجا با آنان مصاحبه شد و عاقبت، آلن دالس^{۱۰۹} و والتربدل اسمیت^{۱۱۰} رئیس آژانس آنها را تأیید کردند. روزولت سپس از آنان به عنوان عوامل محرک استفاده کرد. زمانی که اورل هاریمین^{۱۱۱} و مترجم او، سرهنگ ورنون والترز^{۱۱۲} - مردی مرموز که بعدها نایب رئیس سیا شد - به عنوان عنصر اصلی مذاکرات شرکت نفت ایران و انگلیس با ایران به تهران آمد، تظاهرات ضد آمریکایی‌ای رخ داد که در آن تعداد زیادی از مردم زخمی یا کشته شدند. برادران بوسکو با استفاده از رابطهای قوی خود در بازار آشوب برپا کردند.

انگلیسیها اکنون دنبال شخصی بودند که به جای مصدق نخست‌وزیر شود. میدلتن ژنرال فضل‌الله زاهدی را که به طور سری برای این کار کاندید کرده بود پیشنهاد کرد. «برای شکار در ملک بیلاقی‌اش به دیدن او رفتیم... سه بار اتومبیل عوض کردم. سرسخت به نظر می‌آمد، با وجود این، می‌خواست مطمئن شود که شاه و آمریکاییها با او هستند. اما نسبت به مصدق که کشور را با یک گاری به جهنم می‌فرستاد، بسیار بدبین بود... و آشکارا دوستدار اندیشه قدرت و تمام نیرنگهای آن بود.»^{۱۱۳}

وقتی زاهدی با پیشنهاد میدلتن موافقت کرد، انگلیسی‌ها درباره احتمال طرح اعتبار ده تا دوازده میلیون پوند از طرف خزانه در زمان کسب قدرت، علناً با او صحبت کردند. انتخاب زاهدی در نگاه اول عجیب به نظر می‌رسید. او به خاطر فعالیت به نفع کشورهای محور در دسامبر ۱۹۴۲ به دستور مقامات نظامی انگلیس در اصفهان دستگیر شده بود و

→ the CIA, East Berlin, 1968, p. 201.

108. Boscoes

109. Allen Dulles

110. Walter Bedell Smith

111. Averell Harriman

112. Vernon Walters

113. Transcript of *End of Empire*.

تا پایان جنگ در فلسطین زندانی بود. گرچه زاهدی نیمه قاتل و نیمه دن ژوان بود، اما در آن زمان ضدانگلیسی و به شدت ضد کمونیست بود. او در واقع درست همان مردی بود که می‌شد برای طرح اجرای یک کودتا انتخاب کرد - او بیرحم و نیرنگ‌باز بود و دوبار رئیس پلیس تهران شده بود. وی همچنین به شاه نیز کاملاً وفادار بود و در بریگاد قزاق در زمان پدر شاه خدمت کرده بود. پسرش اردشیر نیز که رابط بین پدرش و سرویسهای جاسوسی انگلیسی و آمریکایی بود در موفقیت کودتای پیشنهادی تاحدی اهمیت داشت. او که به کالجی در سالت لیک سیتی^{۱۱۴} رفته و به ایران بازگشته بود تا تحت عنوان برنامه همیاری فنی آمریکا (معروف به اصل چهار) که سرویس اطلاعاتی آمریکا مطرح کرده بود کار کند، رابطهای آمریکایی قدرتمندی داشت. کارمندان سفارت آمریکا به او ایمان کامل داشتند. «او فردی شجاع است و نه تنها به پدرش بلکه به شاه نیز کاملاً وفادار است و رابطی گرانبها و کاملاً قابل اعتماد برای ژنرال خواهد بود».^{۱۱۵}

دولت مصدق، به‌رغم تبلیغات انگلیسیها، به طور کلی دموکراتیک و میانه‌رو بود و احتمال داشت بتواند طبقه متوسط را پر کشور مسلط سازد. حکومت ترومن رسماً آن را دولتی مردمی، ملی‌گرا و ضد کمونیست می‌دانست. مصدق عقیده داشت که ترس از تسلط کمونیسم بر ایران، آمریکاییها را به‌رغم فشار انگلیس، به حمایت از دولت او وامی‌دارد. در سال ۱۹۵۲ که تعدادی از دلایان نفتی آمریکایی به صحنه آمدند و خواستند جانشین شرکت نفت ایران و انگلیس شوند، این عقیده قوت گرفت. تا این اواخر، او یا برخی از طرفدارانش گاه و بی‌گاه به تهدید کمونیسم استناد می‌کردند. به هر حال، این امر به «تاکتیک زیان‌بخشی» تبدیل شد - مصدق مفهوم آن را در آن زمان درک نمی‌کرد. سفارت انگلیس به انتشار گزارشهایی مبنی بر حمایت کامل آمریکا از انگلیس و غیرممکن بودن قطع توافق انگلیس - آمریکا ادامه می‌داد.^{۱۱۶}

انگلیسیها دریافتند که در زمان مناسب باید آمریکاییها را از نقشه‌های خود باخبر کنند. در واقع، در اوایل ماه مه یک انگلیسی متخصص امور ایران با مقامات رسمی آمریکایی در واشنگتن درباره احتمال یک کودتا و نامزدهای احتمالی نخست‌وزیری، از جمله قوام و سیدضیاء محتاطانه صحبت کرده بود. در ماه اوت، سام فال^{۱۱۷} نوشت که

114. Salt Lake City

115. Laing, p. 132; Roosevelt, p. 13.

116. Makhreddin Amizi, "The Political Career of Muhammad Musaddiq", in Bill/Louis, p. 57.

117. Sam Falle



۳۷

آیزنهاور مهمان محمدرضا پهلوی در تهران پس از پیروزی کودتای ۲۸ مرداد [۲۲۰۰-۶۴]

«در پیشنهاد سرنگونی مصدق به آمریکاییها ممکن است بگوییم که گرچه طبیعتاً مایلیم در نهایت به یک قرارداد نفتی دست یابیم اما تصدیق می‌کنیم که اولین و مهم‌ترین هدف ما جلوگیری از کمونیست شدن ایران است». در ششم ماه، فال با زاهدی ملاقات کرد و گزارش داد که: «زاهدی دارد فعالیت خود را افزایش می‌دهد و این جرأت را دارد که در این زمان خطرناک خود را نامزد نخست‌وزیری کند...» می‌دانم که با آمریکاییها ارتباطاتی، احتمالاً غیرمستقیم، دارد و به او پیشنهاد کردم که اگر آمریکاییها درخواست‌هایش آگاه‌تر کند مشکلی پیش نخواهد آمد. فال به این نتیجه رسید که «به نظر می‌رسد زاهدی می‌تواند جایگزین مصدق شود».^{۱۱۸}

مصدق اساساً با انتصاب خود به سمت وزیر دفاع و برکناری تعدادی از مقامات مسئول، درنازگشت به دولت چندان مشکلی در افزایش اختیارات خود نداشت. وی عملاً قدرت شاه را به عنوان فرمانده کل نیروهای مسلح ایران سلب کرده بود و او را به

118. Gasiorowski, PRO FO 248/1531.

امضای فرمانهای نظامی محدود ساخته بود. ژنرال فردوست، دوست محمدرضا، می‌گفت که سیاستهای مصدق با طرز تفکر یا روان‌شناسی شاه سازگار نبود. مصدق موفق شده بود خود را به عنوان نیروی شماره یک ایران در عرصه سیاست بین‌المللی به اثبات برساند. شاه که به لحاظ شخصی و سیاسی متزلزل شده بود از غضب جنجال‌برانگیز نقش خود توسط مصدق خشمگین بود.^{۱۱۹}

گروهی از نظامیان ناراضی طرفدار شاه در تهران در باشگاه افسران گرد آمدند و تصمیم گرفتند کمیته‌ای سری برای نجات سرزمین اجدادی‌شان تشکیل دهند. در منشور این کمیته آمده بود که «مبارزه برای سلطنت و نیروهای مسلح؛ مبارزه با افراط‌گرایی، و نجات کشور از زوال اجتماعی و وظیفه میهن‌پرستانه افسران است. زاهدی شخصیت برجسته کمیته بود، گرچه سایر شخصیت‌های مهم نظامی نیز در آن شرکت داشتند: ژنرال مقدم، از اعضای یک خانواده آذربایجانی ثروتمند و رئیس ژاندارمری پس از بازگشت مصدق به قدرت؛ ژنرال ارفع رهبر گروه طرفدار انگلیس در ارتش و رئیس محافظه‌کار برجسته ستاد ارتش؛ ژنرال هجایی،* دوست نزدیک ارفع از زمان حضور در بریگاد قزاق؛ و ژنرال هدایت، افسر اشرافی ستاد که پس از پایان جنگ صمیمانه با شاه همکاری کرده بود. آنان از طریق برادران رشیدیان به سرعت با MI6 ارتباط برقرار کردند. زاهدی نیز قادر بود رهبران مذهبی یعنی مکی، بقایی و کاشانی** را به صحنه بکشاند.^{۱۲۰}

استراتژی آشکار انگلیس در مورد ایران، حمایت از یک رشته طرحهای قانونی و تلاش برای تضعیف زمینه حمایت از مصدق از طریق اعمال مجازاتهای اقتصادی بود. رؤسای ستاد پیش‌بینی کرده بودند که محروم ساختن دولت ایران از درآمدهای نفتی یعنی منبع اصلی درآمد آن، ایران را ورشکست می‌کند و به انقلاب می‌کشاند. این جریان در اواخر ماه ژوئیه به یک محاصره اقتصادی کامل تبدیل شد. استخدام تعدادی از مدیران بانک ملی ایران به تلاشهای انگلیس کمک کرد.^{۱۲۱}

119. Fardust

* در متن لاتین به همین شکل آمده است.

** برشمردن مکی و بقایی در زمره رهبران مذهبی از اشتباهات نویسنده است و مضافاً اینکه زاهدی در جایگاهی نبود که بتواند آیت‌الله کاشانی را به صحنه بکشاند.

120. "The Secret Events of the Uprising", *Italia at Tehran*, 4.9.53; Ervand Abrahamian, *Iran between two Revolutions*, Princeton University, US, p. 278.

121. PRO FO 371.91460.

دکتر محمد نصیری، رئیس بانک، یا نماینده بانک در نیویورک، ابوالحسن ابتهاج رئیس سابق بانک، درباره وضع نامساعد مالی دولت گزارشهای کاملی به مأموران MI6 در خارج دادند. رئیس بانک در مسیر سفر خود برای رفتن به «صندوق بین‌المللی پول» در واشنگتن، در لندن توقف کرد و درباره وضعیت طلا و سایر ذخایر کشور و حجم اسکناسهای چاپ شده در برابر این ذخایر و نیز آنکه اکنون که دولت هیچ درآمدی از شرکت نفت ایران و انگلیس ندارد تا چه مدت می‌تواند دیون حقوق‌بگیران خود را بپردازد، به مقامات انگلیسی اطلاعاتی داد. خلاصه، وزارت خارجه انگلیس به واسطه این عوامل، اطلاع دقیقی درباره زمینه قدرت اقتصادی دولت مصدق داشت.^{۱۲۲}

ظاهراً توطئه‌گران به سوی یک کودتا پیش می‌رفتند اما مصدق از دسیسه انگلیسیها آگاه بود. پلیس امنیتی او از نقشه‌های زاهدی، مطلع شد و در سیزدهم اکتبر برای دستگیری او و سه تاجر به جرم توطئه‌چینی برضد دولت با همدستی یک سفارت خارجی مجوزهایی صادر کرد. برادران رشیدیان دستگیر شدند اما سیف‌الله از بالای دیوار پشتی خانه‌اش پرید و فرار کرد. او درست تا زمان کودتا دستگیر نشده بود. دیگران چند ماه را در زندان گذراندند. سرلشکر زاهدی هم فرار کرد و پیش از آنکه کاملاً مخفی شود در مجلس پناه گرفت.^{۱۲۳}

وودهاوس در اوایل ماه از عمر شنیده بود که مصدق قصد دارد روابط دیپلماتیک با انگلیس را قطع کند. این موضوع درست چهار روز پس از دستگیریها در هفدهم ماه اعلام شد. روزهای آتی زمان بسیار پر مشغله‌ای برای افسران MI6 بود. وودهاوس با کمک چند تبعه انگلیسی گفت: «می‌توانستم تضمین کنم که تمام رابطهای مفیدمان حفظ شده‌اند. در آخرین هفته ماه اکتبر به لندن رسیدم در حالی که سایر کارمندان سفارت از طریق عراق و سوریه با اسکورت به بیروت رفتند.»^{۱۲۴}

تقریباً ده روز پس از ترک تهران، فال و داریبی شایر با رئوس طرحی برای اجرا از بغداد به بیروت پرواز کردند. آن دو، جلسه‌ای غیررسمی و مشترک با آمریکاییها داشتند و از آنان دعوت به همکاری کردند اما پس از مذاکرات زیاد پیشنهادهای آنان پذیرفته

۱۲۲. ابتهاج که او را به عنوان اقتصاددان برجسته ایران و اولین تکنوکرات می‌دانستند در سال ۱۹۶۱ همراه با یکی از برادران رشیدیان در پی دسیسه‌هایی که این بار برضد شاه بود، دستگیر شد. وی در نتیجه فشار انگلیسیها آزاد شد. (obit.l, 10.3.99) Zabih, pp. 141-2

123. Dilip Hiro, *Iran under the Ayatollahs*, Routledge, 1985, pp. 34 & 62; Elwell-Sutton, p. 310.

124. Woodhouse. pp. 116-17.

نشد. طرح آنان شامل تصرف نقاط مهم شهر توسط افراد وفادار به شاه و تصرف ایستگاه اصلی رادیو یعنی درحقیقت به کارگیری روشهای قدیمی کودتا - بود.

گروه MI6 در بیروت تشکیل جلسه داد و سپس به قبرس رفت تا در آنجا برای ارتباط با عوامل خود در تهران دفتر جدیدی تشکیل دهد. وودهاوس می‌گوید که راجرگوبران، رئیس مرکز سیا، وقتی مصدق ما را بیرون می‌انداخت، دوست ارزشمندی برای من بود زیرا می‌توانستم رابطهای خودم را به او واگذار کنم؛ دولت چرچیل کشور قبرس را انتخاب کرده بود تا به عنوان منطقه نقل و انتقال نیروهای نظامی انگلیس در پاسخ به فشارهای مالی و مشکلات موجود در کشورهای عرب، پایگاه حضور انگلیسیها در خاورمیانه شود. ضمن اعزام افسران MI6 به «دفتر خاورمیانه بریتانیا» در قبرس، وسایل ارتباطی رادیویی تحت پوشش مراکز نظامی راه‌اندازی شد. آرتور دیک فرانکس،^{۱۲۵} افسر سابق اداره اجرایی عملیات ویژه که در سال ۱۹۴۹ به MI6 پیوسته بود و تا سمت ریاست دفتری پیش رفت، یکی از افسران MI6 بود که به دفتر خاورمیانه بریتانیا منتقل شد. پایگاه MI6 تحت پوشش دفتر خاورمیانه بریتانیا شامل مجموعه‌ای از کلبه‌های چوبی واقع در جنگل کوچکی در آتالاسا،^{۱۲۶} منطقه‌ای معروف به «پرورشگاه اسبهای اصلاح نژاد»، واقع شده بود. این مزرعه برخلاف بیشتر مزارع حیوانات دارای دکلهای رادیویی، تأسیسات زیرزمینی و گارد امنیتی بسیار مجهزی بود.^{۱۲۷}

داریی شایر اداره قرارگاه دور از میهن در ایران را از مونت‌وودهاوس تحویل گرفت و مسئول کنترل بخش MI6 کودتا شد. گرچه به علت وجود کوهها، ارتباطات از قبرس دشوار شده بود اما داریی شایر اعلام کرد که تمام رابطهای مهم ما توانسته‌اند ارتباط برقرار کنند. برادران رشیدیان، احتمالاً سیف‌الله، پیش از آنکه MI6 تهران را ترک کند به تجهیزات رادیو مجهز شدند. MI6 که نمی‌توانست مستقیماً به برادران رشیدیان پول بدهد، آن را در حسابهای بانکی سری در زوریخ و نیویورک می‌گذاشت. چندی بعد، ایرانیان سرشناس - از جمله نمایندگان مجلس - مخفیانه از این سو به آن سوی مرز می‌رفتند و به سرعت با انگلیسیها تماس می‌گرفتند.^{۱۲۸}

وودهاوس که به لندن برگشته بود، در جلسه‌ای با جرج یانگ و رابین زینر، ایدن را از

125. Arthur Dick Frnaks 126. Athalassa

127. I, 15.3.97; page et al., pp. 284-5.

128. Dilip Hiro. *Iran under the Ayatollahs*, Routledge, 1985, pp. 34 & 62; Elwell-Sutton, p. 130.

اوضاع باخبر ساخت. زینر اندکی پس از شکست قوام تهران را ترک کرده بود. برخلاف انتظار وودهاوس، زینر قابلیت‌های برادران رشیدیان را خشنی جلوه داد. از بداقبالی وودهاوس، زینر به جنبه شوم‌تر عملیات جاسوسی علاقه‌ای نداشت، و در مدت اقامت در تهران سرخورده شده بود. زینر به کسانی که می‌خواستند درباره امور سیاسی ایران بدانند، کتاب آن سوی آینه را توصیه می‌کرد. شاید به علت تریاک کشیدن با کارمندان سفارت دچار این حالت شده بود در حالی که میخوارگی شدید او احتمالاً از هراسهای امنیتی ناشی می‌شد که کار جاسوسی او را تحت‌الشعاع قرار داده بود. در اواخر سال ۱۹۴۵، یک افسر کا.گ.ب به نام کنستانتین ولکوف،^{۱۲۹} که در استانبول پناهنده سیاسی شده بود، در آنجا مدارکی درباره هویت عوامل شوروی متهم به فعالیت در درون سرویسهای امنیتی انگلیس به سفارت ارائه داد. زینر یکی از افراد مظنون بود اما وقتی با شواهد و اتهامات بیشتری از سوی گرونوی ریز،^{۱۳۰} کمونیست سابق، روبه‌رو شد، این اظهارات را به شدت انکار کرد.^{۱۳۱}

گرچه اینک وزارت خارجه پروژه را خشنی می‌دانست اما وودهاوس فهمید که ایدن یک راه‌گریز را باز گذاشته است. وزیر امور خارجه شتابزده گفته بود که عملیاتی مانند عملیات مورد نظر بدون حمایت آمریکاییها شانس موفقیت ندارد. وودهاوس از مدتها پیش به این موضوع پی‌برده بود و می‌دانست که مبادرت به کودتا مستلزم تلاش مشترک انگلیس و آمریکا است. وی همچنین فهمید که اگر آمریکاییها به جای مسئله مقابله با ملی‌گرایی و احیای موقعیت شرکت نفت ایران و انگلیس، مسئله کمونیسم را ببینند، زودتر از انگلیسیها حمایت خواهند کرد. وودهاوس با چنین تفکری در ماه نوامبر همراه با سام فال و طرح MI6 با نام رمزی «عملیات چکمه»^{۱۳۲} به واشنگتن رفتند.^{۱۳۳}

وودهاوس پیش از تهیه این طرح با متخصصان ایران در لندن مشورت کرده بود. او گرچه نزد زینر، که کنار گذاشته شده و به زندگی علمی در آکسفورد بازگشته بود، نرفت اما به خانم آن لمبتن مراجعه کرد. این نقشه مانند طرحی که در بیروت به آمریکاییها شرح داده شد، دو راه داشت: نخست، تشکیلات شهری که برادران رشیدیان آن را اداره

129. Konstantin Volkov

130. Goronwy Rees

131. Louis in Bill/Louis, p. 236; Nigel West, *Molehunt: the Full Story of the Soviet Spy in MI5*, weidenfeld, 1987, p. 31, and Friends, P. 148.

132. boot

133. Woodhouse. pp. 116-17.

می‌کردند و شامل افسران ارشد ارتش و پلیس، نمایندگان و سناتورهای، تجار، سردبیران روزنامه و دولتمردان ارشد و رهبران مردمی بود. و دوم سران عشایر جنوب بودند که می‌بایست قدرت‌نمایی کنند و در صورت مقاومت حزب توده شهرهایی مانند اصفهان و آبادان را به تصرف درآورند. هر دو گروه احتمالاً در ماه آوریل یا سپتامبر ۱۹۵۳ همزمان کار خود را شروع می‌کردند. انگلیسیها پیش‌تر با پرداخت پول به گروه اول همکاری آنان را به دست آورده بودند. و ودهاوس توضیح داد: «بنا بود این نیروها ترجیحاً با حمایت شاه، در صورت لزوم بدون آن، کنترل تهران را به دست گیرند و مصدق و وزرای او را دستگیر کنند.»

در دوم دسامبر و ودهاوس و فال با اعضای وزارت امور خارجه آمریکا ملاقات کردند. فال می‌گوید: «ما رفتیم تا آمریکاییها را متقاعد کنیم که با وجود مصدق به جایی نمی‌رسیم و ابقاء او در قدرت به ضرر منافع هر دوی ماست و دربارہ وسایلی که برای تغییر دولت در اختیار داشتیم، اندکی به آنان توضیح دهیم.» و ودهاوس می‌گوید که وزارت کشور ابتدا برخورد صمیمانه‌ای نداشت و آنها با استقبال سردی مواجه شدند. با این حال، به عقیده فال، پس از مدتی گفت‌وگو، آنان پذیرفتند که ابقاء مصدق در قدرت نهایتاً کمونیست‌ها را به قدرت خواهد رساند.^{۱۳۴}

۴۲

سیا پس از اندکی تردید اولیه، واکنش مثبت‌تری از خود نشان داد. مشاجرات و بدگمانیهای حاصل از شکست فیلیپی^{۱۳۵} هنوز تا حدی وجود داشت. به گفته جان بروس لاکهارت،^{۱۳۶} افسر MI6 مقیم واشنگتن، سیا ابتدا در مورد توطئه چینی با انگلیس در ایران «بی‌میل» بود. پس از چند پیغام دیپلماتیک، مقامات آمریکایی پی بردند که ایران یک غنیمت استراتژیک است. به گفته و ودهاوس، سیا به این جریان بسیار علاقه‌مند شد. ویزنر^{۱۳۷} ثابت کرد که هم‌پیمان قدرتمندی است، با وجود این دالس^{۱۳۸} گوش شنوا داشت و از یک جوان دانشجوی متخصص در زمینه ایران خواست که وضعیت انگلیسیها را بررسی کند. به نظر و ودهاوس این متخصص، فردی زیرک و کارآمد بود و تا حد زیادی سیا را متقاعد ساخت که می‌توانند به طور محرمانه عملیات مؤثری انجام دهند.^{۱۳۹}

134. Transcript of *End of Empire*.

135. philby

136. John Bruce-Lockhart

137. Wisner

138. Dulles

139. E. Thomas, p. 108; Woodhouse, pp. 118-19.

ریچارد کاتم^{۱۴۰} درباره ریچارد فرای^{۱۴۱} استاد دانشگاه هاروارد چنین اظهار داشت: «او در مورد تاریخ، فرهنگ و زبان مردم ایران اطلاعات بسیار زیادی دارد.» البته خود همین فرای، کاتم را با ایران آشنا کرده بود. کاتم در سالهای ۲-۱۹۵۱ در تهران اقامت داشت و به عنوان بورسیه فولبرایت در دانشگاه تهران تحقیق می‌کرد. بعدها به وزارت امور خارجه آمریکا درباره اتخاذ سیاست نسبت به ایران اطلاعاتی ارائه داد و با سیا همکاری داشت. کاتم در تهران با تئودور کویلر یانگ^{۱۴۲} استاد دانشگاه پرینستون و مشاور سیا و عضو علمی اداره خدمات استراتژیک که معلومات «بکری» درباره ایران داشت، آشنا شده بود. کاتم وضعیت ایران را با انقلاب فرانسه مقایسه می‌کرد و جالب بود که مأموران سیا، که در طرح‌ریزی برای ایران شرکت داشتند، به عنوان طرح کلی از کتاب کالیدشناسی یک انقلاب نوشته کرین بریتتن^{۱۴۳} مورخ دانشگاه هاروارد استفاده می‌کردند. بریتتن در طول جنگ در بخش تحقیقاتی اداره خدمات استراتژیک خدمت کرده بود.^{۱۴۴}

کاتم با یادآوری آن جلسه دریافت که افراد MI6 گردانندگان ماهری بودند. «در آن زمان احساس می‌کردم که انگلیسیها از میزان بدگمانی آمریکاییها نسبت به کمونیسم آگاهند آن روزها، روزهای کمیته‌های فعالیتهای ضدآمریکایی سناتور ژوزف مک کارتی بود و انگلیسیها برای آنکه ما را به شرکت کردن در کودتا تشویق کنند، کاملاً از آن ترس استفاده کردند. این امر کاملاً درست بود، چنانکه وودهاوس با میل آن را پذیرفت. وقتی از زبانها آگاه شدیم، بیشتر روی آنها کار کردیم.»^{۱۴۵}

وودهاوس تصمیم گرفت به جای تأکید بر نیاز به بازیابی کنترل صنعت نفت، بر تهدید کمونیسم تأکید کند. استدلال من این بود که حتی اگر نزاع نفت در نتیجه مذاکره بامصدق به توافق می‌رسید که مورد تردید بود [وودهاوس شرکت نفت ایران و انگلیس را به خاطر شکست ملامت می‌کند و آن را نادان، مسئله‌ساز، خودسر و خسته کننده می‌داند]، در صورت حمایت شوروی از حزب توده، او باز هم نمی‌توانست در برابر کودتای حزب توده مقاومت کند. پس او باید برکنار شود. ادعا می‌شود که مسکو استراتژی جدیدی در

140. Richard Cottam

141. Richard Fryc

142. Theodore Cuyler Young

143. Crane Brinton

۱۴۴. ملی‌گرایی پدیده‌ای از سیاست جمعی در عصر دولت ملی است. کاتم در سالهای ۸-۱۹۵۶ مأمور سیاسی سیا در سفارت آمریکا در تهران بود. Richard W. Cottam, *Smith, oss*, p. 193.

145. Lapping, p. 218; I, 15.3.97; Taheri, p. 29; Blum, p. 70.

برابر مصدق دارد: «حزب توده مصدق را در تلاش برای حذف انگلیسیها از ایران حمایت می‌کرد به طوری که افسران طرفدار کمونیسم در اولین فرصت بتوانند کودتایی راه بیندازند و در عوض از دست پیرمرد خلاص شوند. حزب توده آشکارا با موفقیت در ارتش نفوذ کرده بود و مسکو با کنترل حوزه‌های نفتی از طریق اتحادیه‌های تجاری تحت رهبری حزب توده و افراد با ارزش خود در درون ارتش می‌توانست به موقع قدرت را در تهران به دست گیرد. این نمونه‌هایی از دروغ‌پراکنی انگلیسیها بود که وزارت خارجه آمریکا به‌رغم تحلیلهای سال ۱۹۵۳ خود آنها را باور کرد.» وزارت خارجه در ژانویه ۱۹۵۳ به این نتیجه رسید که «اقدام علنی حزب توده برای کسب قدرت ... احتمالاً استقلال‌طلبان و غیرکمونیستها را با هر نوع گرایش سیاسی متحد خواهد ساخت و به ... اقداماتی مؤثر برای نابودی حزب توده خواهد انجامید.»^{۱۴۶}

در همین زمان، کریمیت روزولت رئیس اداره خاورمیانه سیا را در مسیر بازگشت از تهران به کشورش به ملاقات با نمایندگان MI6 دعوت کردند. از جمله آنان جان سینکلر^{۱۴۷} بود که به او پیشنهاد کرد تا مشترکاً مصدق را برکنار کنند. از آن پس، جلسه‌ای با حضور وودهاوس، داری شایر و جرج کلاتون،^{۱۴۸} مشاور وزارت خارجه برگزار شد. گرچه بعدها دیگران نیز در جلسات شرکت داشتند اما اساساً این چهار نفر «عملیات چکمه» را اداره می‌کردند. روزولت متوجه شد که MI6 یک طرح مبارزه را از پیش طراحی کرده است و با آنکه به احتمال برخورد با یک مشکل سیاسی اعتراف کردند اما دلیلی برای درنگ نمی‌دیدند. فرد آمریکایی نیز تفکر مشابهی داشت اما گفت تا زمانی که رئیس جمهور جمهوریخواه در منصب است هیچ کاری نمی‌توان انجام داد. جنگجویان جنگ سرد در واشنگتن آماده کسب فرمان بودند.^{۱۴۹}

حمایت آمریکا از «عملیات چکمه»، تفاوت بین حکومت‌های ترومن و آیزنهاور را در توافق عام در مورد جنگ سرد نشان داد. در حالی که ترومن غالباً دولتهای ملی‌گرای

146. Lapping, p. 218; I, 153.97; Taheri, p. 29; Blum, p. 70.

147. John Sinclair

148. George Clutton

سر جرج کلاتون، فرد هم‌جنس‌گرایی بود که فرستادن او به مأموریتی در ورشو به عنوان سفیر از وی هدفی آسیب‌پذیر برای اخاذی ساخت. بعدها به او مشکوک شدند هرچند بازجوییهای MI5 به علت مرگ کلاتون ناتمام ماند. West, Friends, p. 149

149. Kermit Roosevelt, counter coup: *The Struggle for Control of Iran*, Mc Graw-Hill, US, 1979, p 107.

غیرکمونستی را تقویت کرده بود و فکر می‌کرد که میزانی از تغییر اجتماعی اجتناب‌ناپذیر است و می‌توان آن را به سود آمریکا هدایت کرد. و مصدق نیز به فهرست آن اضافه می‌شد. حکومت جدید جنبشهای اصلاحی را مخرب می‌دانست و معتقد بود که به احتمال زیاد قربانی کمونیستها می‌شدند. حقیقت این بود که اعضای حکومت آیزنهاور در حمایت از منافع بزرگ تجاری صریح‌اللهجه‌تر از آن بودند که در پس لغاطیهای ضد کمونیسم پناه بگیرند. به ویژه، وزیر کشور جدید، جان فاستردالس دوست داشت تجارت بزرگ را با امور سیاسی بین‌المللی درهم آمیزد درحالی که برادرش آلن، مدیر طرحها در سیا مطمئن بود که عملیات جاسوسی از منافع تجاری حمایت می‌کند.

برادران دالس شریک شرکت حقوقی سالیوان^{۱۵۰} و کرامول،^{۱۵۱} بودند که وکیل قانونی، شرکت نفت ایران و انگلیس بود. آلن دالس نیز سالها مدیر شرکت جی.هنری شرودر^{۱۵۲} بود. بخشی از شرکت عظیمی که برای تشکیل بانک صنعتی ایران تشکیل شده بود و سه شرکت نفت ایران و انگلیس بود. فرانک سی. تیاکس^{۱۵۳} مانند دالس از مدیران شرکت شرودر شرکت نفت ایران و انگلیس بود.^{۱۵۴}

۴۵

جان مک کلوی رئیس چیس منهنن بانک به تأیید فاستردالس به خاورمیانه سفر کرد و با کمک وامهای کم بهره بانک، شرکتهای نفتی را به حفر چاههای نفتی جدید تشویق کرد. در نتیجه، شرکتهای نفتی ابزار مؤثر سیاست آمریکا در منطقه شدند و در حالی که وزارت کشور به مشکل اسرائیل رسیدگی می‌کرد، شرکتهای نفتی - همیمان با سازمان جاسوسی آمریکا - به اوضاع اعراب و ایران می‌رسیدند. معمار این سیاست زمین شناس نفتی سابق، هربرت هوور جوان، مشاور ویژه فاستر دالس در سیاست نفتی بود که مانند دالس تجارت بزرگ و سیاست ضد کمونیسم را مرتبط می‌دانست. هوور که در اواخر جنگ، دولت ایران او را برای مشورت درباره افزایش امتیازات نفتی انتخاب کرده و دوست نزدیک کریمت روزولت بود، ایران را می‌شناخت. او به شدت ضدانگلیسی بود، در پس هر حرکتی در خاورمیانه توطئه انگلیسیها را می‌دید. وی به عنوان رئیس هیئت هماهنگی عملیات، شعبه‌ای از شورای امنیت ملی، مسئول نظارت بر انجام سیاستهای

150. Sullivan

151. Cromwell

152. J. Henry Schroeder

153. Frank C. Tiaks

154. بررسیهای سنا در دهه هفتاد درباره روابط بین سیا و شرودر به سرعت خاتمه یافت. Tully, CIA, P. 81.

شورای امنیت ملی و مهمتر از آن تصویب بودجه‌های جنگ پنهانی بود. اعضای هیئت قدرتمند نیز عبارت بودند از آلن دالس از سیا، هارولد استراس، مدیر عملیات خارجی، المر استندز دبیر اجرایی هیئت دائمی و نلسن راکفلر - با موقعیت‌های نفتی بی‌شمار - نماینده رئیس جمهور.^{۱۵۵}

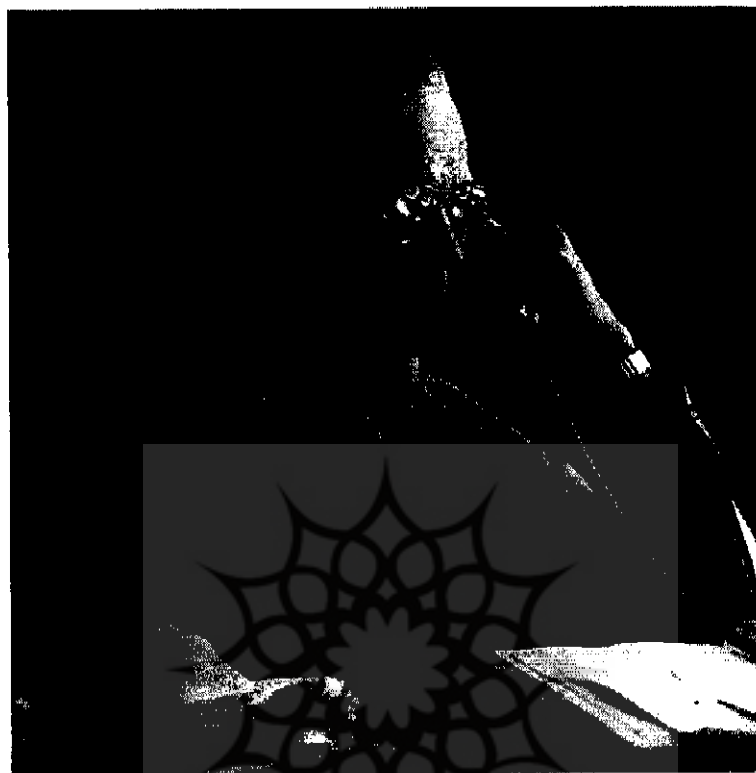
حکومت آیزنهاور در ضدیت با کمونیسم متهاجم‌تر شد و لوی هندرسن سفیر آمریکا در وضعیتی بود که سیاست جدید را برانگیزد. انگلیسیها خوشحال بودند که وی خود را در زمانی کوتاه «پیشگام» سیاست درباره ایران ساخت. هندرسن با فریبکاری اعتماد مصدق را نسبت به خود جلب کرده بود و اسناد مهمی از جانب نخست‌وزیر توسط سفیر ترجمه شد.

در فوریه ۱۹۵۳ پیرز دیکسن معاون قائم مقام وزیرخارجه که بیش از همه در مورد بدنام شدن انگلیس به واسطه یک جنگ پنهانی فاقد اصول اخلاقی و تأثیر مشخص نگران بود، مانع از پیشرفت طرح‌های انگلیس برای «عملیات چکمه» شد. او از انگلیسیها و آمریکاییها خواست محکم در جای خود بمانند و بگذارند دولت مصدق داوطلبانه کنار رود. وزیرخارجه که فردی ژرف‌اندیش و خواهان خاتمه عملیات برادران رشیدیان بود در بیست و یکم فوریه با تصمیم دیکسن مخالفتی نکرد. ظاهراً آیدن برای اطمینان از اجرا شدن دستور خاتمه عملیات، به کنترل مخابرات رادیویی MI6 در قبرس پرداخت. از خوش اقبالی MI6، در آن روز پیام رادیویی ضعیف بود و روز بعد آیدن عقیده خود را تغییر داده بود و برقراری مجدد تماس با برادران رشیدیان را پذیرفت.^{۱۵۶}

تیم «چکمه» در واشنگتن عملیات را از سر گرفتند و در روز هجدهم فاستر دالس در جلسه شورای امنیت ملی در واشنگتن گفته بود: «مصدق نمی‌تواند با انگلیسیها به توافق برسد؛ مگر آن که به قیمت زندگی سیاسی‌اش تمام شود» در مراکز سیا و وزارت کشور دو جلسه با حضور مشترک انگلیس و آمریکا برای عوامل مؤثر تشکیل شد که آلن دالس از طرف سیا و جان سینکلر و جرج کلوتن^{۱۵۷} از جانب انگلیس در آن شرکت داشتند. سینکلر درباره طرح انگلیسیها کاملاً توضیح داد و پیشنهاد کرد که کریمیت روزولت

۱۵۵. جان. مک‌کلوی، رئیس بانک چیس منهن، درباره مهمترین جوانب قرارداد نفت ۵۰-۵۰ سعودی مذاکره کرد که به اصلاحات مالیاتی ویژه منجر شد. Mosley, p.339; Roosevelt, p. 48. Eveland, pp 90-1 & 141-2; Mosley, p.339; Roosevelt, p. 48. 156. PRO FO 371/104613; 371/104257, 22.5.53; 371/104528, 15.6.53.

157. George Clutton



سرهنگ نورمن شوارتسکف، به ایران آمد تا شاه را جهت همراهی با کودتاچیان آماده کند [۲۹۴۵-۴۲]

فرمانده زمینی عملیات شود. هر دو طرف، سرلشکر زاهدی را به عنوان جانشین مصدق پذیرفتند.^{۱۵۸}

در اواسط ماه فوریه [بهمن ۱۳۳۱] گزارش شد که زاهدی قول داده است در صورت به قدرت رسیدن، جنوبی آزاد در ایران بسازد و در آنجا به ایل بختیاری استقلال داخلی دهد. گروهی از افراد ایل بختیاری و اعضای انجمن افسران بازنشسته در منطقه خوزستان با حمله به یکی از ستونهای ارتش تلفات زیادی به بار آوردند. مصدق بلافاصله با دستگیری زاهدی و همدستان او در برابر توطئه مقابله به مثل کرد. شاه در تشنجهایی که در پی آن آمد وحشت زده شد و اعلام کرد به تعطیلات خارج از کشور

158. Bill/Louis, p.9; Roosevelt, *Counter coup*, p. 123.

می‌رود. در روز بیست و هفتم، آشوب به اوج رسید و جمعیت زیادی از طرفداران زاهدی به محل سکونت مصدق حمله کردند و می‌خواستند او را بکشند. شعبان جعفری ملقب به بی‌مخ معروف‌ترین سردسته چاقوکشان، رهبر این ارادل و اوباش بود. مشخص بود که آیت‌الله کاشانی ارادل و اوباش را خریده بود* و مصدق به درستی عقیده داشت که حمله با تشریک مساعی عوامل انگلیسی انجام شده است. در این واقعه، مصدق فرار کرد و پس از آشوبهای بیشتر، واحدهای ارتش سرانجام توانستند نظم را دوباره برقرار کنند. دنیای سیاست به خیابان بازگشته بود.^{۱۵۹}

تا سال ۱۹۵۳، ائتلافی که از مصدق حمایت می‌کرد به واسطه کشمکشهای بین احزاب گوناگون، تجزیه می‌شد. زمانی که مصدق خواستار اختیارات فوق‌العاده شد روحانیان با او مخالفت کردند. آنان خواهان سهمی از قدرت بودند اما به دلیل غربی شدن قانون که همپیمانان چپ‌گرای مصدق مطرح کرده بودند، به شدت خشمگین و مأیوس شدند.** گسست قطعی از زمانی شروع شد که وزیر دارایی مصدق از ایجاد کارخانجات تولید نان ماشینی حمایت کرد و بدین ترتیب موقعیت اصناف سنتی بازار، از منابع حمایت روحانیان، مورد تهدید قرار گرفت.** مصدق با افزایش فشار بر قدرتهای جدید و توفیق در پیروزی آسان بر رقبای اصلی خود یعنی مکی، بقایی و کاشانی، این بحران سیاسی را به خوبی پشت سر گذاشت. کاشانی مهم‌ترین فرد در بین روحانیان بود که نسبت به انگلیسیها کینه دیرینه داشت و بارها ادعا کرده بود که به سختی از دست

* نویسنده سندی در این خصوص ارائه نمی‌کند و معلوم نیست که برچه اساسی این امر برای ایشان مسلم و مشخص شده است. مسئله خروج شاه از ایران در ۹ اسفند ۱۳۳۱ پیش‌زمینه‌ای برای انجام اقدامات خونباری در کشور بود که از سوی دربار و بیگانگان به منظور شکست نهضت ملی شدن نفت طراحی شده بود. مخالفت آیت‌الله کاشانی با خروج شاه اقدامی برای خنثی کردن این ترفند بود. لازم به ذکر است که شعبان بی‌مخ - سردسته ارادل و اوباش - تا نهم اسفند در زمره طرفداران دکتر مصدق محسوب می‌شد و با وزیر خارجه دولت مناسبات ویژه‌ای داشت. مضافاً اینکه آیت‌الله کاشانی برای بسیج مردم نیازی به خریدن آنها نداشت. اشاره نویسنده به توصیه آمریکاییها به انگلیسیها مبنی بر بی‌اعتبار کردن آیت‌الله کاشانی منشأ بسیاری از این ادعاها را روشن می‌سازد.

159. Gasiorowski, pp. 72-3; Ruon, p. 280; transcript of *end of Empire*.

** مخالفت آیت‌الله کاشانی در مقام رئیس مجلس با لایحه تمدید اختیارات نخست‌وزیر، مبتنی بر ایرادی اصولی در قبال نقض قانون اساسی و دفاع از حقوق مردم بود، نه تلاش برای کسب سهمی از قدرت. ** ظاهراً محققان غربی در تحلیل تحولات تاریخی ایران و ممالک اسلامی همیشه به دنبال یک عامل اقتصادی هستند که در پرتو آن به بررسی وقایع بپردازند. اصرار آنها بر صنفی کردن حرکت‌های مختلف معمولاً به منظور کوچک نشان دادن اهداف نهضت و خفیف کردن رهبران صورت می‌گیرد.

جلادان سرویس جاسوسی انگلیس جان سالم به در برده است. فعالیتهای کاشانی را معمولاً «غیر قابل کنترل» می‌دانستند و آمریکاییها به M16 پیشنهاد کرده بودند که با استفاده از برادران رشیدیان او را «بی‌اعتبار» کنند. به هر حال از آنجا که کاشانی شخصیت دلپذیری داشت و از افرادی که او را در تحقق اهدافش کمک می‌کردند حمایت می‌کرد، این کار بی‌نتیجه ماند.^{۱۶۰}

مصدق در قدرت خود باقی ماند، گرچه نوعی ناآرامی احساس می‌شد که به‌رغم بهبود ظاهری در اقتصاد و کاهش میزان بیکاری باز هم کشور نمی‌توانست بدون درآمدهای نفتی موفق شود. البته عجیب این بود که مصدق حرکت‌هایی حاکی از تبدیل کشور به دموکراسی لیبرال نشان می‌داد که توطئه‌گران غربی ملزم به حمایت از آنها بودند.

در هجدهم مارس، M16 پیغامی از ویزنر دریافت کرد دایر براینکه سیا در مورد تاکتیکهای سرنگونی مصدق آماده بحث مفصل است. در اواسط آوریل با دریافت پیغام دیگری از واشنگتن با اجازه بدل اسمیت، شروع عملیات تأیید شد. به نظر می‌رسد صاحبان شرکتهای نفتی آمریکایی و انگلیسیها به طور یکسان به توافق رسیدند و انگلیسیها در ازای حمایت آمریکا در سرنگونی دولت مصدق، ۴۰ درصد از سود حاصل از نفت ایران را به اکراه به شرکتهای آمریکایی واگذار کردند. در بیست و هفتم آوریل، تأیید نهایی وزارت کشور آمریکا همراه با خیر پذیرش زاهدی به عنوان کاندید مشترک رسید. ابراهیم خواجه‌نوری، سیاستمدار کارآزموده و روانپزشک نیمه وقت، زاهدی را به رئیس مرکز سیا پیشنهاد کرده بود با این فرض که صرفاً اتحاد با آمریکاییها به سلطه انگلیسیها بر ایران خاتمه می‌دهد. ایدن مردد بود اما با حمایت شدید آمریکا، وزارت خارجه انگلیس، در قالب افسر رابط آن با M16 به نام جرج کلاتن، تصمیم گرفت تا برادران رشیدیان کار را آغاز کنند. کودتا در شرف وقوع بود.^{۱۶۱}

در فصل بهار، بیماری ایدن شدت گرفت و او برای عمل جراحی کیسه صفرا در بیمارستان بستری شد. دومین عمل جراحی او در بیست و نهم آوریل موفقیت‌آمیز نبود. سومین عمل جراحی برای معالجه کامل غیرممکن بود زیرا مجرای صفرا که در عمل اول آسیب دیده بود، ترمیم نمی‌شد. ایدن تنها پس از ماهها بهبودی می‌توانست به امور

160. Hiro, p. 53; Villiers, p. 151; Woodhouse, p. 121.

161. Taheri, p. 34; James A. Bill, "The Politics of intervention", in Bill/Louis, p. 275.

سیاسی جدی بازگردد. چرچیل که از عملیات پرماجر لذت می‌برد و برای دیپلماتهای ترسو چندان احترامی قائل نبود، عنان سیاست خارجی را به دست گرفت. به هر حال، نخست‌وزیر از وسواس دالس نسبت به کمونیسم در ایران و جاهای دیگر و نادیده گرفتن منافع واقعی انگلیس بی‌حوصله شده بود. جان کلویل،^{۱۶۲} دستیار او نوشت: «اکنون هجده ماه است که از آبادان خارج شده‌ایم؛ مصدق برای ویرانی کشورش هرکاری انجام داده بود؛ با آنکه چیزی را افشا نمی‌کنیم اما هیچ نشانی از نزدیک‌تر نشدن ایران به کمونیسم نسبت به هجده ماه پیش وجود نداشت. وزارت خارجه اظهار کرد که اخیراً شوروی چندان فعالیتی در خاورمیانه ندارد.»^{۱۶۳}

در درون مراکز سیا که گروه عملیاتی به رهبری روزولت و همکاری دانلد ویلبر عضو آکادمی و مایلز کویلند متخصص جنگ سیاسی یک نیروی ویژه ایران ایجاد شده بود، دیدگاه دیگری حاکم بود.

ویلبر، جاسوس کارآزموده و متخصص امور ایران در اداره خدمات استراتژیک ملازم سرهنگ نورمن شوارتسکف، از اعضای مؤسس «انجمن روابط ایران و آمریکا» در زمان جنگ بود. جلسات انجمن در دفتر ابوالحسن ابتهاج رئیس بانک ملی برگزار می‌شد. ویلبر پس از تدریس در «مؤسسه آسیا» در سال ۱۹۴۷ به کار جاسوسی با گروه جاسوسی مرکزی بازگشت و سپس به عنوان مشاور بخش خاور نزدیک کلوب خبری ماوراء بحار آمریکا، به طراحی جنگ روانی و سیاسی پرداخت. در تهران به او مأموریت دادند و تا ژوئیه ۱۹۵۲ در آنجا خدمت کرد. سیا در عملیات ضد کمونیستی - ابتدا بر ضد گروه‌های جبهه شوروی - از او استفاده می‌کرد. کویلند در تهران با راجر گویران و معاون او جان والر گفت‌وگو کرد اما کاترین ملقب به «خانم گریه» را، که در واحد کوچکی معروف به «سیا» در سفارت کار می‌کرد، مفیدترین منبع برای طراحی کودتا یافت. او در میان پیمانکاران آمریکایی ایرانی الاصل که برای کار به تهران آمده بودند و نیز در بین «پهلوانان زورخانه» یا همان کباده‌گیرانی که برای جلوداری و کنترل مردم اجیر می‌شدند، آشنایان بسیاری داشت.^{۱۶۴}

162. John Colville

163. David Carlton, *Anthony Eden: A Biography*, Allen Lane 1981. pp. 327-8.

164. Donald N. Wilbur, *Adventures in the Middle East: Excursions and Incursions*, Drawin, US, 1986, pp. 115, 149-50 & 185. Miles Copeland, *The Game Player: Confessions of the CIA's Original Political Operative*, Aurum Press, 1989, pp. 187-90.

روزولت در ماههای بعد، چندبار به ایران سفر کرد تا برای کودتا آماده شود. وی غالباً زاهدی را ملاقات می‌کرد و کمک مالی ارائه می‌داد. در بیروت جلسات طرح‌ریزی با گویران برگزار می‌شد. به هر حال به زودی مشخص شد که گویران فرد مناسبی برای جنگ سیاسی نیست و به واشنگتن بازگشت. گویران در واشنگتن به ریاست بخشهای خاور نزدیک سیا منصوب شد. این قسمت که کار مدیریت طرحها در آن انجام می‌گرفت، مسئولیتهای جنگ پنهانی در خاورمیانه را برعهده داشت. آرچی روزولت،^{۱۶۵} پسر عمومی کریمیت، معاون خاور نزدیک او بود.^{۱۶۶}

بسیاری از کارمندان سطوح میانی سیا و وزارت خارجه، نسبت به طرح چندان اشتیاقی نداشتند. حتی گویران نیز با این ایده مخالفت کرد و آن را حمایت آمریکا از استعمار انگلیس - فرانسه می‌دانست. دست کم دو تحلیل‌گر ایرانی را که انتظار مشورت با آنان می‌رفت، عمداً از مذاکرات خارج کردند. وقتی سرانجام از طرحها باخبر شدند، شکست را قریب‌الوقوع پیش‌بینی کردند. به هر حال، حوادث بهار گروه عملیاتی را خوش‌بین‌تر کرد. مصدق به عنوان بخشی از سیاست «موازنه منفی» خود، مذاکراتی را با اتحاد شوروی آغاز کرد. این حرکت نه تنها مخالفت روحانیان را برانگیخت و طرفداران انگلیس را دوباره گردهم آورد، بلکه با ایجاد احساس گرایش نخست‌وزیر به سمت کمونیستها آتشی برپا کرد. مصدق، در پاسخ، در یک سخنرانی در ۶ آوریل ۱۹۵۳، درباره سلطنتی را به حمایت از توطئه برای کشتن او متهم ساخت که تا حد زیادی حقیقت داشت.^{۱۶۷}

همین که اصولاً با طرحهای آمریکا و انگلیسیها موافقت شد، کمیته نجات سرزمین اجدادی و اتحادیه مین‌پرستان که وجوه پرداختی برادران رشیدیان و روزولت به آن کمک می‌کرد، با افسران عالی رتبه درون نیروهای مسلح متحد شدند. این افسران شامل سرهنگ نصیری فرمانده گارد سلطنتی، ژنرال گیلاشاه فرمانده نیروی هوایی، ژنرال تیمور بختیار فرمانده لشکر زرهی کرمانشاه، سرهنگ اردوبادی فرمانده ژاندارمری، سروان معتضد رئیس پلیس مخفی، فرمانده لشکر موتوریزه در رشت سرگرد «Q» و مهم‌تر از همه فرماندهان تانک پادگان تهران، سرهنگها غلامرضا اویسی و محمد

165. Archie Roosevelt 166. Gasiorowski, p. 74; Eveland, p. 118; Mader, p. 201.

167. James A. Bill, *The Eagle and the Lion: The Tragedy of American/Iranian Relations*, Yale University press, US, 1988, p. 87; Gasiorowski, p. 72.

خواجه‌نوری، بودند. ۱۶۸

افسران سلطنت طلب با گسترش شبکه مخفی، عشایر شورشی به ویژه شاهسونها، بختیاریها، افشارها و ترکمنها را مسلح کردند. آنان به واسطه برادران رشیدیان با روحانیان محافظه کاری مانند آیت‌الله بروجردی و بهبهانی که می‌ترسیدند «اظهارات چپ‌گرایانه مصدق امنیت ملی را به خطر اندازد»؛ و همچنین با کاشانی و مکی [۱۶۹] * روحانیان مخالف از جبهه ملی که ادعا می‌کردند وزارتخانه‌ها پر از ملحدین دست‌نشانده کرملین هستند و بقایای که مصدق را با هیتلر مقایسه می‌کرد، ارتباط برقرار کردند. با شعبان «بی‌مخ» نیز ارتباط وجود داشت.

در ماه آوریل، نقشه جدیدی طرح شد تا مصدق مجبور به استعفا شود. تصمیم آن بود که با ربودن مقامات و سیاستمداران مهم و مؤثر، هرج و مرج و ناامنی ایجاد کنند. اولین نشانه‌های مخالفت به شکلی شوم در اواخر ماه بروز کرد - برخی از حامیان قدرتمندتر مصدق را در مدت کوتاهی ربودند، گلوی آنان را بریدند و اجسادشان را در کوه‌های البرز سوزاندند. در بیستم آوریل، ژنرال افشار طوس، رئیس پلیس وفادار و پرتلاقت، پس از آنکه حضور خود در یک قرار ملاقات مرموز را با مصدق در میان گذاشت، ناپدید شد. ژنرال افشار طوس استاد سابق دانشکده نظامی که به بیرحمی مشهور بود، چهار روز پیشتر طبق حکم نخست‌وزیر متضمن دستورهایی برای پاکسازی نیروی پلیس [شهربانی] از عوامل خارجی هوادار آمریکا و انگلیس، منصوب شده بود. * چند روز بعد که جسد او در یک غار یخچالی * کشف شد، مشخص بود به خاطر بیرحمیهای سابقش از او انتقام گرفته‌اند. بقایی، و حسین خطیبی، دوست بسیار صمیمی او که افشار طوس در نوزدهم آوریل از منزل او ربوده شده بود، مستقیماً درگیر بودند. افسران سلطنت طلب ارتش که برای برادران رشیدیان کار می‌کردند، مسئول آدم‌رباییها بودند. ۱۶۹

168. I.Davrupania, "The 1953 Coup, *Italia at*, 19.8.79.

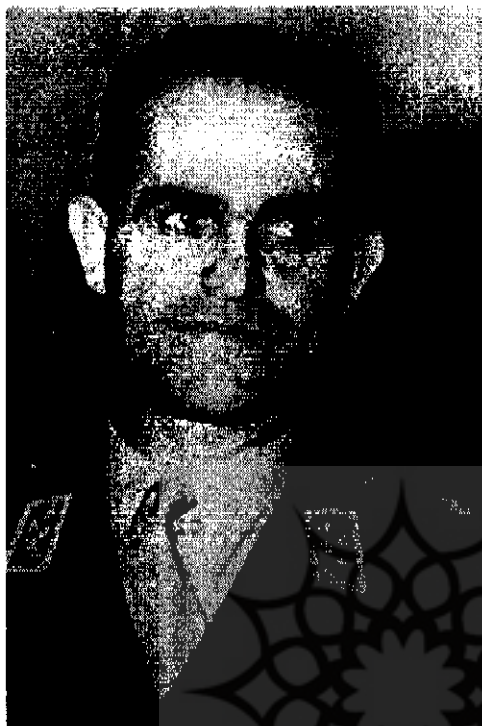
* موضع آیت‌الله بروجردی عدم مخالفت با نهضت ملی و حمایت معنوی از دولت بود؛ نگرانی روحانیون از مسلط شدن کمونیستها بر امور ایران هم علی‌رغم بزرگ‌نماییها چندان بی‌پایه نبود.

** ادعای نویسنده که حاکی از ربوده و کشته شدن چند تن از حامیان دکتر مصدق می‌باشد صحیح نیست. غیر از قتل سرتیپ افشار طوس مورد دیگری از قتل هواداران دکتر مصدق رخ نداده است.

*** منظور غارتلو واقع در منطقه لواسانات در شمال شرق تهران است.

169. Laing, p. 327; Cottam, p. 282; Katuzian, pp. 183-4.

۱۳۸۷-۱۳۸۱ شمسی



گرچه مونتی وودهاوس بعدها اظهار کرد که شاید انگیزه‌های شخصی عامل قتل بوده است اما به گفته نورمن داری شایر آدم‌ریایی بخشی از «عملیات چکمه» بود. هدف آن بود که روحیه مخالفان بالا برود و طرفداران مصدق ببینند که نمی‌توانند به دلخواه خود عمل کنند. او را ربودند و در یک سرداب نگاه داشتند. احساسات اوج گرفت و افشارطوس به حدی بی‌خردی کرد که اظهارات توهین‌آمیز درباره شاه بیان

کرد. یک افسر جوان ارتش که مراقب او بود اسلحه کشید و شلیک کرد. این مسئله به هیچ‌وجه در برنامه نبود اما چگونگی ماجرا چنین بود. روایت دیگر این است که وقتی خطیبی مورد سوءظن قرار گرفت، توطئه‌گران افشارطوس را به قتل رساندند تا شاهد اصلی خود را از بین ببرند.^{۱۷۰}

بر اساس بازجوییها و اعترافات که طی آن سال منتشر شد، سرتیپ مزینی مأموریت قتل را به عهده داشت و سرگرد بلوچ قرائی مجری فرمان بود. مأموران بازجویی، بقایی، سرلشکر زاهدی و همدستان آنان از جمله تعدادی از ژنرالهای بازنشسته و یکی از پسران آیت‌الله کاشانی را همدست دانستند. در اعترافات امضاء شده، چهار افسر متهم به توطئه، به آدم‌ریایی و تصمیم به کشتن افشارطوس اعتراف کردند. با آنکه داری شایر ادعا می‌کند آدم‌ریاییها مهارناپذیر شده بود و قتل جزو نقشه نبوده است، به سختی می‌توان فهمید که طرفداران مصدق چگونه می‌توانستند بدون به قتل رسیدن افشار

۱۷۰. نقش MI6 در قتل افشارطوس در ایران نایمز سال ۱۳۳۱، سال پنجم، شماره ۸۵، مصاحبه پنینگتون با لار تشریح شده است.

طوس پیغام «نمی‌توانید به دلخواه خود عمل کنید» را به خوبی دریافت کنند. کینت لائو،^{۱۷۱} روزنامه‌نگار آمریکایی که در تهران بود و از نزدیک با سیا کار می‌کرد، گفت که افشارطوس را خفه کرده‌اند. مطابق با یک تحلیل، زمانی که مصدق رئیس پلیس جدید را منصوب کرد «کاندید وی در اولین روز کار خود گزاره‌گویی کرده بود که فهرستی از جاسوسان مهم انگلیسی در نیروی پلیس در اختیار دارد. طرف روز بعد به ضرب گلوله کشته شد.»^{۱۷۲}

در اواسط ماه مه/اواخر اردیبهشت دانلد ویلبر، عضو آکادمی سیا، چند جلسه طولانی با افسران MI6 در نیکوزیا^{۱۷۳} تشکیل داد. این جلسات قبل از پرواز به بیروت تشکیل شد. ویلبر در بیروت طرح معروف به «آژاکس» را که آماده بهره‌برداری کرده بود به روزولت نشان داد. در پانزدهم ژوئن/ بیست و پنجم خرداد آن دو به منظور تشکیل جلساتی با افسران MI6 به لندن رفتند. گمان می‌رود ایدن طرح نهایی «آژاکس» را با دقت تمام خوانده و با خط خود مطالبی را در حاشیه یادداشت کرده باشد.

پاتریک دین^{۱۷۴} نیز که در آوریل مدیر کمیته جاسوسی مشترک شده بود، در این ماجرا شرکت داشت. اگرچه دین مسئول امور امنیتی و جاسوسی در وزارت خارجه انگلیس بود اما نقش سری مهم خود را کم اهمیت جلوه می‌داد، گرچه یک بار با سخنرانی آغازین خود، میهمانان ضیافت ناهار در واشنگتن را مشغوف ساخت: «آقای رئیس، آقایان» - و با تأیید سر به آلن دالس گفت - «همکاران (همدستان توطئه‌گر)».^{۱۷۵} ری کلاینز^{۱۷۶} که آن زمان در لندن انجام وظیفه می‌کرد، افسر ستاد سیا از «دایره ارزیابیهای ملی» بود که ارزیابیهای جاسوسی آمریکا را با ارزیابیهای کمیته جاسوسی مشترک مبادله می‌کرد. بالغ بر هجده تن از تحلیل‌گران سیا در لندن مشغول بررسی اطلاعات اقتصادی، علمی و استراتژیک کلی بودند. کلاینز می‌گوید: «همکاریهای زمان جنگ بسیار متمرکز بود. انگلیسیها که به اهمیت دخالت فعالانه ایالات متحده در تلاش برای جلوگیری از حرکات مخرب شوروی پی‌برده بودند، در امور جاسوسی با آمریکاییها به شدت همکاری می‌کردند و آنان را در جریان آن امور قرار می‌دادند. آنان

171. Kenneth Love

172. Taheri, p. 34; in Bill/Louis, p. 275; prados, p. 96.

173. Nicosia

174. Patrick Dean

175. Wilbur, p. 188; Roosevelt, *Countercoup*, p. 135; David Wise and Thomas B. Ross, *the Espionage Establishment*, Bantam (pbk), US, 1967, p. 81; G, 28.7.80.

176. Ray Clines

علاوه بر ارائه بیشتر ارزیابیهای اطلاعاتی مشترک سطح بالا، بیشتر گزارشهای جاسوسی پنهانی MI6 خود را به فرماندهی مرکز در لندن ارائه می دادند.^{۱۷۷}

دانلد ویلبر خواهان کسب افتخار انحصاری طرح «آزاکس» بود ولو اینکه اکثر محققان گفته اند که این طرح بازنوشته طرح کامل تری است که سینکلر فرمانده سرویس جاسوسی مخفی و جرج یانگ به جای گذاشته بودند. هدف این طرح ایجاد وضعیت و فضایی در تهران بود که مردم مجبور شوند یکی از سه گزینه تشکیلات قانونی، سلطنت و آینده نامشخصی که مصدق ارائه داده بود را انتخاب کنند. اگر قرار بود چنین تصمیمی گرفته شود، به نفع سلطنت بود. همچنین منظور از این طرح این بود که با فشار آوردن به شاه، از او برای برای انفصال مصدق و تعیین سرلشکر زاهدی به عنوان نخست وزیر، فرمان صادر شود.^{۱۷۸}

در بیست و پنجم ژوئن ۱۹۵۳/چهارم تیر با مستثنی کردن افسران سیا که با طرح مخالف بودند، سرانجام در جلسه ای به ریاست فاستر دالس، وزیر امور خارجه، اجازه شروع عملیات «آزاکس» داده شد. شرکت کنندگان در این جلسه افراد زیر بودند:

۵۵

آلن، برادر فاستر دالس؛ بدل اسمیت، مدیر سیا که شخصاً طرفدار عملیات پنهانی بود؛ اچ. فریمن «داک» متیوز، معاون اسمیت، و «چهره ای اهریمنی»؛ رابرت بورن، مدیر ستاد برنامه ریزی وزارت کشور که بعدها نایب رئیس سیا شد؛ چارلز ویلسن وزیر دفاع؛ هنری «هانک» بایرود، معاون وزیر امور خارجه در امور خاور نزدیک؛ و لوی هندرسن سفیر آمریکا در تهران که شخص مهم و پرنفوذ جلسه بود. بحث او مبنی بر اینکه نخست وزیر ایران «اکنون کاملاً در اختیار مشاوران خود است» بر تصمیم دولت آمریکا برای حمایت از برکناری مصدق تأثیر به سزایی داشت. لایحه بیست و دو صفحه ای پس از تصویب فاستر دالس با اندکی انتقاد پذیرفته شد. به هندرسن گفتند «از آنجا که روزولت قصد دارد جزئیات را برای او شرح دهد، مطالب خاص در محل پاسخ داده می شود.»^{۱۷۹} در پایان ژوئیه، سینکلر مسئولیتهای جدیدی به وودهاوس داد اما پیش از عزیمت به خاور دور، مقاله ای از کتابی درباره ایران نقد کرد و برای نشریه قون بیستم فرستاد. او بعدها گفت که هرکس که مضمون نوشته را دریابد می فهمد که آن کتاب با علم به یک انقلاب

177. Dr Ray S.Cline, *The CIA under Reagan, Bush and Casey*, Acropolis, US, 1981, pp. 146-7.

178. Wilbur, pp. 9 & 189; Prados, p. 95.

179. Roosevelt, *Countercoup*, p. 4; Bill/Louis, p. 190; Brands, p. 280; Prados, p. 95.

محتمل الوقوع نوشته شده است. به عقیده وودهاوس روسیه دلیل خوبی داشت که ایران را برای تعیین گام بعدی در توسعه امپراتوری خود مستعد بداند؛ ایران به لحاظ موقعیتهای اجتماعی و سیاسی، «به شرایط انقلابی» نزدیک است؛ مضافاً اینکه از مزیت دارا بودن یکی از شش حزب بسیار سازمان یافته در جهان خارج از مدار شوروی بهره مند است. او چنین نتیجه می‌گیرد که «ایران از دیدگاه دقیق‌تر منافع ملی، میراثی است که نمی‌توانیم از آن چشم‌پوشیم و در صورت غفلت از آن می‌دانیم به دست چه کسی خواهد افتاد.»^{۱۸۰}

در کابینه، لرد سالیسبوری که در غیاب ایدن موقتاً وزارت امور خارجه را به عهده گرفته بود به وزرا هشدار داد که نباید این احساس را در واشنگتن به وجود آوریم که ما فقط نگران نفت‌مان هستیم و به ضرورت حفظ ایران در اردوگاه ضد کمونیست نمی‌اندیشیم؛ در آن صورت «ممکن است نتوانیم بر اقدامات آمریکاییها نظارت کنیم.» در ماه ژوئیه/اواسط تیر چرچیل گفته بود که زمان اقدام قاطع فرا رسیده است و سرانجام به «عملیات چکمه» اجازه اجرا داد.^{۱۸۱}

کرمیت روزولت با استفاده از نام مستعار (جیمز اف. لو چریج) در نوزدهم ژوئیه ۱۹۵۳ از طریق مرز عراق وارد ایران شد. او با یک افسر سیا در خانه‌ای امن واقع در منطقه‌ای کوهستانی ماند زیرا بنا به دستور، حضور او می‌بایست مخفی بماند. به گفته وودهاوس: «مشکل باقی مانده آن بود که شاه ترسو را به ایفای نقش خویش وادارند نقشی که فقط شامل امضای دو حکم بود، یکی انفصال مصدق و دیگری انتصاب زاهدی به جای او». مشکل توطئه‌گران این بود که شاه ناستوار بود و نمی‌دانست چه کاری باید انجام دهد و به چه کسی اعتماد کند. به هر حال، بدون حمایت او عملیات به موفقیت نمی‌انجامید.

پایگاه سیا برای «عملیات آژاکس» تقویت شد. گویران، رئیس سابق پایگاه که با کودتا مخالف بود جای خود را به جو گودوین روزنامه‌نگار سابق داده بود. جو گودوین در سالهای ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۷ بحران آذربایجان را برای یک سندیکای مطبوعاتی پوشش داده بود و بسیاری از ایرانیان مهم را می‌شناخت. از دیگر افسران سیا که در برنامه‌ریزی و اجرای کودتا شرکت داشتند: هوارد ای. راکی استون، فرد برجسته در سرویسهای

180. *Twentieth Century*, Aug. 1953; Woodhouse, pp. 125-6; G, 2.1.84.

181. *Ibid.*

جاسوسی سیا و جرج کُزل، با یک متر و ۹۳ سانتی متر قد و ۹۰ کیلو وزن، متخصص فوق‌نظامی که از کره آمده بود. یکی از همکاران گفت که او بسیار آزاد است و زمانی که اصلاً انتظارش نمی‌رود بسیار مفید واقع می‌شود او رابط اصلی با افراد ارتش در تهران بود. تدهاج کیس نیز پیش از آنکه در ۱۹۵۲ به عنوان مدیر سیا استخدام شود در کره بود.^{۱۸۲}

ویلبر، که به واشنگتن بازگشته بود، بر تهیه مطالب تبلیغاتی برضد مصدق نظارت کرد. ریچارد کاتم مقالاتی حاکی از حمایت کمونیستها از مصدق نوشت، درحالی که روزولت، جیمز برنهام نویسنده جناح راست را نیز برای نوشتن مطالب تبلیغاتی به کار گرفته بود. در تابستان، مبارزه تبلیغاتی مخرب وارد تلاشی قاطعانه شد: یک طرح بی‌ثبات سازی سازماندهی شده، که با ظهور ناگهانی شش روزنامه جدید در تهران آشکار شد. مطالب گردآوری شده در واشنگتن به تهران سرازیر شد و در آنجا ماند تا در زمان مناسب توزیع شود. این مطالب به دست برادران رشیدیان رسید که در چهار پنجم از مطبوعات ایران رابطهایی داشتند. کاتم می‌گوید «هر مقاله‌ای که می‌نوشتم روز بعد در مطبوعات ایران چاپ می‌شد.»^{۱۸۳}

۵۷

شاه به منظور حمایت از اعضای خانواده خود، آنها را، از جمله خواهر دوقلویش اشرف، را به سوئیس تبعید کرده بود. او مصدق را برای این کار مقصر می‌دانست چون اشرف را به بیرون کشیدن پنج میلیون ریال از بانک کشاورزی متهم کرده بود. سازمانهای جاسوسی غربی اذعان داشتند که اشرف تنها فردی است که شاه به حرفهایش گوش می‌دهد. روزولت به زاهدی گفت که پنج میلیون ریال مسئله‌ای نیست. او گفت اشرف به محض بازگشت به ایران می‌تواند با فروش چند وسیله بدهی‌اش را بپردازد. اسدالله رشیدیان به اشرف تلفن کرد و به او گفت که انگلیسیها و آمریکاییها نگران وضعیت کنونی ایران هستند و برای حل این مشکل و کمک به شاه طرحی تهیه کرده‌اند. او حاضر به پذیرش حرفهای دو نماینده شد که یکی از آنها سرهنگ دوم استیون مید،^{۱۸۴} - یک افسر ارتش بود - که موقتاً به سیا داده بودند و از طرف فاستردالس اقدام می‌کرد و دومی

182. *Different Drummer*, BBC 2, 5.8.91.

۱۸۳. احتمالاً همین روند برای موضوع IRD به کار رفته است.

Wilbur, pp. 188-9; Gasiorowski; transcript of *End of Empire*.

184. Stephen Meade

نورمن داربی شایر که از طرف وینستون چرچیل سخن می‌گفت.^{۱۸۵} شاهدخت اشرف را ترغیب کردند تا به تهران بازگردد و برادرش را متقاعد کند که لندن و واشنگتن از طرحهای ارائه شده توسط اسدالله [رشیدیان] حمایت می‌کنند. به گفته داربی شایر، وقتی شاه دسته‌ای از اسناد غیررسمی را نشان داد چشمان اشرف برق زد. مید و داربی شایر به اشرف گفتند این بلیط درجه یک شماس است که برای پس فردا رزرو شده است. او با استفاده از نام خانوادگی شوهرش به نام خانم شفیق در بیست و پنجم ژوئیه مخفیانه به تهران آمد و به قصد جرئت بخشیدن به شاه برای حرکت او را ملاقات کرد. به هر حال، این ملاقاتی پر سروصدا بود و افراد خارج از اتاق بلند صحبت کردن آن دو را به یاد داشتند. وودهاوس می‌گوید که آنان تنها نبودند، پس معلوم نبود اشرف توانسته باشد پیامی به شاه برساند. پنج روز بعد، اشرف ایران را به قصد ژنو ترک کرد و احساس می‌کرد برادرش را متقاعد ساخته است.^{۱۸۶}

در اول اوت، سرهنگ ایچ. نورمن شوارتسکف مشاور سابق آمریکا در ژاندارمری، آشکارا با هواپیما برای دو روز به تهران آمد و بعد بازگشت. یک هفته بعد، روزنامه نیویورک تایمز گزارش داد که او برای دیدن چند تن از دوستانش به ایران سفر کرده بود و معلوم شد که یکی از آنان شاه و دیگری سرلشکر زاهدی بوده است - مخفی از بیم انتقام و به قتل رسیدن احتمالی از سوی مصدق. شوارتسکف توانست شاه را ببیند و شاه باز هم از مداخله امتناع کرد. سرهنگ شوارتسکف ملاقات شخصی روزولت با شاه را ضروری دانست و برادران رشیدیان جلسه‌ای تشکیل دادند. شاه سرانجام در صورتی حاضر به حمایت از طرح شد که دخالت رسمی آمریکا و انگلیس از طریق برنامه ویژه رادیویی تصریح شود. پس از آنکه مصدق مذاکرات تجاری با اتحاد شوروی را آغاز کرد، رئیس جمهور آیزنهاور در هشتم اوت، اجازه شروع «عملیات آژاکس» را داده بود. قرار شده بود که اخبار فارسی بی‌بی‌سی به جای جمله «اکنون در لندن نیمه شب است» اخبار را با جمله «اکنون دقیقاً نیمه شب است» شروع کند. رئیس جمهور از نطق از پیش تهیه شده خود منحرف شد و افزود: «ایران در وضعیت بسیار وخیمی قرار دارد و باید از

۱۸۵ و ۱۸۶. مید بانام مستعار «سوت زن» قبلاً در چند مأموریت بخش خاور نزدیک اداره عملیات ویژه کار کرده بود که از جمله آنها برکناری شکری فونلی، رئیس جمهور سوریه در سال ۱۹۴۸ بود.

Villiers, pp. 178-9; princess soraya. *My Autobiography*, Arthur Barker, 1963, p.134; Miles copeland, *The real spy world*, sphere (pbk), 1980, pp. 126 & 242-3; o,26.5.85.



شادی پیروزی در چهره فضل‌الله زاهدی - تهران [۲۸۳۱-۲۸۳۵] از

هجوم شوروی جلوگیری کرد و ما سعی می‌کنیم این کار را انجام دهیم.» شاه و همسرش با شنیدن اخبار به ویلای شکارگاه خود در ساحل دریای خزر رفتند و شاه در آن جا دو حکم سفید را که می‌بایست در زمان مناسب پر می‌شد امضا کرد: «یکی برای انفصال مصدق و دیگری برای انتصاب زاهدی به مقام نخست‌وزیری».^{۱۸۷}

داریی شایر می‌خواست مراحل نهایی عملیات را در محل هدایت کند و قصد داشت با یک هواپیمای آمریکایی به تهران بیاید. به محض حضور در محل، سازماندهی عملیات را آسان یافت. به هر حال، وزارت خارجه و سیاستمدارانی که فکر می‌کردند اشتباه در هر کاری مشکل‌آفرین است، درخواست او را نپذیرفتند. از آنجا که داریی شایر فارسی صحبت می‌کرد، کار هماهنگی عملیات از قبرس را به او واگذار کردند. افسر MI6 بعدها می‌گوید: «در عالم جاسوسی آدم دست خود را پنهان می‌کند، پول در اختیار ما بود، نگذاشتیم سیا به آن دست بزند... و آدم اگر هم متحدی داشته باشد همواره برای حفظ منابع اطلاعاتی خود از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌کند. ما اطلاعات بیشتری نسبت به سیا داشتیم. اما از سوی دیگر، با اطلاع کامل از موضوع، حقیقت را کشف می‌کردیم و می‌فهمیدیم سیا از چه کسانی استفاده می‌کند».

۶۰

در سیزدهم اوت، روز اصلی عملیات تعیین شد و شایعات یک کودتای قریب‌الوقوع به اوج خود رسید. این شایعات روز بعد در یک مقاله روزنامه با این مضمون منعکس شد که «در دو هفته گذشته فعالیت‌های مشکوک عوامل خارجی همراه با هم‌تایان داخلی آنان در تهران نشان دهنده عمل نومی‌دانه یک تشکیلات سری برضد دولت دکتر مصدق است و امپریالیست‌های آمریکایی و انگلیسی هنوز به استفاده از آخرین ورقشان امید بسته‌اند». باگذشت تاریخ عملیات، لوی هندرسن سفیر آمریکا که سیا جزئیات کامل را برای او شرح نداده بود و صرفاً به او گفته بودند که باید کاری انجام شود بی‌تاب شد و برای مدتی با هواپیما به بیروت رفت.^{۱۸۸}

تاریخ جدید پانزدهم اوت تعیین شد، روزی که قرار بود فاطمی، وزیر خارجه، و ریاحی فرمانده ستاد ارتش به قصد جلوگیری از مقاومت شهری و نظامی روده شوند. فاطمی را گرفتند و او را به کشتن تهدید کردند اما توطئه‌گران نتوانستند ژنرال ریاحی را برابند. در همان روز، دو افسر جوان گارد شاهنشاهی، مصدق را از اقدامی قریب‌الوقوع

187. Laing, p. 131; Gasiorowski.

188. *Niru-ji Sevvum*, Tehran, 14.8.53; Katouzian, p. 189.

بر ضد او آگاه کردند. محمدحسین آشتیانی، کارمند بازنشسته وزارت دارایی که خویشاوندان او به دربار شاهنشاهی نزدیک بودند، نیز جزئیات طرح را تلفنی برای مصدق توضیح داد. ارتش با اخطار قبلی تانکهایی را برای محاصره منزل مصدق به حرکت درآورده در ساعت ۱۰ صبح روز بعد که سرهنگ نعمت‌الله نصیری، فرمانده گارد شاهنشاهی در تهران، با حکم شاه برای دستگیری نخست‌وزیر آمد، مصدق منتظر او بود. این نصیری بود که توسط ژنرال ریاحی دستگیر شد.^{۱۸۹}

اندکی بعد، سرتیپ رابرت مک کلور،^{۱۹۰} رئیس هیئت نظامی آمریکا در ارتش ایران، به سی.دی. جکسون^{۱۹۱} مشاور پرزیدنت آیزنهاور در زمینه جنگ روانی گفت: «اولین حرکت بی‌نتیجه برای تغییر حکومت، به نمایشنامه‌های پلیسی شباهت زیادی داشت. تحویل فرمان اعلیحضرت به یاری سربازان مسلح، قابل بررسی جدی بود. این انتظار واقع‌بینانه نبود که فرماندهان ارشد، گفته افسران پایین رتبه‌تر را مبنی بر اینکه شاه فرمانی برای تسلیم به این شیوه صادر کرده است، بپذیرند. اظهارات بی‌اساس برای ایجاد شورش در ارتش به حد کافی مسلم فرض می‌شد. البته شما می‌دانید چه اتفاقی افتاد. روز بعد با قائم مقام وزیر دفاع و فرمانده ستاد ارتش صحبت کردم، هر دوی آنان با اشاره به شیوه تسلیم فرمان گفتند که این کار چنان غیرعادی بود که به وجود یک حکم موثق مشکوک شدند و اینکه به راحتی می‌شود از امضای جعلی استفاده کرد».

۶۱

دولت در اقدامات خود مصمم بود و مردم اخبار مربوط به کودتای ناموفق را با خشمی توأم با شادمانی دریافت کردند این شادمانی به ویژه زمانی بود که فاطمی پس از آزاد شدن در میتینگ عمومی بزرگی سخنرانی کرد.^{۱۹۲}

ارنست پرون درباره دستگیری سرهنگ نصیری با شاه گفت‌وگو و به او توصیه کرد کشور را ترک کند. شاه مردی نبود که در برابر بحران تاب بیاورد و تصمیمات دشوار بگیرد؛ او، بنابر غریزه طبیعی، کشور را ترک کرد و امکان داد وقایع در غیاب او آشکار شوند. شاه همراه با ملکه با یک هواپیمای تک موتوره به استراحتگاه رامسر گریختند و از آنجا ستوان محمد خاتمی - که بعدها با خواهر شاه ازدواج کرد و به سمت ریاست نیروی هوایی منصوب شد - آنان را با هواپیما به بغداد برد. سفارت انگلیس در بغداد با

189. *Niru-yi Sevvum*, Tehran, 14.8 53; Katouzian, p. 189. 190. Robert McClure

191. C.D.Jackson

192. McClure to Jackson, 14.9.53. Robert McClure folder, Eisenhower Library.

تلگراف به وزارت خارجه خبر داد که شاه دچار تردید شده است. در این باره که آیا علناً با مصدق مخالفت کند یا خیر و اینکه چه کار باید بکند از انگلیسیها و آمریکاییها راهنمایی خواست. یک هواپیمای شخصی انگلیسی دریست در بغداد کرایه کردند و شاه و همسرش را با آن به رم بردند، جایی که آنها با MI6 و نمایندگان سیا تماس داشتند. پرون طی کودتا در خانه دوست سوئسی اش پنهان شد.^{۱۹۳}

از آن پس، در جستجوی افراد مرتبط با نصیری بودند و با تعیین صد هزار ریال پاداش برای دستگیری زاهدی، جستجویی گروهی برای یافتن او صورت گرفت. شاپور دولتشاهی مسئول پنهان کردن روزولت و سایر عوامل سیا در تهران بود و زاهدی به زیرزمین منزل یکی دیگر از افراد سیا به نام فیرد زیرمَن منتقل شده بود که به علت بیماری هیپاتیت در عملیات شرکت نداشت.^{۱۹۴}

به گفته دانلد ویلبر، شخصیت بسیار مؤثر در فازهای نظامی طرح، به جای انجام دستورهایی که برای اجرای آن سوگند خورده بود، دستخوش واهمه شد. [مغز متفکر گروه، سرلشکر حسن اخوی خود را به ناخوشی زد و در بیمارستان ارتش در تهران ماند]. او نگران شکست خوردن کودتا بود و این را بهانه خوبی برای پرهیز از مظنون شدن می پنداشتند (بعدها شاه به او پست وزارت اعطا کرد).^{۱۹۵}

ویزنیرو دالمس در واشنگتن توطئه را شکست خورده می پنداشتند، و این درحالی بود که ویلبر در جلسات تصمیم گیری برای تغییر نقشه عملیات شرکت می کرد. مراکز سیا در ناامیدی به سر می برد. والتر بدل اسمیت معاون وزیر کشور و رئیس سابق سیا تصمیم گرفت در تلگرامی به روزولت بگوید «در اسرع وقت» از تهران فرار کند. این تلگرام قرار بود از طریق رابط خبری MI6 در قبرس به پایگاه سیا در تهران برسد. به هر حال، وقتی جرج یانگ، مدیر خاورمیانه ای MI6 تلگرام را دید از انتقال سریع آن امتناع ورزید و چنین بود که به توطئه گران زمان کافی داد تا ابتکار عمل را دوباره به دست گیرند. سرانجام که تلگرام به تهران رسید روزولت ترجیح داد آن را نادیده بگیرد؛ زیرا جریان را

193. Taheri, pp. 34 & 279; Laing, pp. 133-4; Fred Halliday, *Arabia Without Sultans*, Penguin, 1974, p. 70; Villiers, p. 188.

194. Ibid.

195. Wilbur, p. 189; Fardust; E. Thomas, p. 109, quoting "Clandestine Services History 208: Overthrow of Premier Mossadeq of Iran, Nov 1952-Aug 1953" (CIA). A consolidated account of the coup, is blacked out in the version available under the Freedom of Information Act. Roosevelt, *Countercoup*, p. 1200.

تغییر یافته پنداشت. روزولت بعدها تصدیق کرد که: «اگر پیغام زودتر از زمانی که [بدل اسمیت] آن را فرستاد، می‌رسید، با مشکلی واقعی روبه‌رو می‌شدم.»^{۱۹۶}

هندرسن در شانزدهم اوت، از ترس ناکامی کودتا، با هواپیما از سوئیس به بیروت و سپس به تهران آمد و در تهران با روزولت تماس گرفت تا از وقایع مطلع شود. روزولت که هنوز خوش بین بود به هندرسن گفت: «ما گرفتار مشکلاتی شده‌ایم». با این حال، افزود: «فکر می‌کنم بر امور نظارت داریم. دو سه روز آینده امور به نفع ما پیش خواهد رفت.» سپس هندرسن برای مذاکره بی‌پرده به دیدن مصدق رفت. در تلگرافی به دالس گفت: نخست‌وزیر گمان می‌کند آمریکاییها با همدستی انگلیسیها سعی در برکناری او دارند. مصدق با سرسختی اظهار داشت که رهبری جنبش ملی مصممانه در قدرت باقی می‌ماند و حتی اگر تانکهای انگلیسی و آمریکایی تمام اعضای آن را از بین ببرند، تا آخرین نفر به راه خود ادامه می‌دهد.^{۱۹۷}*

اقدام بعدی استفاده از سرمایه‌های جنگ روانی بود. آیت‌الله بهبهانی که از آمریکاییها پول می‌گرفت،** «در تلاشی پرهیجان برای از بین بردن کامل وجهه جناح چپ» نامه‌هایی با نشان حزب توده پخش کرد که عباراتی حاکی از تهدیدهای هراس‌انگیزی «مبنی بر اینکه تمام ملاها را از تیرهای برق شهرهای مختلف ایران به دار خواهند آویخت» با جوهر قرمز نوشته شده بود. در شانزدهم ماه، مأموران سیا نسخه‌هایی از احکام امضا شده توسط شاه را به دوتن از عوامل اصلی خود به نامهای نرن و سیلی و دو روزنامه‌نگار آمریکایی به نامهای کنت لاول^{۱۹۸} از روزنامه نیویورک تایمز و دان شویند^{۱۹۹} از آسوشیتدپرس دادند تا آنها را در سراسر تهران پخش کنند. ویلبر می‌گوید سیل مطالب تبلیغاتی ما تهران را فراگرفت. نوشته‌های پنهانی نمایان شد و حملات به دفاتر و مطبوعات حزب توده به اوج رسید. به گفته یکی از شرکت‌کنندگان در توطئه، «نرن و سیلی می‌خواستند به فعالیت خود پایان دهند اما به توسط روزولت که آنان را تهدید به مرگ کرده بود، وادار شدند بمانند»^{۲۰۰}

196. Ibid.

197. Brands, pp. 283-7.

* دولت و دستگاههای وابسته عملاً در روز ۲۸ مرداد هیچ اقدامی برای مقابله با کودتاگران انجام ندادند و این خود سؤالی بزرگ در مقابل نخست‌وزیر و دیگر دست‌اندرکاران دولت می‌باشد.

** نویسنده بدون ارائه هر نوع سندی به کرات چنین ادعاهایی را مطرح می‌نماید.

198. Kenneth Love

199. Don Schwind

200. Gasiorowski, p. 77; Wilbur, p. 189; Shahrough Akhavi, "The role of the clergy", in Bill Louis, p. 113.

گودوین، مأمور سیاسی وابسته به سفارت آمریکا به عنوان کانال ارتباطی برای لاو و شویند عمل کرد. در روز هفدهم، گودوین دو خبرنگار را به ملاقات پسر سرلشکر زاهدی، اردشیر (که بعدها سفیر شاه در آمریکا شد) در منزل هاوارد استون، مأمور سیا برد. او بعدها به یاد می‌آورد همسر جوان او روی یک صندلی گهواره‌ای نشسته بود و هفت تیری را زیر لباس کشیاف خود پنهان ساخته بود تا از جان اردشیر محافظت کند. اردشیر به لاو و شویند گفت که پدرش قانوناً نخست‌وزیر شده است و کار مصدق غیرقانونی است. پس از توزیع احکام، سیا، از طریق توزیع پولهای کلان، کوشید تا در درون نیروهای مسلح برای زاهدی پشتیبان به وجود آورد.^{۲۰۱}

در «یکشنبه سیاه» که تیر به هدف نخورد، داریبی شایر اخبار بد را از روزولت و برادران رشیدیان از طریق ارتباط رادیویی شنید. در آن زمان M16 تصمیم گرفت اوباش را به خیابانها بریزد. جان سینکلر جزئیات عملیات را به جرج یانگ و اگذار کرد. جرج یانگ هوشمندانه تشخیص داد می‌توان ملتی را که برای مصدق هلله می‌کشد چنان اغوا کرد که برای شاه خود فریاد شادی سردهد. M16 از کمک سیف‌الله و اسدالله رشیدیان به روزولت در طول کودتا اطمینان حاصل کرد. آنان در تماس رادیویی با داریبی شایر که بر کارهای آنان نظارت می‌کرد، قرار شد نقش بسیار سختی در فراخواندن اراذل و اوباش جنوب تهران و افسران ارتش به خیابانها ایفا کنند. به چهار توطئه‌گر صد هزار دلار دادند که عبارت بودند از دو برادر رشیدیان، خانم ملکه اعتضادی که برخی از خانه‌های بدنام جنوب تهران را اداره می‌کرد و آیت‌الله قنات‌آبادی.^{۲۰۲*}

تظاهرات در روز هفدهم ادامه یافت و مردم به خیابانها آمدند. مصدق متقابلاً از رهبران احزاب خواست که افرادشان را از خیابانها دور کنند و دستور توقف تظاهرات را

201. Kenneth Love, "The American Role in the pahlvi Restoration on 19 August 1953", presented to prof.T.C.Young, spring 1960.

او ادعا کرد که به طور مخفیانه در طول کودتا به سیا کمک می‌کرد. (NYT, 26.9.80). سند نشان می‌دهد که مطالب زیادی درباره فعالیت‌های سیا در ایران می‌دانسته که گزارش نداده است، و می‌گوید که این امر حاصل مین پرستی گمراه شده است. *Counterspy*, Vol.4, No 4, Sept/Oct. 1980.

202. Verrier, p. 108; Taheri, p. 36.

* شمس‌الدین قنات‌آبادی از افراد جاه‌طلبی بود که پس از کودتا از کسوت روحانیت خارج و در منجلاب مفاسد دربار پهلوی غرق شد. استعمال لقب آیت‌الله برای وی حاکی از ناآشنایی نویسنده با مراتب موسوم در حوزه‌های علمیه و در بین علما می‌باشد.



برادران رشیدیان، امدهالله و سیف‌الله همراه با علی ایزدی [۳۳۷۱-۱ع]

اعلام کرد. جنبه اساسی و مهم توطئه آن بود که مردم را طرفدار حزب توده نشان دهند تا بهانه‌ای مناسب برای کودتا فراهم شود و شاه کنترل را دوباره به دست گیرد. به عقیده داری شایر، برادران رشیدیان با کمک به مردم در گسترش تظاهرات کار مشکلی را با موفقیت انجام دادند. این یک طرح الحاقی بوده است - M16 به آنان گفته بود به امید کناره‌گیری مصدق نباشید. یرن و سیلی یک جمعیت توده‌ای جعلی را اجیر کردند. که ترکیب عجیبی از طرفداران اتحاد سراسر ایران و اعضای حزب توده بودند که مأمور سیا ۵۰ هزار دلار به آنان داده بود. به گفته ریچارد کاتم: «عواملی که از جانب انگلیسیها کار می‌کردند فرصت را مناسب دیدند و مردم تحت کنترل ما را به جای حزب توده به خیابانها فرستادند. آنان گروههای وحشت‌انگیزی فراتر از عوامل محرک بودند و چنان عمل کردند که گویی توده‌ایهایی هستند که به مساجد و روحانیان سنگ پرتاب می‌کنند.» برایان لپینگ توضیح می‌دهد که «هدف از این کار ترساندن اکثریت مردم ایران بود تا باور کنند پیروزی مصدق همانا پیروزی حزب توده و اتحاد شوروی و بدینی است.»

به‌رغم خواسته مصدق مبنی بر خاتمه دادن به تظاهرات، آنان تظاهرات را ادامه دادند و مشکلات نخست‌وزیر در روز نوزدهم با استتکاف از عمل سرتیپ مدبتر رئیس پلیس و سرهنگ اشرفی، رئیس حکومت نظامی، افزایش یافت. عجیب این بود که مصدق ژنرال دفتری، از دوستان زاهدی را مسئول رسیدگی به آشوبها کرد. دفتری بلافاصله نیروهای امنیتی را برای مقابله با شورشیان اعزام کرد.^{۲۰۳}

سیا برای راه‌اندازی شورش برضد مصدق، از برادران رشیدیان استفاده کرد تا با آیت‌الله کاشانی تماس برقرار کنند. دوتن از مأموران سیا که یکی از آنان جرج کرل بود به دیدن احمد آرامش، از دوستان رشیدیان رفتند و ده‌هزار دلار به او دادند تا به آیت‌الله کاشانی بدهد. او نیز در روز نوزدهم این کار را انجام داد.* در این زمان کاشانی در به حرکت درآوردن جمعیت ضد مصدق متشکل از فاشیستهای سومکا و پان‌ایرانیستها از بازار به سمت بخش جدید مرکز تهران که از مقابل سربازان و افسران می‌گذشتند، نقشی

203. Katouzian, p. 191.

* در شرایطی که دولت هیچ اقدامی برای مقابله با کودتاگران نکرد و دکتر مصدق به قول نویسنده در اقدامی عجیب ژنرال دفتری، از دوستان زاهدی را به ریاست شهربانی منصوب کرد و او را مسئول رسیدگی به آشوبها نمود نیازی به مراجعه به آیت‌الله کاشانی جهت به حرکت درآوردن نیروهای ضد مصدق نبود، آن هم فاشیستهای سومکاوپان‌ایرانیستها و... که دوهفته قبل از کودتا با حمله به منزل آیت‌الله کاشانی، اطراف منزل ایشان را به صحنه جنگ تبدیل کرده بودند.

جزئی ایفا کرد. بخش عمده نقش را سایر ملاحا به ویژه آیت‌الله محمد بهبهانی اجرا کردند.^{۲۰۴*}

عوامل دیگر، گروههای «طرفدار سلطنت» اقدامات مشابهی انجام دادند. یکی از داستانهای ساختگی کودتا این بود که شعبان جعفری (بی‌مخ) تظاهرکنندگانی را که تصویر شاه را در دست داشتند رهبری می‌کرد. در واقع، جعفری آن زمان در زندان بود و پس از سقوط مصدق آزاد شد. طیب حاج رضایی که ده سال بعد به دلیل طرفداری از آیت‌الله خمینی به دار آویخته شد، رهبر «مترسکهای زمخت» یا «جاهل»هایی بود که در راهپیمایی طبقات فرودست در تهران شرکت داشتند.^{۲۰۵}

لوی هندرسن بعدها نوشت: «فکر می‌کنم عامل برکناری مصدق یک جنبش اصولاً مردمی بود که به خاطر بدسلیقگی حامیان ضد شاه مصدق، از او بیزار شدند به فرض آن هم که می‌گفتم چه کسی این گروههای «توده‌ای» ساختگی را گردهم آورده است، بی‌رودربایستی، دروغ بود. وقتی مردم مجسمه‌های شاه را پایین کشیدند، معلوم شد که این نقطه عطفی روانی است. طبق نقشه، این حرکت شدت یافت. وقتی حزب توده به تصنعی بودن آن تجمع پی برد، افراد خود را کنار کشید و گروههای کُرُل را در خیابانها به حال خود رها کرد. تا این زمان در حدود سیصد نفر از شهروندان هنگام شورش اراذل و اوباش کشته و زیر پا لگدمال شده بودند».^{۲۰۶}

در این مدت، اردشیر زاهدی به کورمانشاه رفت تا حمایت فرمانده محلی را که می‌شناخت جلب کند. فرزندان، که در توطئه دست داشت، به اصفهان رفت تا حمایت

204. Shahrough Akhavi, *Religion and politics in Contemporary Iran*, University of New York, NY, 1980, p. 69.

* این ادعای نویسنده با مطالب مندرج در همین مقاله درخصوص دشمنی آیت‌الله کاشانی با انگلیسیها و توصیه عوامل CIA به دوستان خود در MI6 مبنی بر لزوم خراب کردن چهره آیت‌الله کاشانی آشکارا در تضاد می‌باشد. طرح ترور شخصیت آیت‌الله کاشانی به عنوان یکی از رهبران اصلی نهضت ملی شدن نفت در دستور کار شبکه‌های جاسوسی بیگانه و عوامل داخلی آنان بود تا با سلب پشتوانه‌های معنوی نهضت زمینه را برای شکست حرکت بزرگ ملی شدن نفت و قطع دست استعمار از ایران فراهم نمایند. آیت‌الله کاشانی به عنوان رهبر سیاسی و دینی نهضت ملی شدن نفت نیازی به دلارهای آمریکایی آن هم ده هزار دلار؟! نداشت. مضافاً اینکه این ادعایی غیرمستند با اتکاء به قول شفاهی یک مأمور CIA می‌باشد که سازمان متبوع وی تلاش داشت چهره آیت‌الله کاشانی را مخدوش نماید.

205. Gasiorowski, p. 79; Taheri, p. 35.

206. Brands, p. 287; Gasiorowski; Katouzian, p. 193.

فرماندهان نظامی را جلب کند. گرچه موفق به انجام دادن این کار نشد. تصرف ایستگاه رادیو از اهداف مهم شورشیان بود. استون چنین به یاد می‌آورد: «در آن روز مشغول دوختن دکمه‌های یونیفرم سرلشکر فضل‌الله زاهدی بودم و قرار بود ژنرال از رادیو تهران اعلام کند که شاه او را به عنوان نخست‌وزیر جدید تعیین کرده است.» زاهدی بی‌قراتر از آن بود «که خودش بتواند لباسش را بپوشد». ژنرال از مخفی‌گاه بیرون آمده بود و با تانک او را به ایستگاه رادیو برده بودند. در آنجا مخالفان برجسته دولت از قبیل میراشرفی و پیراسته مطالبی گفتند که حاکی از سقوط دولت بود و حقیقت نداشت. زاهدی در یک مصاحبه مطبوعاتی خود را نخست‌وزیر اعلام کرد و برای حمایت از ادعای خود نسخه‌هایی از حکم شاه را توزیع نمود. اوضاع تغییر کرده بود.^{۲۰۷}

تا اواخر بعدازظهر، نیروهای شورشی اقامتگاه مصدق را محاصره کرده بودند. سپس ژنرال ریاحی دستگیر شد در همین احوال، افراد ژنرال دفتری، معاون او ژنرال کیانی را در حومه شهر یافتند و او را خلع سلاح کردند. مصدق مجبور به ترک اقامتگاه خود شد و در ساعت ۸ بعدازظهر شورشیان خانه او را تصرف کردند و به غارت و تفتیش آن پرداختند. اوایل صبح روز بعد، مصدق را یافتند و در باشگاه افسران ارتش توقیف کردند.* در بیست و دوم اوت که شاه پیروزمندانه و شادمانه با هواپیما به تهران بازگشت، هندرسن به کاخ رفت و او را متحول یافت: «خوش‌بین‌تر و مطمئن‌تر». شاه، درحالی که به سلامتی روزولت می‌نوشید گفت: «سلطنت خود را مدیون خدا، بندگان او، ارتش خودم، شما و البته آن دستیار پنهانی‌تان هستم که نام نمی‌برم». منظور از دستیار پنهانی مایلز کوپلند بود. کوپلند با فروتنی نوشت: «که وی شایسته چنین نسبتی نیست و موفقیت کاملاً به خاطر روزولت بوده است». در واقع، کوپلند نقش کوچکی داشت. روزولت در مسیر بازگشت به واشنگتن در لندن توقف کرد و گزارش کاملی به چرچیل ارائه داد. در کاخ سفید، رئیس‌جمهور به کرومیت مدال «امنیت ملی» داد. آیزنهاور درباره روزولت نوشت: «او هوشمندانه، دلیرانه، و قدرتمندانه کار کرد. گزارش کامل او را شنیدم و بیشتر به داستان شباهت داشت تا یک واقعیت تاریخی.»^{۲۰۸}

207. Wilbur, p. 189.

* دکتر مصدق علی‌رغم مخالفت اطرافیان داوطلبانه تسلیم شد و توسط نیروهای نظامی به باشگاه افسران منتقل و بازداشت شد.

208. Brands, p. 288; Copeland, *game Player*, pp. 190-1; Stephen Ambrose, *Eisenhower: the President 1952-69*. Allen & Unwin, 1984, p. 129.



تیمور بختیار همراه با اسدالله رشیدیان در زورخانه شعبان جمفری [۷۱-۱۷۷م]

هزینه کودتا همچنان مورد بحث بود. حدود صد هزار دلار در روزهای آخر به اراذل و اوباش پرداخت شد و نهصد هزار دلار که از بودجه‌های تعیین شده اولیه خرج نشده و باقی مانده بود به رژیم زاهدی داده شد. طبق محاسبه انگلیس، هزینه کودتا هفتصد هزار پوند بوده است، گرچه تخمین تازه‌تری، براساس گفته‌های شرکت‌کنندگان و گزارشهای سیا، این مبلغ را ده تا دوازده میلیون دلار نشان داده است. موضوع مورد بحث دیگر این است که آیا مصدق بدون کودتا باقی می‌ماند یا خیر؟^{۲۰۹}

طبق یک نظریه، از آنجا که اقتصاد به سمت بهبود پیش می‌رفت، احتمالاً رژیم بدون مداخله سیا و MI6 دوام می‌یافت. امیرطاهری نیز می‌گوید: «دلایل برای دخالت خارجی معتبر نیست. هیچ مدرکی وجود ندارد که مسکو و عوامل محلی آن در ایران در آن زمان در وضعیتی بودند که بتوانند کشور را مستقیماً اشغال کنند... مهم‌تر از همه، رهبران مذهبی می‌توانستند با اعلام جهاد با کمونیسم دستور قتل عام فعالان و رهبران حزب توده را صادر کنند». به هر حال، ریچارد کاتم عقیده دارد که «اگر افراد برجسته جمعیت ایمان خود را نسبت به رهبری مصدق از دست نمی‌دادند، او برکنار نمی‌شد». وودهاوس نیز دیدگاهی مشابه دارد: «شاید دلایلی وجود داشته باشد که قاطعانه ادعا نکنیم شورش اوت ۱۹۵۳ را گروه انگلیسی - آمریکایی طرح‌ریزی و اجرا کردند. با وجود این، نیز فکر می‌کنم که این ادعا درست است. شاید کار ما فقط بسیج نیروهای از پیش آماده در آنجا بود. اما دقیقاً باید همین کار را می‌کردیم و همین کافی بود».^{۲۱۰}

و تاجهای افتخار این عمل تهورآمیز را بر سرچه کسانی باید گذارد؟ طاهری می‌گوید که «سیا در توطئه انگلیس برضد مصدق، شرکت زیادی نداشت». این مطلب با نظر MI6 که کریستوفر اندرو بیان می‌کند همخوانی دارد: در واقع تنها کاری که روزولت انجام داد این بود که برای تقویت عواملی که انگلیسیها سازمان داده و سپس هدایت آنان را به آمریکاییها واگذار کرده بودند با بودجه‌های سیا در ایران حاضر شود. «خشم آمریکا به دلیل ناکامی از پی‌بردن به نقش اعظم MI6 سالها ادامه یافت، چنانکه سیا زمانی با انگلیسیها همکاری کرد که واشنگتن به این نتیجه رسید که سیاست کارکردن با انگلیسی برای تجدید قدرت شاه و علیه انگلیس جهت افزایش سلطه آمریکا بر نفت خاورمیانه در واقع ترکیب درستی از دیپلماسی و تجارت است».^{۲۱۱}

209. Prados, p. 97.

210. Taheri, p. 49; Cottam, p. 229.

211. Taheri, p. 36; Verrier, p. 108; Andrew, *Secret Service*, p. 494.

پس از کودتا، جشن پیروزی در پایگاه سیا برگزار شد و نخست‌وزیر جدید و پسرش در آن حضور داشتند. آنان به هاوارد استون نزدیک شدند و پرسیدند: «ما... ما... اکنون چه باید بکنیم؟» نخستین گام، سروسامان دادن به جدال نفت بود و سیا اطمینان داد که پروژه اصلی عملیات تبلیغاتی «بدامن» که تا ۱۹۵۴ ادامه یافت، مذاکره مجدد قرارداد نفت است. هربرت هوور جوان اولین مأمور در تهران پس از کودتا - در حالی که انگلیسیها در کنار میدان منتظر بودند - و مسئول تنظیم و مذاکره درباره موافقتنامه جدید کنسرسیوم بود که به شرکتهای نفتی آمریکا اجازه ورود داد. همان‌طور که شاه در جمله‌ای کوتاه به او گفت: «الطاف و مساعدتهای سیا را با نفت جبران خواهم کرد».^{۲۱۲}

مؤسسه حقوقی دالس، سالیوان و کرامول، به نفع شرکتهای آمریکایی مذاکرات تقسیم منابع ایران را انجام داد. چهار کارتل (جرسی، سوکنی، تگزاس و سوکال) که در معامله کنسرسیوم ایران (همراه با خلیج) شرکت داشتند قرارداد ۵۰-۵۰ آمریکا - سعودی را نیز لغو کرده بودند. شرکت نفت ایران و انگلیس، که به شرکت نفت انگلیس تغییر نام داده بود، در کنسرسیوم جدید ۴۰ درصد سهم داشت و در عوض، ۳۴/۵۰۰/۰۰۰ پوند به اضافه ده درصد در هر بشکه نفت در تمام صادرات تا رسیدن به مبلغ ۵۱۰ میلیون پوند دریافت کرد. این طرح را سرویلیام فریزر^{۲۱۳} طراحی کرده بود و تا حد زیادی نتیجه تلاشهای او به نتیجه موفقیت‌آمیزی رسید. سالیوان و کرامول، برای راضی ساختن مشتری قدیمی شان، طرح را تا شیب شمال آلاسکا تقویت کردند، اکثریت سهام نفت استاندار اوهایو را به دست گرفتند و در برابر قانون مخالف تشکیل اتحادیه‌های بزرگ صنایع (تراست) در محکمه‌های آمریکایی از آن حمایت کردند. فریزر که رئیس شرکت نفت عراق و شرکت نفت کویت نیز بود بسیار خوب طبق برنامه عمل کرد. دولت انگلیس به‌رغم سرمایه‌گذاری در آبادان و توطئه‌چینی MI6، به دلیل افتتاح حوزه‌های نفتی غنی‌تر و پهن‌تر جدید در عراق و کویت، دیگر نیازی به حوزه‌های نفتی ایران نداشت.^{۲۱۴}

وقتی مونت وودهاوس به واشنگتن رفت، آلن دالس به مناسبت کودتا به او تبریک گفت و اظهار داشت: «این تخم کوچک قشنگ را دفعه پیش که اینجا بودید گذاشتید!» به

۲۱۲. عوامل اصلی عملیات بدامن یعنی نرن و سیلی به آمریکا مهاجرت کردند.

Wall Street Journal, 6.11.79. Gasiorowski, p. 128; Mosley, p. 327.

213. Fraser

214. Obit. T. 2.4.70: Grose, pp. 510-2.

نظر می‌رسید که دوره جدیدی از همکاری انگلیس - آمریکا در مورد خاورمیانه آغاز شده باشد. در ماه سپتامبر، برادر آلن، فاستر دالس وزیر کشور آمریکا در تلگرافی به لرد سالیسبوری قائم مقام وزیر خارجه اظهار داشت: «با این فرصت تازه می‌توانیم مسیر وقایع خاورمیانه را به نفع خود تغییر دهیم... به عقیده من اگر بتوانیم با همکاری یکدیگر به طور سریع و مؤثر در ایران پیش برویم، می‌توانیم شکاف خطرناک بین اروپا تا جنوب آسیا را بپوشانیم».^{۲۱۵}

به هر حال، اینک اختلافاتی در تهران پدید آمده بود. رابرت مک کلور، فرمانده هیئت نظامی آمریکا، در حالی که کار بچه‌های ویزنر را می‌ستود به سی.دی. جکسون گفت: «وقت آن است که غیرنظامی از تصویر نظامی بیرون آید و آن را به من واگذار کنید» اما هرگز چنین نشد. در ماه سپتامبر سرهنگ استیون مید، سرهنگ سیا، مسئول آموزش سرویسهای امنیتی و جاسوسی ایران برای جلوگیری از هرگونه تهدید کمونیسم شد که شامل پاکسازی ارتش بود. در ماه نوامبر، جرج کرل، از دوستان ژنرال فرهاد دادستان، اولین فرماندار نظامی زاهدی در تهران، به سرکوب مؤثر یک «حرکت خطرناک مخالف پرداخت که از منطقه بازار و حزب توده ناشی می‌شد.» سیا پس از تجدید روابط دیپلماتیک دولت وقت با انگلیس در ماه دسامبر که طی آن MI6 اجازه یافت پایگاهی با تصدی دیکی فرانکس بازگشایی کند، آرام گرفت.^{۲۱۶}

به تشخیص MI6، شاه در مورد نفوذ خارجی و دسیسه‌های میان زبردستان خود شک داشت و با سران قدرتمند ایلات، ژنرالهای نه چندان وفادار و سیل مرکب از خشم مذهبی و مردمی مواجه شد. MI6 نتیجه گرفت که شاه اکنون می‌خواهد حکومت کند. در اوایل ۱۹۵۴، با مجلسی که اعضایش تازه انتخاب شده و آماده کار بود، شاه سرکوب شدید تظاهرکنندگان را آغاز کرد. تا سالگرد کودتا، سرکوب همراه با یک رشته دستگیریهای مؤثر، به ارتش و واحدهای امنیتی کشیده شده بود که در پی آن جاسوسان منتسب به حزب توده و عوامل تحت کنترل کرمیلین کشف شدند. در ماه اکتبر افراد متهم به آشوبگری برای براندازی دولت به مجازات مرگ محکوم شدند و جان خود را از دست دادند.^{۲۱۷}

215. I, 15.3.97; G, 2.1.84. 216. McClure

۲۱۷. نیروهای امنیتی زاهدی شبکه بزرگی شامل ۴۵۸ افسر حزب توده را کشف کردند که به یک مأمور جاسوسی

مید تا سال ۱۹۵۵ که تیم پنج نفره ثابت سیا برای آموزش سازمان جدید امنیت و اطلاعات ملی (ساواک) جایگزین وی شدند باقی ماند. ساواک به علت بیرحمی و استفاده از شکنجه، سازمانی هراس‌انگیز بود. تد هاجکیس^{۲۱۸} که به تأسیس ساواک کمک کرده بود از سیا مأیوس شد چنان که می‌گوید: «با فاشیستها و نازیها جنگیدم... و ما این درس را گرفتیم که داریم درست مانند آنان می‌شویم.»^{۲۱۹}

دانلد ویلبر، تغییر به وجود آمده در شاه و قاطعیت فزاینده او را در ابتدا مثبت تلقی کرده بود. اما اکنون که اعتماد به نفس تازه شاه در واقع به نوعی «جنون خود بزرگ‌بینی» تبدیل شده است. او دیگر انتقاد صریح ایرانیهای نزدیک به خود را نیز نمی‌پذیرفت، اگرچه احتمالاً حرف‌خارجیهایی را که امین می‌دانست می‌شنید. یکی از آن خارجیها جرج یانگ بود که در سال ۱۹۵۵ اولین بار شخصاً به حضور شاه رسید. شاه به یکی از دوستان گفته بود: «یانگ مردی است که در مواقع بحرانی می‌تواند تصمیماتی بگیرد و احتیاط را کنار بگذارد. یانگ مردی است که عقیده دارد دوستی متقابل است و انگلیس به قیمت رنجش دیگران نیز از دوستان خود حمایت می‌کند.»^{۲۲۰}

۷۳

با آنکه کودتای موفق راه را برای ثباتی که غرب خواهان آن بود هموار ساخته بود اما عواقب پیش‌بینی نشده‌ای در پی داشت. همین که شاه قابل اعتماد شد، طرحی که «مشاوران ماوراء بحار» تنظیم کرده بودند در سطحی گسترده، در نتیجه تلاش روزولت و کمک آمریکاییها که در مدت دو سال و نیم بعد به سیصد میلیون دلار رسید، اجرا شد. روزولت در یک سال پنج یا شش بار به تهران سفر کرد. برادران رشیدیان رابط روزولت با شاه بودند؛ مؤسسه روابط عمومی روزولت، حافظ منافع تجاری آنان در آمریکا بود. او به واسطه فرمانده گارد شاهنشاهی، ژنرال محسن هاشمی‌نژاد، نزد شخص شاه رفت. روزولت به واشنگتن بازگشت؛ او مستقیماً با کاخ سفید ارتباطات خصوصی داشت. روزولت و همقطاران‌ش عقیده داشتند که اگر به یک کشور «عقب مانده» یک طرح نوسازی عالی همراه با پول برای سرمایه‌گذاری آن و رئیس کشوری مناسب و استوار و

→ در سفارت شوروی فعالتهای خود را گزارش می‌دادند. آنان در پی تصادف رانندگی عادی بیک حزب توده که اسناد رمزی شامل اسامی اعضای شبکه را حمل می‌کرد، کشف کردند. یک واحد ضد جاسوسی ایرانی توانست بدون کمک رمز خوانان سیا، رمز این اسناد را کشف کند. صحت این توضیح بعید به نظر می‌رسد.

Brands, p. 292; Gasiorowski, pp. 89-92.

218. Ted Hotchkiss

219. Peter Avery, *Modern Iran*, Ernest Benn, 1967, p. 447.220. Wilbur, p. 190; Anthony Cavendish, *Inside Intelligence*, 1990, p. 130.

ثبات سیاسی داخلی بدهیم، آن کشور به سمت دموکراسی پیش خواهد رفت. اگرچه این طرح حاصل یک ایده آلیسم خوش بینانه بود اما، به گفته سالی پسیانی، به صورت شکست بزرگی نمایان شد. وی در ادامه می‌گوید: واقعیت «تلخ این بود که روزولت، با وجود تحقیقات گسترده خود، حرکت‌های مذهبی و سیاسی در تاریخ ایران را نادیده گرفت». به عقیده روزولت ملا[ها]، طبقه رسمی روحانیت در ایران، با تحقق نوسازی از بین خواهند رفت. به هر حال، ایالات متحده با اقدامات خود مخالفت مداوم و آتی افراطیون ملی‌گرای جناح راست مذهبی را برانگیخت در حالی که همزمان، قدرت و اعتبار کانون ملی‌گرایی را به طور مؤثر کاهش می‌داد.^{۲۲۱}

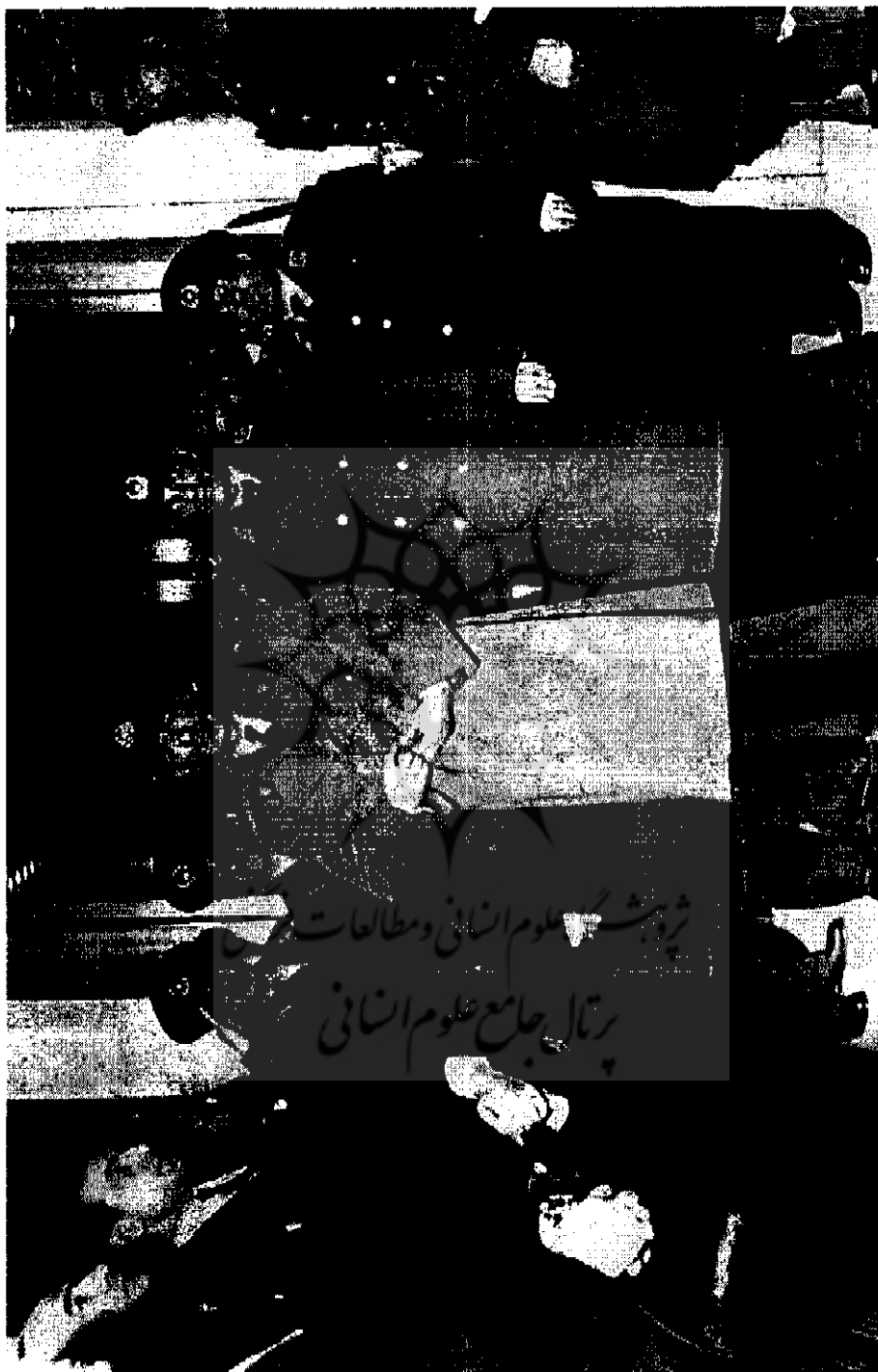
مسئله این بود که مصدق هرچند ممکن بود نخست‌وزیر فاقد صلاحیت و گمراهی باشد که می‌داند چگونه ویران کند اما نمی‌داند چگونه بنا سازد، اما گرایشهای معقولی نشان داده بود که برای توان حیاتی کشور ضروری بودند. او در حالی که کلیت مردم ایران را تقسیم نکرد، اما جناح چپ مدنی را همواره در خاطرات خود و دلایل سقوطش از دیگران جدا می‌ساخت. به گفته امیرطاهری، آن جداسازی به نفع نیروهای مذهبی شد که مصدق و شاه را دو روی یک سکه می‌دیدند. کودتا برای حصول نتایج آتی روی داد و از عوارض درازمدت غافل ماند.^{*} «عملیات آژاکس» به این لحاظ یک فاجعه بود؛ آن عملیات لکه‌ای به وجود آورد که هیچ چیز نمی‌توانست آن را بزداید. در ۱۹۷۹، زمانی که شاه از قدرت برکنار شد و جمهوری اسلامی تحت رهبری آیت‌الله خمینی جایگزین آن گردید، شکست دراز مدت عملیات بوت - آژاکس بازگشت تا در غرب ماندگار شود.^{۲۲۲} روزولت که بعدها برای مصدق متأثر شده بود ترتیبی داد تا او پس از گذراندن سه

۲۲۱. روزولت در سال ۱۹۵۸ از خدمت رسمی دولت دست کشید تا نماینده معاون رئیس جمهور در روابط دولت در نفت خلیج شود، اما روابط خود را با سیا حفظ کرد. معاملات برادران رشیدیان از جمله فروشهای نظامی، بعدها در سال ۱۹۷۶ تحت رسیدگی دقیق مجلس سنای آمریکا قرار گرفت.

Brands, p. 292; Pisani, p.125; Bill/Louis, pp. 95 & 473.

* اظهارات نویسنده در خصوص انقلاب اسلامی حاوی نکته مهمی می‌باشد. نویسندگانی نظیر استفن دوریل، برانان لپینگ و... اذعان می‌کنند آمریکاییها و انگلیسیها با ساقط کردن دولت دکتر مصدق باعث از دست دادن متحدی مطمئن و سرمایه‌گذاری بر روی متحدی متزلزل یعنی رژیم شاه شدند و منافع درازمدت اردوگاه غرب را در ایران فدای منافع کوتاه مدت خود کردند. آنها با اظهار ناراحتی از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران اظهار می‌دارند که در صورت وجود جریانات غیرمذهبی زمام امور به دست نیروهای مذهبی نمی‌افتاد. تمایل آمریکاییها به جبهه ملی در آستانه انقلاب نیز ناشی از همین تحلیل بود.

222. Taheri, pp. 40-1; Mosley, p. 327.



سرمست از پیروزی، چند روز پس از کودتای ۲۸ مرداد: فضل‌الله زاهدی، محمدرضا بهلوی، مرتضی بزدان‌پناه، اردشیر زاهدی [۳۵-۱۸۵]

سال از محکومیت حبس خود، حقوق بازنشستگی دریافت کند. نخست‌وزیر سابق در ماه مارس ۱۹۶۷ در سن هشتاد و چهار سالگی درگذشت.

طبق منابع تام‌باور،^{۲۲۳} جرج یانگ و سایر افسران ارشد MI6، از موفقیت ظاهری عملیات بوت - آژاکس چهار درس گرفتند: نخست آنکه با وجود فیلیبی، سیا هنوز برای عملیات مشترک به انگلیسیها اعتماد داشت و آنان را محترم می‌شمارد با آنکه تا حدی اعتماد و احترام وجود داشت اما این در واقع تحریفی از دیدگاه سختگیرانه‌تر یانگ بود. تشخیص آنتونی وریر^{۲۲۴} به هدف نزدیک‌تر است وقتی می‌نویسد: «آمریکاییها هرگز سرویس جاسوسی سری را به طور کلی یکسان ندیده‌اند». نایجل اشتون^{۲۲۵} در بررسی روابط انگلیس - آمریکا در خاورمیانه اظهار می‌دارد که «حتی در بهترین مواقع، بدگمانیها و تصورات غلط همواره در عمق روابط انگلیس - آمریکا وجود داشته است. تنها همان ترس بیشتر از پیشرفت کمونیسم در منطقه بود که آن را مهار کرده بود، آن رابطه هم در برخوردها و هم در همکاری نوعی ویژگی داشت». موتی وودهاوس می‌گوید: «تا آنجا که من می‌دانم، عملیات بوت اولین عملیاتی از این نوع بود که آمریکاییها با موافقت انجام دادند و شاید آخرین عملیاتی باشد که انگلیسیها انجام دادند و نیز تنها عملیاتی بود که تاکنون با هم انجام دادند».^{۲۲۶}

دوم اینکه، افسران ارشد سیا بیش از وزارت خارجه آمریکا با سیاست خارجی انگلیس موافق بودند. این مطلب بی‌شک درست است اما نیاز به توضیح دارد. برخلاف نظر باور که آلن دالس را یک انگلیس خواه می‌داند، او در واقع از دوران تحصیل در مدرسه که مقاله‌ای به حمایت از باور^{۲۲۷} نوشت، فردی انگلیس ستیز بود. دالس در جوانی به هند رفته بود و در آنجا زبان انگلیسی تدریس می‌کرد و از همان زمان در آنجا تفکر او نسبت به امپراتوری بریتانیا شکل گرفت و به انگلیسیها بدگمان شد. او مانند برادرش عقیده داشت که سیاست امپریالیستی بریتانیا غیرممکن است با منافع سیاسی و تجاری آمریکا در تضاد باشد؛ به هر حال، او مجبور نبود کسانی را که می‌بایست با آنان کار می‌کرد دوست داشته باشد و این دیدگاه او نسبت به انگلیس بود.^{۲۲۸}

223. Bower

224. Anthony Verrier

225. Nigel Ashton

226. Verrier, p. 99; Woodhouse, p. 122; Nigel John Ashton, *Eisenhower, Macmillan and the problem of Nasser: Anglo-American Relations and Arab Nationalism, 1955-59*, Macmillan, 1996, p. 25.

227. Boers

228. Bower, *Spy*, pp. 184 & 188; Verrier, p. 100; Ranelagh, p. 236.

یانگ به خوبی از دیدگاه آمریکاییها نسبت به انگلیسیها آگاه بود و با آنکه اصول سوم و چهارم باور بی شک صحیح است - به عقیده یانگ عملیات پنهانی MI6 در زمان صلح سودمند بوده است و MI6 منافع انگلیس در خاورمیانه را پیش برد - با رونهای راهزن اطراف یانگ، با این وصف، آماده بودند تا در صورت لزوم بدون حمایت آمریکاییها و اغلب برای ضدیت با آنان، برنامه عملیات را انجام دهند. نتیجه عملی آن این بود که MI6، مغرور از موفقیت عملیات در ایران، در سال ۱۹۵۴ بخش اقدام سیاسی خاص (SPA)* با صلاحیت ویژه برای اجرای عملیات «مخرب» مشابه را تأسیس کرد.

باور سرانجام به این نتیجه رسید که هدف MI6 برای حفظ موقعیت رو به زوال انگلیس در جهان و به ویژه در مصر، فکر ایدن و یانگ را به خود مشغول داشته بود. به رغم روایات، مصر در مرتبه دوم توجه قرار داشت. آنها می خواستند از نقش بریتانیا در عراق و سپس کویت حمایت کنند، جایی که میدانهای نفتی تحت کنترل انگلیس به وفور در آن قرار داشت.

* Special Political Action



پرو، شہ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی